



دانشگاه الزهرا

ماندگار

دو فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ
سال هفتم، شماره هشتم، بهار ۱۴۰۲

■ تحلیل روایت بهرام چوبین در تاریخ نگاری ثعالبی

ستاره غفاری بیجار

■ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و «گنده لات ها»

مینا رحیمی قله زو

■ زیورآلات لباس کردهای سوریه

مجد عبدالحنان

■ بررسی ساختاری اسطوره در انیمیشن خون زئوس و تطبیق آن با فیلم قهرمان (با تکیه بر رویکرد کلود لوی

استراوس)

بهاره ابهری گلسفیدی، فائزه احمدی، نگین خسرویانی

انجمن علمی دانشجویان تاریخ





ماندگار

دوفصلنامه علمی - تخصصی تاریخ

سال هفتم، شماره هشتم، بهار ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: سلیمه افراسیابی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

سر دبیر: سلیمه افراسیابی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی: نرگس صالح نژاد، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار چکیده‌های انگلیسی: سلیمه افراسیابی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

طراح جلد: مهدی محمدخانی

صفحه‌آرا: نرگس صالح نژاد

اعضای هیأت تحریریه و همکاران این شماره

سلیمه افراسیابی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

نرگس صالح نژاد، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

سارا سادات صفوی، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران، دانشگاه الزهراء (س)

مینا رحیمی قله زو، دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه آزاد واحد تربت حیدریه

ستاره غفاری، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مجدد عبدالحنان، دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه الزهراء (س)

بهاره ابهری گلسفیدی، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تهران

فائزه احمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تهران

نگین خسرویانی، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تهران

مشاور علمی نشریه:

دکتر شهلا بختیاری، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

مشاور علمی انجمن علمی دانشجویان تاریخ:

دکتر ذکراالله محمدی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، خیابان ده ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دفتر معاونت فرهنگی

تلفن: ۸-۸۸۰۴۴۰۵۱-۰۲۱ کدپستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳



راهنمای تنظیم مقالات

نحوه پذیرش مقالات

- هر مقاله‌ای که براساس اصول علم تاریخ تدوین شده باشد، ارزیابی می‌شود و در صورت تأیید، در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و اصلاح مقالات آزاد است.
- مقاله در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات در موضوع تاریخ یا حوزه‌های مرتبط با تاریخ باشد.
- در انتخاب مقالات ترتیب اولویت با مقالات پژوهشی، تألیفی و سپس مقالات ترجمه‌ای است.

- مسئولیت مطالب مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.

ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
 - مقاله به سامانه الکترونیکی مجله (Email: mandegar.mag@alzahra.ac.ir) ارسال شود.
 - مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۵۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه شامل مسئله، سؤال، فرضیه (در صورتی که مقاله تحلیلی و تبیینی باشد)، پیشینه تحقیق، و بیان روش و هدف
 - متن مقاله و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
 - فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی/عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
 - ارجاعات در داخل متن با ذکر نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز (مانند ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲/۱۲۳ قید شود)
 - مقاله با قلم Blotus ۱۳ برای متن و ۱۰ برای زیرنویس، حداکثر در ۲۰ صفحه و در فرمت word ۲۰۰۳/۲۰۰۷ نوشته شود.
 - معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی آورده شود.
 - مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مقطع علمی (برای دانشجویان) و مرتب علمی (برای استادان)، شماره تلفن، مشخص کردن نویسنده مسئول، مؤسسه، مرکز و دانشگاه (محل تحصیل یا محل خدمت) و پست الکترونیکی ذکر شود.

سخن سردبیر

جایگاه تاریخ در دهکده جهانی کجاست؟ مطرح شدن دهکده جهانی از سوی لیبرالها افقی جدید در همه ابعاد زندگی بشر باز کرد. یکی از آنها پیوند به یک هویت مشترک بود. اما کسی آن هویت را تعریف نکرد و در لا به لای استعمار فرهنگی و غرب زدگی گم شد و آنچنان که ابن خلدون مینویسد: «قوم مغلوب همواره شیفته تقلید از شعایر و آداب و طرز لباس و مذهب و دیگر عادات و رسوم ملت غالب است»، هویت افراد وابسته به ابرقدرتها شد. زبان، تاریخ، ملیت خواسته و ناخواسته در دهکده جهانی هم سو با فرهنگ ابرقدرتها قرار گرفت. در واقع دهکده جهانی برای کشورهای دیگر یادآور ضرب المثل ژاپنی است که *قورباغه ای که در چاه است اقیانوس بزرگ را نمی‌شناسد*، و این چنین در گمراهی خواهند بود. تاریخ مهم‌ترین وجه فرهنگی کشورهاست به ویژه کشورهایی که به لحاظ وسعت، جمعیت و توسعه کمبودهایی دارند، تاریخ بزرگترین نقطه قوت آنها خواهد بود. پیشینه غنی، ملتها را برای بازسازی و رسیدن به اوج چون سکوی پرش آماده می‌کند. اما در صورتی که مردم به فرهنگ ابر قدرتها مایل باشند اعتماد به نفس لازم برای پیشرفت نخواهند داشت. علی‌حی‌الحال باید گفت جهانی شدن با جنگ به ویژه جنگ ابرقدرتها از بین می‌رود چرا که برای دفاع از خود و فراخوان عمومی برای پیوستن به جبهه های جنگ باید به دنبال بازخوانی تعریف ملت برآیند در نتیجه مرزها، سرزمینها و حکومتها دوباره معنا پیدا می‌کند.

با سپاس از همه اساتید و دست‌اندرکاران فصلنامه

سلیمه افراسیابی

فهرست

تحلیل روایت بهرام چوبین در تاریخ‌نگاری ثعالبی

ستاره غفاری بیجار/۷

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و «گنده لات‌ها»

مینا رحیمی قله زو/۳۳

زیورآلات لباس کردهای سوریه

مجد عبدالحنان/۷۱

بررسی ساختاری اسطوره در انیمیشن خون زئوس و تطبیق آن با فیلم قهرمان

(با تکیه بر رویکرد کلود لوی استراوس)

بهاره ابهری گلسفیدی، فائزه احمدی، نگین خسرویانی/۸۹

تحلیل روایت بهرام چوبین در تاریخ‌نگاری ثعالبی

ستاره غفاری بیجار^۱

چکیده:

ابومنصور ثعالبی، صاحب یتیمه‌الدهر، یکی از ادیبان صاحب نام خراسان در اواخر قرن چهارم هجری بود. تاریخ یا شاهنامه ثعالبی یا غرر الاخبار ملوک فرس و سیرهم یکی از چندین آثار شناخته شده وی است. غرر الاخبار تنها یک بخش از تاریخ اصلی ثعالبی بوده که به دست ما رسیده است. وی در این بخش تاریخ ایران باستان از اساطیر تا حمله مسلمانان به ایران را شرح داده است. تاریخ ثعالبی بسیار به شاهنامه فردوسی شبیه است و هر دو در یک دوره زمانی و بر پایه یک منبع اصلی نوشته شده‌اند. در این مقاله به کمک برخی مباحث تحلیل گفتمان انتقادی تاریخ‌نگاری ثعالبی واکاوی شده است. متن گزینشی روایت بهرام چوبین، سردار شورش عصر ساسانی در دوره پادشاهی هرمز چهارم و خسرو پرویز است. این پژوهش به چگونگی معرفی بازیگران روایت و دیدگاه مورخ نسبت به ایدئولوژی و قدرت ساسانیان پرداخته است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری ثعالبی، بهرام چوبین، ساسانیان، تحلیل گفتمان انتقادی.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه الزهرا. s.ghaffaribijar@student.alzahra.ac.ir

مقدمه

ثعالبی در *غرر الاخبار ملوک فرس و سیرهم* تاریخ ایران باستان را ارائه داده است. از لحاظ محتوایی و استفاده از منابع این کتاب بسیار شبیه به شاهنامه فردوسی است. از این رو *غرر الاخبار* را *شاهنامه ثعالبی* نیز می‌خوانند، با این تفاوت که به نثر عربی نگاشته شده است. ثعالبی اثر خویش را ماننده فردوسی در عصر سلطان محمود نگاشته و کتابش را به نصر بن سبکتگین تقدیم کرده است. *غرر الاخبار* حاوی روایت‌های اساطیری و تاریخی ظهور و سقوط پادشاهان ایران است. سیاست، کشورداری و عبرت‌آموزی مبحث اصلی کتاب ثعالبی است. موضوع اصلی در این مقاله بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان ساسانیان در تاریخ‌نگاری ثعالبی است. ثعالبی در اثرش، تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی و به‌ویژه متون خدای‌نامک‌ها، با رویکردی سیاست‌زده و تقدیرگرا به نگارش تاریخ پرداخته است. در این میان یکی از روایت‌های تاریخی مهم در عصر ساسانیان ماجرای شورش بهرام چوبین بوده که در تاریخ ثعالبی نیز بازتاب داشته است.

این جستار می‌کوشد با کمک برخی از شاخصه‌های موجود در روش تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی روایت بهرام چوبین و چگونگی ارائه آن توسط ثعالبی بپردازد. نخستین شاخص بازیگران یا عاملان واقعه هستند و این پرسش مطرح می‌شود که ثعالبی بازیگران روایت را چگونه معرفی و توصیف کرده است؟ دوم این که گفتمان ساسانیان و ایدئولوژی آن‌ها چه نقشی در تغییرات و دگرگونی‌های موجود در متن دارد؟ در پاسخ به پرسش نخست باید ابراز داشت که در این متن سه بازیگر اصلی وجود دارد، هرمز چهارم، بهرام چوبین و خسرو پرویز. توصیف چهره بهرام و هرمز با تناقضاتی همراه است، اما پرویز به راستی نشان‌دهنده قدرت ساسانی و تمرکزگرایی ایشان است. اما در پاسخ به سؤال دوم به نظر می‌رسد با تسلط نهایی ایدئولوژی ساسانی در پایان روایت می‌توان تناقضات ایجاد شده در چهره بازیگران را درک کرد. بهرام نماینده گفتمان حاشیه‌ای است که با سقوط اشکانیان، آن خاندان‌های حکومت‌گر سابق دیگر نقش و قدرت خود را از دست دادند.

در متن روند تبدیل گفتمان حاشیه‌ای به گفتمان متخصص و پیروزی گفتمان ساسانی بر آن دیده می‌شود.

درباره پیشینه این تحقیق لازم است به سه پژوهش اشاره شود. نخست، مقاله اصغر قایدان با عنوان «تاریخ‌نگاری ثعالبی» است. پژوهشگر در این مقاله بیشتر به بررسی ممدوحان و شیوه نگارش ثعالبی پرداخته است. قایدان تاریخ‌نگاری ثعالبی را ترکیبی از تاریخ و ادبیات می‌داند. دوم مقاله‌ای است با عنوان «بررسی تاریخ‌نگاری ثعالبی» نوشته مجتبی خلیفه و دیگران. در این مقاله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ثعالبی در چهار زمینه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی، با تأکید بر تیمه‌الدهر و غرر/الخبار، بررسی می‌شود. سومین پژوهش به دلیل بررسی گفتمانی اندیشه‌های سیاسی دوره ساسانی با مقاله حاضر مرتبط است و مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل گفتمانی نامه تنسر: درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی» نوشته عباسعلی رهبر و دیگران است. در این پژوهش نویسندگان با مبنا قرار دادن نامه تنسر به کشف اندیشه‌های سیاسی عصر ساسانی می‌پردازند. این نامه حاوی مضامین مهمی در توضیح اندیشه‌ها و عملکردهای اردشیر بابکان و به تبع آن گفتمان رایج در عصر ساسانی است.

تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه روش

تحلیل گفتمان انتقادی که در انگلیسی به اختصار آن را «CDA»^۱ می‌خوانند، یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان و مباحث مطرح در علم زبان‌شناسی است. اما به دلیل خاصیت میان‌رشته‌ای که این نوع از روش تحلیل به خود گرفته است، کاربردهای فراوان تحلیلی در بررسی متون ادبی و تاریخی دارد. تعاریف و نظرات گوناگونی پیرامون تحلیل گفتمان انتقادی ارائه شده است، از این رو انتخاب یک تعریف واحد از این نوع تحلیل کاری سخت و دشوار است.

در نگاهی کلی تحلیل گفتمان را با نام میشل فوکو می‌شناسند. به نظر فوکو گفتمان مجموعه‌ای از علائم است. این علامت‌ها صرفاً برای نشان‌دادن اشیا نیستند، بلکه کاربرد

^۱. Critical Discourse Analysis.

بیشتری دارند. از این رو نمی‌توان گفتمان را به زبان، سخن و گفتار تقلیل داد، بلکه گفتمان بیانگر ویژگی‌های تاریخی چیزهایی است که گفته یا نوشته شده است. فوکو تأکید می‌کند که گفتمان‌ها، معنا و ارتباط اجتماعی و اعمالی را که از این طریق پدید می‌آید برای مخاطب مجسم می‌کنند (گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۷). وی می‌گوید گفتمان سراسر تاریخی است و از آن‌جایی که او با اندیشه برساخت‌گرایان همراه بود حقیقت را یک ساخته گفتمانی می‌دانست، پس در نتیجه این ساختارهای معرفتی گوناگون هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی صادق است و یا کاذب (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۵).

تاریخ‌گرایی نوین^۱ به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در بررسی متون ادبی از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می‌گردد که متأثر از آراء فوکو است. این نکته که «گفتمان موضوعی تاریخی است» یکی از مبانی تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه‌های وداک و فرکلاف به شمار می‌رود. در این نگرش تاریخ زمینه‌ای برای ادبیات نیست، بلکه ادبیات زمینه‌ای است برای فهم تاریخ. پیروان این رویکرد معتقدند که ادبیات مجموعه‌ای از دروغ‌هایی است که در پشت آن حقیقت نهفته است، ولی تاریخ، وقایع و مکتوبات ثبت شده‌ای است که در پشت آن دروغ پنهان شده است. تاریخ‌گرایان نوین همه تاریخ را برگرفته از ذهنیت انسان‌هایی می‌دانند که فهمشان از تاریخ ریشه در تعصبات و عقاید فردی‌شان دارد (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱).

به نظر فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی روشی ست برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی که برای نزاع با استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی می‌افزاید گفتمان در معانی مختلفی به کار می‌رود: ۱- ساختن معنا به‌عنوان عنصری از فرآیند اجتماعی؛ ۲- زبان ارتباط‌دهنده یک حوزه یا عمل خاص اجتماعی و سیاسی است؛ ۳- راهی برای تفسیر جنبه‌های جهان‌بینی مرتبط با یک دیدگاه خاص اجتماعی است (Fairclough, 2010: 230). فرکلاف همچنین سه مرحله برای تحلیل گفتمان انتقادی بیان می‌نماید: ۱- توصیف: بررسی ویژگی‌های صوری متن؛ ۲- تفسیر: بررسی ارتباط میان متن و

تعامل؛ ۳- تبیین: بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی و اینکه چگونه فرآیندهای تولید و تفسیر تحت تاثیر اجتماع قرار دارند. در هر سه مرحله با تحلیل سر و کار داریم (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۳). اما وداک تشکیل سه مفهوم را در تحلیل گفتمان انتقادی ضروری می‌داند: مفهوم قدرت، مفهوم تاریخ و مفهوم ایدئولوژی. وداک مفروضات اساسی را در این نوع تحلیل به شرح زیر می‌داند:

۱- زبان یک پدیده اجتماعی است؛

۲- نه تنها افراد، بلکه نهادها نیز معانی و ارزش‌های خاصی دارند که با روش‌های نظام مند بیان می‌شود؛

۳- متون به‌عنوان واحدهای زبانی با یکدیگر در ارتباطند؛

۴- خوانندگان یا شنوندگان متون گیرندگان منفعل نیستند (Wodak, 2001: 3-6).

وداک معتقد است رویکرد تاریخی به گفتمان، زبان نوشتاری و زبان گفتاری را صورتی از کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد. گفتمان همچون کرداری اجتماعی و زبان شناختی هم‌سازنده‌ی کردارهای اجتماعی گفتمانی و غیرگفتمانی و هم‌ساخته شده توسط آنهاست (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۵۰).

به نظر مایر نیز تحلیل گفتمان انتقادی به عوامل برون‌زبانی اشاره دارد، عواملی چون فرهنگ جامعه و ایدئولوژی و مفهوم زمینه^۱ که شامل مولفه‌های اجتماعی، روانشناختی و سیاسی است. در نتیجه تحلیل گفتمان انتقادی یک رویه بین‌رشته‌ای است و با استفاده از مفاهیم بینامتنی و میان‌گفتمانی به تحلیل روابط در متون می‌پردازد (Meyer, 2001: 15). تحلیل گفتمان انتقادی به شدت بر مقوله‌های زبانی متکی است. به این معنا که مفاهیم زبانی مانند بازیگران یا عاملان، حالت، زمان، زمان افعال، استدلال و غیره نقش اصلی را دارند. با این حال قطعاً فهرست ابزار زبانی مربوط به آن را نمی‌توان ارائه داد، زیرا این ابزار بر اساس سؤالات خاص هر تحقیق انتخاب می‌شوند (Ibid: 25).

علیرغم وجود تفاوت‌ها میان رویکردهای تحلیل‌گفتمان انتقادی، همه یک هدف و امر را دنبال می‌کنند و آن نشان دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت بخشی به روابط نابرابر اجتماعی است. ایدئولوژی حاکم بر اثر کاربرد همیشگی در زبان بدیهی فرض می‌شود و طبیعی و پذیرفتنی به نظر می‌آید. «بر همین اساس تحلیل‌گران گفتمان انتقادی برآنند تا با شکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژی موجود در متون زبانی، طبیعی‌زدایی کنند و با این کار ناخودآگاه افرادی را بیدار سازند که ناآگاهانه موجب تثبیت و مشروعیت ایدئولوژی می‌شوند» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۵۳).

به نظر فرکلاف ایدئولوژی رابطه‌ای است بین متون و قدرت و به عبارت دیگر ایدئولوژی پل میان گفتمان و قدرت است (Fairclough, 2010: 79). به سخن دیگر، منظور از ایدئولوژی مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا نظام انتقادی است که زبان متن آن را منتقل می‌نماید. ایدئولوژی‌ها به صورت‌های متنوع و مختلف و حتی متضاد بیان می‌شوند و دائم یکدیگر را به چالش می‌کشند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴).

ثعالبی و تاریخ‌نگاری

شناخت راوی برای بررسی گفتمان یک متن و تاریخ‌نگاری ضروری است؛ از این رو ابتدا باید ثعالبی و عصر زندگانی وی را بازشناخت. ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری ادیب، مورخ و نویسنده پرکار و مشهور سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری است. او در ۳۵۰ ق. در نیشابور به دنیا آمد. کنیه او ابومنصور و مشهور به ثعالبی بود. جادر این گمان را مطرح می‌کند که شاید ثعالبی عرب‌نژاد بوده است، ولی دلایلی کافی و متقن برای نظر خود ارائه نمی‌دهد (جادر، ۱۹۹۱: ۲۰؛ ثعالبی، ۱۹۹۰: ۵، مقدمه جادر). اما نام او با پسوند نیشابوری شهره است. به نظر می‌رسد او به خانواده‌ای کم‌بضاعت و ناشناخته در نیشابور تعلق داشته، زیرا در منابع به اصل و نسب وی اشاره نشده است و همچنین آن گونه که از لقب وی برمی‌آید (ثعالبی به معنای فرآوری‌کننده و

فروشنده پوست روباه) که گویای شغلش (یا شغل پدرش) بوده، می‌توان درک کرد که او ثروتی خانوادگی نداشته است. زمانه‌ای که ثعالبی در آن به دنیا آمد از بهترین و درخشان‌ترین دوران شکوفایی ادب، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی بود. حکومت‌های متقارن این عصر چون سامانیان، آل بویه، آل زیار، مأمونیان خوارزم و در نهایت غزنویان هر یک در این شکوفایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

ثعالبی در هنگامه جوانی پس از آن‌که دروس مقدماتی را پشت سر گذاشت و عربی را به خوبی آموخت، ابتدا به تعلیم دانش‌آموزان پرداخت؛ سپس به خدمت خاندان میکال، دودمان حاکم و از علمای مشهور نیشابور، درآمد و از کتابخانه این خاندان بهره‌ها برد. از این زمان مسیر زندگی علمی و ادبی او اوج گرفت. ثعالبی کتاب‌های *فقه‌الغنه* و *ثمارالقلوب* خود را به *ابوالفضل میکالی*، از شخصیت‌های فاضل و برجسته خاندان میکالی (عتبی، ۲۰۰۴: ۲۴۷) که در آن زمان ریاست این خاندان را نیز بر عهده داشته، تقدیم کرده است. ثعالبی با ادبا و شعرای بزرگ معاصر خود، از جمله ابوبکر خوارزمی و ابوالفتح بستی ارتباط صمیمانه و نزدیکی داشت. وی سفرهایی نیز به شهرهای گرگان، غزنه، بخارا و اسفراین داشته است. او در این سفرها خود را به امیران نزدیک می‌کرد تا بتواند آثار خویش را بر آنان عرضه کند. در سفرش به گرگان کتاب *المنهج* را به نام قابوس بن وشمگیر، امیر زیاری، نوشت. پس از این *یتیمه‌الدهر* را در ۳۸۱ ق. نگاشت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸، مقدمه فضائی). در این دوره ثعالبی دیگر از شهرتی فراوان برخوردار بود و در بین نویسندگان برجسته دوره سلطان محمود غزنوی (حک: ۴۲۱-۳۶۱) از نام‌آوران بود (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۷۷، مقدمه زوتنبرگ). اهمیت ثعالبی در عهد غزنوی به حدی بوده که صاحب *دمیه‌القصر* ثعالبی را جاحظ نیشابور می‌خواند و از او به‌عنوان کسی که دیگر مانند او نخواهد آمد یاد کرده است (باخرزی، ۱۹۹۳: ۹۶۶/۲۶). ابن کثیر نیز او را امام لغت و دارای تصانیف مفید در نظم و نثر معرفی می‌کند (ابن کثیر، ۱۹۹۹: ۶۷۲). همچنین ابن انباری ثعالبی را ادیب و فاضلی بزرگ نامیده است (ابن انباری، ۱۹۸۵: ۲۶۵).

غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم: این کتاب به تاریخ ثعالبی و شاهنامه ثعالبی نیز مشهور است. غرر الاخبار اندکی پس از اتمام شاهنامه فردوسی نوشته شده است و هر دو از منابع یکسانی، به‌ویژه شاهنامه ابومنصوری^۱، در مورد ایران باستان بهره برده‌اند، هر چند در برخی مباحث اندکی تفاوت دارند (رک: ملک، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۷). کتاب‌هایی که

^۱ منبع مهم و اساسی تاریخ ثعالبی مانند شاهنامه فردوسی، شاهنامه ابومنصوری است. همین امر باعث تشابه کار فردوسی و ثعالبی شده است. منابع اصلی شاهنامه ابومنصوری خدای‌نامگ‌های بازمانده از عصر ساسانی بوده‌اند. بررسی این موضوع برای تحلیل روایت بهرام چوبین حائز اهمیت است. در مقدمه ابومنصوری که تنها بخش از این کتاب است که به دست ما رسیده است، در مورد منابع شاهنامه چنین نوشته شده است: «از روزگار آرزو کرد تا او [ابومنصور عبدالرزاق] را نیز یادگاری بود اندرین جهان. پس دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را از دهقانان و فرزنانگان و جهان‌دیدگان از شهرها بیاوردند و چاکر او ابومنصور المعمری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد و از هر جای چون شاج [تاج] پسر خراسانی از هری و چون یزدان‌داد پسر شاپور از سیستان و چون ماهوی خورشید پسر بهرام از نیشابور و چون شاذان پسر برزین از طوس و از هر شارستان گرد کرد و بنشانند بر فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد. تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود. اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت بهترین عالم، محمد مصطفی، صلی الله علیه وسلم، و این را نام شاهنامه نهادند» (ابومنصوری، ۱۳۶۳: ۳۳-۳۳). فردوسی نیز ضمن اشاره به جمع‌آوری خدای‌نامگ‌ها به دستور ابومنصور عبدالرزاق، تأکید می‌کند که این نامه‌ها در آن زمان بسیار پراکنده نزد موبدان بودند:

یکی نامه بود از گه باستان	فراوان بدو اندرون داستان
پراکنده در دست هر موبدی	ازو بهره‌ی نزد هر بخردی
یکی پهلوان بود دهقان نژاد	دلیر و بزرگ و خردمند و راد
پژوهنده‌ی روزگار نخست	گذشته سخنها همه باز جست
زهر کشوری موبدی سالخورد	بیاورد کاین نامه را باد کرد
بپرسیدشان از یکان جهان	وزان نامداران فرخ مهان
که گیتی به آغاز چون داشتند	که ایدون به ما خوار بگذاشتند
چه گونه سرآمد به نیک اختری	برایشان همه روز کندآوری
بگفتند پیشش یکایک مهان	سخنهای شاهان و گشت جهان
چو بشنید ازیشان سپهبد سخن	یکی نامور نامه افکند بن
چنین یادگاری شد اندر جهان	برو آفرین از کهان و مهان (فردوسی، ۱۹۶۰: ۲۱).

ثعالبی از آن‌ها بهره برده است بر دو نوع‌اند: نخست تاریخ‌های عمومی و دیگر تلفیقی از سایر کتاب‌های تاریخی (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۹۱ و ۱۰۰، مقدمه زوتنبرگ). منابعی چون تاریخ طبری، تاریخ ابن خردادبه، مزدوج مسعودی مروزی، شاهنامه و آیین‌نامه، تاریخ مسعودی و تاریخ حمزه بن حسن اصفهانی هستند. وی از منابع دیگری درباره تاریخ ایران باستان نیز بهره برده، اما از آن‌ها نامی نمی‌برد. مخدوم اصلی ثعالبی ابوالفضل نصر بن ناصرالدین سبکتگین، برادر سلطان محمود غزنوی و صاحب الجیش نیشابور، بود که کتاب *غرر الاخبار* را به نام او نوشته و وی را سرور خویش می‌خواند، شخصی که علم‌دوست و ادب‌پرور بوده است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱). اصل کتاب تاریخ ثعالبی در چهار جلد تدوین شده بود که بخش‌های زیر را شامل می‌شده است: تاریخ پادشاهان ایران از کیومرث تا یزدگرد سوم ساسانی، تاریخ انبیا و فراعنه مصر، ملوک حمیر و عرب و روم و هند و ترک و چین، سپس تاریخ اسلام از زمان پیامبر و خلفای راشدین و بنی امیه و بنی عباس و تواریخ سلسله‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، حمدانیان، آل بویه و در نهایت تاریخ غزنویان تا عصر سلطان محمود (همان: ۲). از این اثر امروز تنها دو جلد نخست آن یعنی تاریخ ایران باستان و تاریخ انبیا باقی مانده است. برای اولین بار زوتنبرگ در ۱۹۰۰ م. متن عربی جلد اول را با عنوان *غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم* به همراه ترجمه فرانسوی آن منتشر نمود.

سیر روایت‌ها در *غرر الاخبار* مانند شاهنامه فردوسی با اساطیر آغاز می‌شوند و در نهایت به روایات تاریخی دقیق‌تری ختم می‌شود. رویکردهای سیاسی دارای مشخصه‌های تکراری در تاریخ‌نگاری ایرانی چون زندگی شاهان، حکومت‌داری، شرح جنگ‌ها و عملکرد نخبگان سیاسی و نظامی است. قهرمان تاریخ شخص شاه است و فقط نام‌ها و اعمال تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد در نگاه ثعالبی تأثیرگذارترین و مهم‌ترین شخصیت در تاریخ ایران باستان، اسکندر مقدونی است. آغاز داستان اسکندر، تولد او، روایات مربوط به ذوالقرنین، روابطش با دارای کهتر (داریوش سوم)، سفرهای جنگی، عملکرد و شیوه پادشاهی و سرانجام مرگ او (همان: ۲۵۰ به بعد) به تفصیل بیشتری بیان شده است.

آن‌گونه که در زندگی حرفه‌ای ثعالبی مشخص است رابطه او با سیاست‌مداران و نخبگان جامعه پررنگ بوده است. او متعلق به طبقه متوسط رو به پایین شهری و از نسب خاندانی بزرگ بی‌بهره بود. لکن ثعالبی با توانمندی و دانش خود به‌ویژه در ادبیات عربی و با نوشتن رسائل گوناگون و متعدد که بعضاً از نظر محتوایی نیز به یکدیگر شبیه هستند، توانست جایگاه خویش را در میان سیاست‌مداران ادب‌دوست باز کند. از این رو می‌کوشد نکات پندآموز را در روایات تاریخی خویش بگنجانند تا بتواند از خاصیت آن روز تاریخ، که همان عبرت‌آموزی خصوصاً برای حکام و امیران بود، بیشتر استفاده کند. در نتیجه در نگاهی کلی رویکرد اصلی ثعالبی در تاریخ‌نگاری رویکردی سیاسی است که البته سیاست موضوع غالب همه تاریخ‌های پیشامدرن بوده است.

ثعالبی به‌عنوان ادیب و تذکره‌نویس در روش تاریخ‌نگاری خود اذعان می‌کند که در نوشتن *غرر الاخبار* شیوه منشیان را برگزیده که مورد پسند حاکمان و دیوان‌سالاران باشد، زیرا از پرگویی‌های خسته‌کننده و خلاصه‌نویسی بی‌هوده پرهیز کرده است (همان: ۲). به این ترتیب او از شیوه نقلی بازمانده از سنت حدیثی - اسنادی فاصله می‌گیرد و با متمایل شدن به روش تحلیلی و حذف اسناد راه تاریخ‌نگاری دبیران را می‌پیماید. ثعالبی دیدگاه جاحظ (ف. ۲۵۵ ق.) را در مورد تاریخ پذیرفته است. او تاریخ را علمی می‌داند که منجر به شناخت اخبار پیشینیان، دین و سنت، خیر و شر است. نگارش تاریخ فرصتی برای مورخ است تا شهره شود در سرزمین‌های دیگر و نامش در طول زمان ماندگار شود (ثعالبی، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۷؛ همان، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۷).

روایت بهرام چوبین در تاریخ ثعالبی

بهرام ملقب به چوبین، یکی از سرداران نامدار هرمز چهارم (حک: ۵۷۹ - ۵۹۰ م.) و منسوب به خاندان مهران در ری بود. از آنجایی که در نظامی‌گری توانا بود به سمت فرماندهی ارتش ایران رسید. بهرام در جنگ با ترکان موفق بود، اما در مواجهه با بیزانسیان شکست خورد و هرمز وی را از سپهسالاری خلع کرد. بهرام رنجور از این اتفاق با

لشکریان به سوی تیسفون تاخت. در این هنگام هرمز توسط درباریان خلع شد، زیرا وی با اشراف دشمن بود، پس پسرش خسرو پرویز به پادشاهی رسید. این وقایع در بین سال‌های ۵۸۹ تا ۵۹۰ م. رخ داد و خسرو نتوانست مانع قوای بهرام برای ورود به تیسفون شود. از این رو، به هیراپلیس در امپراتوری روم شرقی گریخت. خسرو پرویز با کمک امپراتور روم، موریس، و سپاهیان عمدتاً ارمنی توانست بر بهرام فایق آید. بهرام حدود دو سال (حک: ۵۹۰ - ۵۹۱ م.) به ضرب سکه پرداخت و پس از شکست از پرویز ناچار به سوی خراسان و سپس نزد ترکان گریخت و در آن‌جا با توطئه‌ای به قتل رسید (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۴۵۸؛ دریایی، ۱۳۹۰: ۴۷ - ۴۸).

برای بررسی و شناسایی بازیگران روایت بهرام چوبین در تاریخ ثعالبی باید به سه شخصیت اصلی روایت توجه کرد: هرمز، بهرام و خسرو پرویز.

۱. هرمز چهارم

ثعالبی در آغاز پادشاهی هرمز، پسر انوشیروان، می‌نویسد: «هرمز بر جای پدر بنشست و شاهان او را خدمت گزارند و کارها به زیر فرمان او آمد. او بر ناتوان مهربان بود و بر زورمندان سخت‌گیر. کوچک‌تران را برمی‌آورد و گردن فرازان را خوار می‌ساخت» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۱؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۳۷). ثعالبی تا این‌جا تصویری از یک شاه آرمانی عادل را ارائه می‌دهد، اما هدف ثعالبی دقیقاً برعکس است، زیرا با جملاتی که از پی خواهد آمد مقصود اصلی خود را نشان می‌دهد. در واقع منظور او از مهربانی شاه بر ضعفا و سخت‌گیری بر قدرت‌مندان، درگیری و دشمنی با اشراف است که به نظر می‌رسد ثعالبی با چنین رفتاری مخالف است: «چون کشور به زیر فرمان او آمد نسبت به برآوردگان پدر خویش بدبین گشت و گناه ناکرده بر آنان نوشت. یکی را پس از دیگری از پای درمی‌آورد و با هر کس که در روزگار انوشیروان از او دور بود کینه‌توزی می‌کرد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۱ و ۱۹۶۳: ۶۳۸). «چنان که رسمش بود با زورمندان می‌ستیزید و با ناتوانان نیک رفتار بود» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۲ و ۱۹۶۳: ۶۳۸). در کمال تعجب ثعالبی چنین رفتاری را منفی جلوه می‌دهد. کریستین سن وجود این دوگانگی‌ها در منابع اسلامی را ناشی از

اوایل استیلای مسلمانان بر ایران می‌داند. زمانی که خدای‌نامگ‌ها با تحریری جدید نوشته شدند. به عقیده کریستین سن چون در این نوشته‌های جدید از منابع مختلف استفاده شده که بعضی حاکی از احساسات عوام و برخی دیگر گویای نارضایتی اشراف بوده در نتیجه چنین تضادهایی در روایات پیش آمده است (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۴۵۵).

اما سؤال اساسی که باید پرسید این است: مگر نه این که خدای‌نامگ‌ها، به‌عنوان منابع تواریخ اسلامی از جمله تاریخ ثعالبی، سراسر تاریخ فرادستان بوده‌اند^۱؟ پس منابعی که کریستین سن آن‌ها را بیانگر احساسات رعایا می‌داند کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد دوگانگی موجود در منابع اسلامی، مشخصاً تاریخ ثعالبی، ناشی از ایدئولوژی دوگانه عصر ساسانی است؛ ایدئولوژی خاندان ساسانی به‌عنوان گفتمان غالب و ایدئولوژی اشراف به‌عنوان گفتمان ثانویه. اگرچه ساسانیان حکومت ملوک‌الطوایف اشکانی را برانداختند و در آغاز موفق شدند تا حکومت مرکزی تمامیت خواه را تشکیل دهند، اما نتوانستند خاندان‌های به اصطلاح حکومت‌گر باستانی در ایران را نابود سازند، بلکه نقش ایشان به‌عنوان اشراف در امپراتوری ساسانی ادامه یافت. هر چه قدرت حکومت‌گران ساسانی کمتر می‌شد غلبه ایدئولوژی ساسانی نیز کم‌رنگ می‌شد.

ثعالبی هرمز را شاهی عادل معرفی می‌کند، شاهی مردم‌دوست که برای رعایا مهربان است و این همان گفتمان ساسانی است. پسری که ستم‌ستیزی را از پدرش انوشیروان عادل به ارث برده است. چنان‌چه بلعمی نیز می‌نویسد: «داد هرمز چنان بود که از داد انوشیروان درگذشت» (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۰۷۱). اما هرمز برخلاف پدر نمی‌توانست رابطه‌اش با اشراف و نظامیان را حفظ کند و قابلیت و اعتبار انوشیروان را نداشت (شیپمان،

^۱ برای مثال در مقدمه شاهنامه ابومنصوری موضوعاتی که خواننده از آن‌ها بهره خواهد برد را چنین برمی‌شمرد: «فرهنگ شاهان و مهتران و فرزنانگان و کارو ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رای و راندن کار و سپاه آراستن و رزم کردن و شهر گشادن و کین خواستن و شیبخون کردن و آزرمد داشتن و خواستاری کردن... و این‌نامه و کار شاهان از بهر دو چیز خوانند یکی از بهر کارکرد و رفتار و آیین شاهان تا بدانند و در کدخدایی با هر کس بتوانند ساختن و دیگر که اندرو داستانهاست که هم به گوش و هم به کوشش خوش آید» (ابومنصوری، ۱۳۶۳: ۳۷-۴۰).

۱۳۸۴: ۶۶). ثعالبی در داستانی نمادین این مشکل را نشان می‌دهد: «حکایت کرده‌اند که یکی از فرماندهانش در رهگذر خود بر تاک بنی با خوشه‌های انگور آویخته گذشت، که نگاه او را به خود کشیده بود. به غلام خود دستور داد که از آن انگورها برچیند و برای او بیاورد و غلام چنان کرد. صاحب بوستان آمد و افسار اسب فرمانده بگرفت و از او داد می‌خواست. فرمانده ترسید که مبادا این خبر به هرمز برسد و به کشتنش فرمان دهد. کمر بند زرین و گوهرنشان خود را از کمر بگشود و به تاوان انگور نزد صاحب بوستان افکند تا از دادخواهی دست بدارد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۳ و ۱۹۶۳: ۶۴۱).

آیا عدالت‌گستری و رعیت‌پروری عمل ناپسندی است؟ در این جا پاسخ مثبت است، چون ثعالبی این داستان را از نگاه اشراف و نظامیان نگاشته است، زیرا با کم شدن قدرت شخص شاه، غالبیت گفتمان ساسانی کم‌رنگ شده است. به نظر خاندان‌های اشراف و نظامی شاه تا زمانی می‌تواند عادل باشد که ذره‌ای از امتیازات آن‌ها کم نشود. هرمز هم آن پادشاهی نبود که بتواند با اشراف بزرگ مقابله کند؛ در نتیجه ثعالبی نشانه‌های افول قدرت ساسانیان را نشان می‌دهد.

سرنوشت هرمز با حقارت و خلع از سلطنت همراه است. درگیری‌های داخلی دربار موجب گسستگی امور می‌شود. دایی‌های پرویز، بسطام و بندویه، که از سرآمدان اشراف بودند، از زندان می‌گریزند «و مردم را به خلع هرمز برانگیختند و زشتی‌های او را باز نمودند. گفتار آن دو بر دل مردم نشست که از هرمز تنگدل و خشمناک بودند و همه کارهای او را به بدی یاد کردند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۲-۴۲۳ و ۱۹۶۳: ۶۶۰). اما چنانچه پیداست منظور از کلمه «الناس» عوام‌الناس نیست، بلکه برعکس مقصود درباریان و بزرگان ناراضی است که علیه هرمز شوریدند و بندویه و بسطام نماینده ایشان بودند. «همگی گرد آمدند و بر هرمز هجوم آوردند. از تختش برگرفتند و بر روی زمین کشانش بردند و از شاهی برکنارش کردند و بر دیدگانش میل سرخ شده کشیدند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۳ و ۱۹۶۳: ۶۶۱). هرمز در نهایت با دسیسه بندویه و بسطام و با سکوت پرویز در مقابل این نقشه به قتل رسید (همان: ۴۲۶ و ۱۹۶۳: ۶۶۶).

بهرام چوبین

در تاریخ ثعالبی، وارد شدن بهرام به روایت زمانی رخ می‌دهد که خاقان ترکان به بلخ لشکر کشید و در ایرانشهر تاخت و تاز آغاز کرد. از آنجایی که امور کشور از این واقعه پریشان گشت، هرمز بر آن شد که از بزرگان رأی بخواهد. «همگان هم‌رأی شدند که ترکتازی ترکان بزرگ‌ترین آفت کشور است». هرمز پرسید که چه کسی باید به جنگ ترکان برود؟ «بیشتر آنان بر بهرام چوبینه مرزبان آذربایجان نظر دادند که جنگ‌آوری و قهرمانی و اسباب فرماندهی و سیاست را در خود یک‌جا داشت» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۳ - ۴۱۴ و ۱۹۶۳: ۶۴۲-۶۴۳). در این‌جا ثعالبی چهار لازمه سلطنت را برای بهرام ذکر می‌کند: جنگ‌آوری، قهرمانی، فرماندهی و سیاست. به نظر می‌رسد اسبابی که شاید موجب شورش بهرام شده‌اند همین دلایل بودند. خاندان مهران و بهرام در صلاحیت پادشاهی چیزی از ساسانیان و هرمز کم نداشت.

در جملات بعدی شخص هرمز هم نشانه سروری را در چهره بهرام می‌بیند: «هرمز بهرام چوبینه را بخواند و در او چهره مردی را دید که نشانه‌های بزرگی دارد و شرایط پیمودن راه برتری و سروری را در او یافت. او را به سپهسالاری جنگ با ترکان گمارد» (همان: ۴۱۴؛ همان: ۶۴۳). این اعتراف هرمز نشان از بروز حوادثی است که از پی خواهند آمد. در تاریخ ثعالبی چهره یک شورشی را نیکو می‌بینیم، پس مشکل باید در اعمال هرمز یافت شود. شخصیت هرمز از ابتدای روایت منفی جلوه داده شده است و بالعکس دشمنش شخصیتی مثبت و بزرگ است. این در حالی است که طبیعتاً متن باید بازگوکننده ایدئولوژی ساسانی باشد و نه دشمنش؛ اما در ابتدای روایت چنین نیست. «هرمز همه درخواست‌های او را پذیرفت و همه نیازهای او را برآورد و بر او خلعت پوشانید و پرچم رستم را به او سپرد و گفت: این یادگار رستم است و تو جایگزین و میراث‌دار اوئی. بهرام در برابر او چندین بار زمین ادب ببوسید و آراسته و آماده کارزار گشت» (همانجا). تا این‌جا نشانه‌ای از وجود خصومت ریشه‌ای یافت نمی‌شود.

چون بهرام به جنگ شابه، شاه ترکان، رهسپار می‌شود چند نکته مثبت دیگر در مورد بهرام دیده می‌شود. نخست زمانی است که ثعالبی حوادث در راه را توصیف می‌کند: «بهرام لشکریان را با بهترین ساز و برگ رهبری کرد و با رفتاری درخور راهی که در پیش داشت، پیمود. به او گزارش کردند که یکی از لشکریان از زنی بار کاهی به ستم ستمه است. دستور داد که آن سپاهی را به دو نیم ساختند تا دیگران پند گیرند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۵ و ۱۹۶۳: ۶۴۵). در این جملات رعیت‌نوازی و خوش‌رفتاری بهرام تحسین شده است. این در حالی است که همین اعمال را هرمز نیز انجام می‌داد، ولی مورخ آن‌ها را افراطی و ناعادلانه وصف کرده بود. باز هم دوگانگی مشهود است. گویا ثعالبی نمی‌تواند از تضادهای موجود در روایت رهایی یابد.

نکته نیکوی دوم در مورد بهرام خصلت تواضع و وفاداری نسبت به مخدومش است. زمانی که فغفور، برادر شابه، به رسالت و برای مصالحه نزد بهرام می‌آید، سخن خویش را این چنین آغاز می‌کند: «وصف مردی و مردانگی تو را شنیده‌ام و از سیاست نیکوی تو باخبر شده‌ام، چندان که خوش دارم تو را زنده و در راه درست ببینم و ویژه خویش سازم. یکی از دو کار را برگزین یا با تمام همراهانت به سلامت بازگرد و یا به نزد من امان خواهان بیا تا تو را گرامی دارم و به فرمانروایی ایرانشهر بگمارم. بر جان خود و گروه اندکی که همراه تو است خطر مکن و پای پیش مگذار که شما را در یک دم خواهند خورد و خونتان را خواهند نوشید» (همان: ۴۱۵؛ همان: ۶۴۵). فغفور این‌گونه ساسانیان و لشکر ایران را تحقیر می‌کند. در نتیجه بهرام نیز پاسخی درخور می‌دهد: «چه سخن زشتی! به برادرت بگوی مولای من مرا که کوچک‌ترین خدمت‌گزاران او هستم از آن برای شکار تو فرستاد تا تو را خوار و خفیف بدارد. به من دستور داد تا سرت را برای او بفرستم. دستور او را گریز نباشد» (همان: ۴۱۵؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۴۶). بهرام در حالی خود را بنده کوچک هرمز می‌داند که لحظه‌ای از وفاداری دور نمی‌شود.

نکته سوم در وصف بهرام ویژگی امانت‌داری است. هنگامی که شابه شاه و برادرش فغفور در جنگ کشته شدند و پرمود، جانشین شابه، مجبور به تسلیم در برابر سپاهیان

ایران می‌شود. بهرام سراغ گنج‌های ترکان و جمع‌آوری غنایم می‌رود: «دستور داد که از آن‌ها نسخه‌ها بردارند و همراه با معتمدان خود بر هزارها شتر بار کردند و به پیشگاه هرمز فرستادند و همه گونه مراقبت و احتیاط لازم را در نگهداری به کار بستند» (همان: ۴۲۰؛ همان: ۶۵۵). ثعالبی در این جملات تأکید زیادی بر درستکاری بهرام دارد. نسخه‌برداری، نظارت معتمدان، و مراقبت و نگهداری، همگی کلماتی هستند که خواننده را مجاب می‌کند، حوادثی را که پس از این رخ خواهد داد باور نکند.

«چون اموال از راه رسید و در درگاه پیاده شد، [هرمز] دستور داد یک هفته همچنان بماند و پس از آن بر او عرضه کردند و با نسخه‌ها و صورت‌ها برابر داشتند. حاضران از شکوه و گرانبهایی و فراوانی آن‌ها شگفت‌زده گشتند و یکی گفت: ولیمه‌ای بزرگ و این است واپس‌مانده‌ی آن^۱. بهرام را به دستبرد و خیانت متهم ساختند، زیرا در میان اموال فرستاده شده گوشواره‌های سیاوش و پاپوش زرین و گوهرنشان او نبود. حالی که در نسخه خبرگزار نام برده شده بود. پرمود نیز بر بهرام خرده گرفت و چنین وانمود که تصور می‌کند اموال او و پدرش بیش از این بوده است» (همان: ۴۲۱؛ همان: ۶۵۶-۶۵۷). در این قسمت از متن چند نکته شک‌برانگیز برای خواننده وجود دارد؛ نخست این‌که چرا هرمز دستور داد تا پس از یک هفته غنایم را واریسی کنند و دلیل این تأخیر چه بود؟ جز این است که قصد دستبرد یا صحنه‌سازی را داشته‌اند؟ دوم، ثعالبی می‌گوید پرمود «چنین وانمود» که اموال بیشتر بوده، پس شهادت وی دروغ است و سخنی از روی خیانت و کینه رانده است. اما نکته سوم چرا تنها گوشواره‌ها و پاپوش سیاوش ناپدید شده‌اند؟ به نظر می‌رسد آوردن نام سیاوش^۲ یک نماد است. نمادی از ادعای بهرام بر این مسئله که اوست که باید میراث‌دار تاج کیانی باشد، همان‌طور که کیخسرو به ایران بازگشت تا جایگاه از دست رفته پدرش سیاوش را بازپس گیرد.

^۱. اعظم بعرس هده زلته.

^۲. صرف نظر از جنبه‌های اساطیری شخصیت سیاوش، در اینجا صرفاً تصویر و جایگاه تاریخی سیاوش مد نظر است.

هرمز از کم بودن غنایم نگران شد و به بهرام نامه نوشت و همچنین برای او پنبه و دوک و لباس زنانه فرستاد. «چون هدیه‌ها به بهرام رسید از خشم و کین لبریز شد و گفت این است پاداش کسی که خیرخواه این مرد خودخواه ستمگر باشد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۱؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۵۷-۶۵۸). منظور ثعالبی از ستمگر همانا ستم بر بزرگان و اشراف است و نه مردم عادی. به نظر می‌رسد تأکید بر حمایت از اشراف توسط ثعالبی برای خوش آمدن مخاطبان اکثراً نخبه سیاسی وی است. منفی جلوه دادن هرمز همچنان ادامه دارد، زمانی که بهرام حال خود را با فرماندهان و اطرافیانش بازمی‌گوید، آن‌ها در پاسخ برای دلجویی بهرام می‌گویند: «کی هرمز با کسی وفا کرد که با تو بکند و کدام سروری از دست او سالم جست که تو بتوانی؟ این رفتار او سرآغازیست بر متهم ساختن تو به دروغ و خرد خرد ریشه‌کن کردن و خاطر خویش آسوده ساختن... چه بسا مانده‌های تو را که پایه‌های کشور بودند به چنان آذرخش‌هایی از پای درآورده است» (همان: ۴۲۱؛ همان: ۶۵۸). در این هنگام عصیان بهرام آغاز می‌شود.

به گفته ثعالبی بهرام در خراسان علم عصیان برافراشت و به نام پرویز سکه ضرب کرد تا میان پدر و پسر تفرقه بیاندازد (همان: ۴۲۲؛ همان: ۶۵۹). می‌دانیم که بهرام چوبین خود را شاه برحق می‌پنداشت، چون دو سال (۵۹۰-۵۹۱ م) به ضرب سکه پرداخت. سال نخست در جنوب غربی و عراق و ماد و سپس در سال دوم در منطقه خراسان که به آن جا گریخته بود (دریایی، ۱۳۹۰: ۴۸). پس این قسمت از روایت می‌تواند افزوده‌های زمان پرویز باشد، زیرا سعی دارند او را مشروع جلوه دهند که حتی بهرام عصیانگر هم به نام پرویز سکه زده است. در ادامه روایت بهرام به هرمز نامه‌ای سخت نوشت و با عتاب به او گفت: «تو شایسته پادشاهی نیستی و نمی‌توانی از عهده کارها برآیی. گوشه‌ای اختیار کن و کار را به پرویز واگذار. چنان‌که شاهان دیگر نیز شاهی را در حیات خویش به فرزندان خود واگذارند. خود کناره‌گیر پیش از آن‌که مردم در کشتنت همداستان شوند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۲؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۵۹).

خسرو پرویز

ثعالبی در ابتدا چهره‌ای مظلوم از پرویز ترسیم کرده است. پرویز ب عنوان پسری که ملزم به اطاعت از پدری افراط‌گرا در عمل به عدالت است، باید تاوان دهد. «پرویز فرزند هرمز در پاره‌ای از سفرها همراه موکب پدر بود. از اسب خود که بهترین اسب‌های او بود، پیاده شد و به اسب دیگری سوار گشت. اسب راه گم کرد و به کشتزاری از کشاورزی درافتاد و از آن به در آمد. کشاورز به هرمز شکایت برد. هرمز دستور داد دست و پای اسب را بریدند و پرویز را وادار کرد تا زیان دیدگان را تاوان بپردازد» (همان: ۴۱۳؛ همان: ۶۴۲). از آنجایی که اسب نقش مهمی در فرهنگ آریایی دارد، شاهد بروز آن در نام‌های شخصیت‌های اساطیری، حماسی و تاریخی هستیم. اسب^۱ در عصر ساسانی نمادی از قدرت است. هرمز با کشتن اسب پرویز در جهت خرد کردن شخصیت پسر کوشیده است. در این جا می‌توان اختلافات شاه و ولیعهد را درک کرد.

ویژگی دوم چهره پرویز در تاریخ ثعالبی بی‌گناهی و بر حق جلوه دادن وی است. زمانی که نامه تهدیدآمیز بهرام به دست هرمز می‌رسد، از وی خواسته شده تا سلطنت را به نفع پرویز کنار بگذارد. «هرمز چون نامه بخواند، هراس بر دلش بنشست. هرمز با آذین گشسب در آن چه پیش آمد به رایزنی نشست. وی نظر داد که پرویز را بکشد و با بهرام مهربانی و از او دلجویی کند و او را بر سر صلاح و صلح آورد تا کارها به آیین خود بازگردد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۲؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۵۹). پرویز که خود را بی‌گناه می‌داند از پایتخت «به آذربایجان گریخت و مرزبان آنجا به نگهبانی و دفاع از او برخاست». از این واقعه هرمز مطمئن می‌شود که بهرام و پرویز همداستان شده‌اند تا او را از سلطنت خلع کنند (همان: ۴۲۲؛ همان: ۶۶۰).

۱. با نگاهی به جنبه‌های مختلف و کاربرد اسب در فرهنگ ایرانی می‌دانیم که در دوره ساسانی این حیوان دیگر آن تصویر اساطیری بازمانده از فرهنگ آریایی را ندارد. ساسانیان با انتخاب دین زردشت به منزله دین رسمی کشور، و ممنوع کردن دیگر دین‌ها، بسیاری از باورها و سنتها را نیز از هم می‌پاشند. برای مثال آیین زردشت معتقدان را از دفن انسان با اسبش باز می‌دارد. با این همه، مقام اسب در چهارچوب دین رسمی کشور، در سرودهای اوستا محفوظ می‌ماند. از این پس اسب بیشتر مظهر برتری و قدرت طبقاتی است. در فرهنگ ایران باستان اسواری مترادف بود با نجیب‌زادگی، بزرگ‌منشی و جوانمردی. (آذرنوش و دیگران، مدخل اسب در دائرة المعارف بزرگ اسلامی).

ویژگی‌های دیگری که به شخصیت پرویز چسبانده شده عبارت‌اند از: ابهت ظاهری، مقبولیت و مشروعیت است. هنوز یک هفته از آغاز سلطنت خسرو پرویز نگذشته بود که خبر رسیدن بهرام به نهروان برای تصرف تیسفون رسید. او تاج و تخت شاهی را می‌خواست. در نتیجه پرویز «در بهترین پوشش‌ها و با کامل‌ترین جنگ‌افزار سوار شد، به جبهه راست بندویه و به چپ بسطام و مرزبانان در پیش روی و پشت سر و درفش کاویان همراه او و مردم دعا گویان بودند» (همان: ۴۲۴-۴۲۵؛ همان: ۶۶۳-۶۶۴). ثعالبی کوشیده سیر مشروعیت و مقبولیت‌بخشی به پرویز را با نشان دادن حمایت اشراف از وی تکمیل کند. پرویز که خود با کمک بندویه و بسطام به قدرت رسیده، اکنون هر دو را در کنار خود می‌بیند. دعاگویی مردم نیز به نظر نشانه مقبولیت پادشاه جدید است.

نکته دیگر ساخته شدن عمل اعجازگونه‌ای برای فرار خسرو پرویز است. گویی مورخ قصد دارد از میزان قبح فرار بکاهد. در اولین رویارویی سپاهیان بهرام و پرویز، شاه شکست خورد و به کوهی پناه می‌برد از آنجایی که بهرام به تعقیب وی می‌تازد، پرویز در بن‌بستی مانده بود. «اما اسب گویی می‌دانست که راهی برای نجات و بیرون آمدن از کوه در پیش است. کاری اعجازگونه، چون ید بیضای موسوی کرد و پرویز را برداشت و به جایی برد که دست به او نمی‌رسید. گفته‌اند که پرویز یک روز و یک شب آن‌جا بماند. آن‌گاه ناشناس بر شهر درآمد و ساز و برگ سفر به روم را فراهم آورد» (همان: ۴۲۶؛ همان: ۶۶۶). در این‌جا باز هم تأثیر اسب در قدرت‌نمایی دیده می‌شود.

سرانجام روایت بهرام چوبین

پرویز در بازگشت به ایران با کمک لشکریان رومی بهرام را شکست می‌دهد. بهرام ناگزیر بگریخت و یاران کمی برایش باقی مانده بودند. در این قسمت روایت تاریخی با یک حکایت به‌نظر ساختگی قطع می‌شود. داستان مشهور پیرزنی که بهرام و یارانش بر خانه وی فرود می‌آیند. پیرزن با داشته‌هایش از مهمانان پذیرایی می‌کند و بهرام از وی اخبار را می‌پرسد. پیرزن خبر بازگشت پرویز به مدائن و شکست بهرام را بازمی‌گوید. بهرام

دوبار می‌پرسد: «درباره بهرام چه می‌گویند؟ آیا او خطاکار است یا حق با او است؟ پیرزن گفت: به خداوند که او بی‌گمان خطاکار است، زیرا بر مولای خود و فرزند مولای خود عصیان کرد و شمشیر بر روی او کشید» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۹-۴۳۰؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۷۲-۶۷۳). حکایت بیان‌کننده گفتمان ساسانیان است. ایشان سعی داشتند تا قدرت و سلطه خویش را از این طریق به رخ بکشند، زیرا پیرزنی در نقطه‌ای دور دست، به‌عنوان نمادی از عوام، ساسانیان را مشروع می‌داند.

در یک نگاه کلی از زمانی که خسرو پرویز جانشین پدر می‌گردد، روایت کاملاً تغییر لحن می‌دهد. به این معنا که تا پیش از این بهرام چنان‌که گذشت شخصیتی جنگاور، قهرمان، رعیت‌پرور و وفادار به نظام ساسانی توصیف شده بود. اما وقتی که پرویز از او شکست می‌خورد و مفتضحانه به روم می‌گریزد، رویکرد متن علیه بهرام می‌شود. اوج نمایش این دشمنی در سه مقطع دیده می‌شود:

نخست، هنگامی که دو سپاه بهرام و پرویز رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند. بهرام چون «گران‌مایگی و زیبایی» پرویز بدید، شگفت‌زده شد و حسادت در وی افتاد و «دشمنی از نگاهش آشکار بود». پرویز به سوی بهرام آمد تا گفتگو کنند. ثعالبی قصد دارد رفتار پرویز را با متانت و ادب نشان دهد و نه از موضع ضعف. پرویز ضمن خوش آمدگویی به بهرام پیشنهاد سپهسالاری ایرانشهر را می‌دهد. اما «بهرام چون سگی در روی پرویز بغرید و سخنی ناپسند گفت و به سوی او خیو افکند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۵؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۶۴). این نخستین بار است که ثعالبی چنین موضع سختی علیه بهرام می‌گیرد.

دومین نمایش دشمنی زمانی است که پرویز از روم بازمی‌گردد و بهرام بر تخت شاهی نشسته است. در حالی که ثعالبی قصد دارد این بازگشت پرویز را شکوهمندانه و مورد قبول مردم نشان دهد و می‌نویسد: «پرویز راهی شد و لشکر را به سوی آذربایجان برد. بندویه به چاره‌گری از زندان بهرام گریخت و به پرویز پیوست و جمعی از مرزبانان و بزرگان نیز با او بودند. مردمی از خراسان و فارس نیز بر او گرد آمدند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۸؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۶۹-۶۶۸). در همین حال ثعالبی زبان به تحقیر بهرام می‌گشاید.

همان فردی که تا پیش از این هرگز در چهره وی سروری و برتری را دیده بود. ثعالبی می‌افزاید: «بهرام چون مهمانی ناخوانده به مدائن رفت و تاج را که از سر چون اویی بیزار بود بر سر نهاد. زبان‌ها به سرزنش او می‌گشت» (همانجا).

مقطع سوم توهینی است که پرویز در نامه به خاقان ترک علیه بهرام می‌نویسد. زمانی که بهرام نزد خاقان پناه برد و گرامی داشته شد. پرویز از زنده بودن بهرام ناراضی بود. ثعالبی تأکید می‌کند: «پرویز را نیز شاهی گوارا نبود که بهرام دشمنش زنده بود». در نتیجه در نامه‌ای به خاقان از وی می‌خواهد تا بهرام را به او تحویل دهد یا آماده جنگ شود. در این نامه پرویز کلمات ناشایست و تندی نسبت به بهرام استفاده کرده است، مانند دشمن خون‌آشام، بنده گریزپای، سگ‌هار، بی‌دین و بی‌شرم (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳۱؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۷۵-۶۷۶). نکته جالب این‌که به بهرام برچسب بی‌دینی زده شده است. از آنجایی که پایه‌های حکومت ساسانی بر اساس پیوند دین و دولت استوار شده بود، در نتیجه هر شورشی را دلیلی بر خروج از دین معرفی کرده‌اند. چنانچه در همه حکومت‌های دینی چنین است.

روایت بهرام با یک شعر تقدیرگرایانه پایان می‌پذیرد. رویکرد تقدیرگرا در کل تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی دیده می‌شود. رویکردی که ریشه در اعتقادات اغلب مورخان مسلمان از جمله ثعالبی دارد. بهرام چون با دسیسه‌ای از سوی فرستاده پرویز کشته می‌شود در هنگام مرگ با شیون و گریه خواهر و همسرش همراه می‌شود. در این قسمت مکالمه‌ای میان این زوج شکل می‌گیرد که در عین اعتقاد به قضا و قدر باز هم نشان‌دهنده گفتمان ساسانی است. خواهر گفت: «ای برادر این کیفر کسی است که با ولی نعمتان خود کفران کند و با خدایگانان سرکشی نماید و با شاهان جنگ دراندازد». بهرام پاسخ می‌دهد: «راست گفتمی و آن چنان است که باز نمودی» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳۵؛ ثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۸۳).

ثعالبی در تکمیل خاتمه این روایت شعر زیر را از زبان بهرام می‌افزاید:

«این سرنوشت بد است که بر آدمی ستم روا می‌دارد

که کسی هرگز بر خویشتن ستمکار نیست^۱» (همانجا).

نتیجه‌گیری

با روی کار آمدن سلسله ساسانیان و برپایی حکومتی تمامیت‌خواه و تمرکزگرا مبتنی بر تک دینی، اوضاع برای خاندان‌های باستانی حکومت‌گر در ایران دگرگون شد. برپایی چنین حکومتی نیاز به توازن و روابط قدرتمند میان اشراف ساسانی و خاندان‌های دیگر داشت. زمانی که هرمز چهارم بر تخت سلطنت تکیه زد قادر به حفظ توازن قوا نبود. او با سخت‌گیری بر بزرگان به نفع ضعیفا عمل می‌کرد، اما به وضوح عدالت‌گستری او در متن ثعالبی مورد مذمت قرار گرفته است. این هنگامی است که سلطه گفتمانی ساسانیان متزلزل شده و راه برای قدرت‌نمایی خاندان‌های حاکم در عصر اشکانی باز می‌شود. بهرام چوبین به‌عنوان نماینده ایشان با چهره‌ای محبوب و وفادار و قدرتمند به تاریخ‌ثعالبی وارد می‌شود. اما زمانی که هرمز به‌عنوان عنصر تضعیف‌کننده از قدرت حذف می‌شود آهنگ متن تغییر می‌کند. بهرام تبدیل به یک شورشی بی‌شرم و بی‌دین و کافر نعمت می‌شود که هر چه سریع‌تر باید از میان برداشته شود. در این میان خسرو پرویز نماد اصلی سلطه ساسانی است و گفتمان وظیفه دارد به بهترین وجه این سلطه را مشروع و مقبول نشان دهد.

ثعالبی در نگارش حوادث شورش بهرام چوبین با گفتمان غالب همراه می‌شود. مورخ تلاشی برای بازنمایی بیشتر مجموعه علل این شورش نکرده است. او سیر تبدیل یک گفتمان حاشیه‌ای به گفتمان متخاصم را به سرعت نشان می‌دهد، با تغییر لحنی مشهود که علیه بهرام به کار می‌گیرد. ثعالبی خود در هنگام نگارش کتاب به دستگاه حاکمه غزنویان نزدیکی می‌جست؛ از این رو می‌توان درک کرد که شاید او نمی‌توانسته و نخواسته که موضوع را بیشتر تبیین کند، زیرا برای هر حکومتی مسئله شورش داخلی امری محکوم شده و مفهوم شورشی همیشه دغدغه‌ای یکسان برای سلطه‌گران بوده است. در نتیجه

^۱. یسئ قضاؤ السوء بالمرء جائراً و لیس یسئ المرء قطً بنفسه

ثعالبی قصد ندارد در این مورد منصفانه تاریخ‌نگارد و با استفاده از ادبیاتی تند علیه بهرام قلم می‌زند تا مبادا با این اتهام روبرو شود که آیا تفکرات مرکزگریز دارد؟ از این رو از اندیشه تقدیرگرایانه استفاده می‌کند و این شورش را جزئی از سرنوشت بهرام می‌داند

کتابنامه

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، بهار، صص ۱۷-۲۷.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیثیان، مریم سادات (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۳، ش ۵، صص ۳۹-۵۴.
- ابن انباری، کمال الدین (۱۹۸۵)، *نزهة الباء فی طبقات الادباء*، ابراهیم سامرائی، اردن - الزرقاء: مکتبه المنار.
- ابن کثیر، عمادالدین ابی الفداء (۱۹۹۹)، *البدایة و النهایة*، عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیجا: دارالهجر.
- ابومنصور، عبدالرزاق (۱۳۶۳)، *مقدمه شاهنامه ابومنصوری*، در بیست مقاله قزوینی، تصحیح عباس اقبال و پورداوود، تهران: نشر دنیای کتاب.
- الجادر، محمد عبدالله (۱۹۹۱)، *الثعالبی: ناقداً و ادیباً*، بیروت: دار النضال.
- باخرزی، علی بن حسن (۱۹۹۳)، *دمیة القصر*، محمد تونجی، بیروت: دارالجیل.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کتابفروشی زوآر.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۹۹۰)، *دیوان*، محمود عبدالله الجادر، بغداد: آفاق عربیة.
- (۱۳۶۸)، *غردالانخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- _____ (۱۹۶۳)، *غردالانخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تصحیح ا.ج. زوتنبرگ، تهران: مکتبه الاسدی.

۳۰ ■ تحلیل روایت بهرام چوبین در تاریخ‌نگاری ثعالبی

- (۱۳۸۵)، تحسین و تقییح، محمد بن ابی بکر بن علی ساوی، عارف احمد زغول، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۷)، *الیواقیت فی بعض المواقیت فی مدح الشیء و ذمه در گران سنگ های ادب*، محمد باقر حسینی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- _____ خلیفه، مجتبی؛ الهی زاده، محمدحسن؛ غفاری بیجار، ستاره (۱۳۹۷)، «بررسی رویکردهای تاریخ‌نگاری ثعالبی»، *جستارهای تاریخی*، سال ۹، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۱۰۹-۱۳۰.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اسب.
- _____ دریایی، تورج (۱۳۹۰)، *شاهدشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- _____ رهبر، عباسعلی؛ زارع، احمد؛ سلگی، محسن (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمانی نامه تنسر: درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، سال ۸، ش ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۴۳-۶۲.
- _____ شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴)، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر فرزاد روز.
- _____ عتبی، محمد بن عبدالجبار (۲۰۰۴)، *الیمینی*، احسان ذنون الثامری، بیروت: دارالطبیعة.
- _____ فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰)، *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ی.ا. برتلس، مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور.
- _____ قایدان، اصغر (۱۳۸۱)، «تاریخ‌نگاری ثعالبی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۵۸، صص ۶۶-۵۹.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات زرین.

۳۱ ■ تحلیل روایت بهرام چوبین در تاریخ‌نگاری ثعالبی

- گودرزی، محسن (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۲۲، دی ماه، صص ۷۷-۸۱.
- ملک، احمد (۱۳۸۰)، «نقد و بررسی غررالانخبار ملوک الفرس و سیرهم»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۴۹، صص ۶۰ تا ۶۷.
- یورگنسن، ماریا؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

-Fairclough, Norman (2010), *Critical Discourse Analysis The critical study of language*, London and New York: Routledge.

-Meyer, Michael (2001), "Between Theory, Method and Politics: Positioning of the approaches to CDA", in *Methods of Critical Discourse Analysis*, Ed by Ruth Wodak and Michael Meyer, London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage publications.

-Wodak, Ruth (2001), "What CDA is about: A summary of its history, important concepts and its development", in *Methods of Critical Discourse Analysis*, Ed by Ruth Wodak and Michael Meyer, London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage publications.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و «گنده لات‌ها»

مینا رحیمی قله زو^۱

چکیده

یکی از گروه‌هایی که در حوادث سیاسی تاریخ معاصر ایران به ویژه در دوره پهلوی دوم تا پایان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش داشتند، گنده‌لات‌ها بودند آنان گروهی از لمپن‌ها بودند که به علت اشتغال به کارهای موقتی و بی‌ثبات، جایگاه طبقاتی مشخصی نداشتند. گنده‌لات‌ها میراث لوطی‌ها و زورخانه‌های سده سیزدهم بودند. احزاب و گروه‌های سیاسی از آن‌ها به عنوان ابزار فشار برای گروه‌های رقیب و مخالف خود استفاده می‌کردند و گنده‌لات‌ها در عوض خدماتی که برای آن‌ها انجام می‌دادند پول دریافت می‌کردند. البته بخش دیگری از دلایل حضور گنده‌لات‌ها در جریان‌های سیاسی به خاطر ترس از نفوذ کمونیسم و علاقه آن‌ها به شاه بود. گنده‌لات‌ها از هیچ جنایتی فروگذار نبودند. این پژوهش بر آن است که نقش گنده‌لات‌ها را در دوران پهلوی دوم تا پایان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی کند. روش نگارش این پژوهش مبتنی بر روش تاریخی و تحلیلی و با استفاده از اسلوب کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: گنده‌لات‌ها، احزاب، کودتای ۲۸ مرداد، لوطی‌ها.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربیت حیدریه.

مقدمه

یکی از گروه‌هایی که در تحولات و حوادث تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در دوره نخست وزیری رضا خان نقش داشتند، گنده‌لات‌ها بودند، وی به مانند بسیاری از گروه‌ها، از این دسته برای نیل به مقاصد و اهداف خود استفاده کرد. گنده‌لات‌ها در جهت تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی و در جریان جمهوری خواهی رضا خان تبلیغاتی را به سود رضا خان و علیه احمد شاه انجام دادند. در واقع رضا خان از وجود گنده‌لات‌ها برای برخورد با رقیبان و مخالفان خود بهره برد. اما وی پس از رسیدن به تاج و تخت از طریق اقداماتی که در جهت تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی چون تشکیل نهادهای نظمی و ژاندارمری به عنوان عامل برقرار کننده نظم و امنیت در شهرها انجام داد، از نفوذ و قدرت آنها در جامعه کاست.

پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و در پی برکناری رضاشاه از سلطنت، به دلیل عدم وجود یک حکومت مقتدر مرکزی، شرایط برای رشد و نفوذ دوباره گنده‌لات‌ها در آن دوران فراهم شد.

تاکنون راجع به نقش گنده‌لات‌ها در دوره پهلوی دوم تا پایان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کار مستقلی انجام نشده است، اما اطلاعات پراکنده و مختصری موجود است از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان کتاب لمپن‌ها^۱ در سیاست عصر پهلوی تألیف مجتبی‌زاده محمدی، کتاب لمپنیسم تألیف علی اکبر اکبری، کتاب کودتای بیست و هشت مرداد تألیف عبدالله شهبازی، کتاب اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی تألیف محمد علی همایون کاتوزیان، کتاب ایران بین دو انقلاب تألیف پرواند آبراهامیان و مقاله‌ای با عنوان «از عیاری تا لمپنیسم» از علی ابوالحسنی را نام برد. این پژوهش برآن است که نقش گنده‌لات‌ها را در دوره پهلوی دوم تا پایان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار دهد.

^۱. Lumpen

طرح کودتا و شکست کودتای اول

نقشه انگلیسی‌ها برای سرنگونی مصدق تا زمانی که آیزنهاور^۱ در دی ماه ۱۳۳۱ زمام امور را در دست گرفت متوقف ماند (شوکراس، ۱۳۷۰: ۷۱)، چرا که در دوره حکومت ترومن سیاست آمریکا در ایران، در حمایت از مصدق و کوشش در جهت پایان دادن به دعوای نفت از راه دیپلماتیک بود (گازیورسکی، ۱۳۶۷: ۲۵). بر طبق نظر کاتم از جوئی که بر اثر سخنرانی‌های پر سرو صدایی که سناتور جوزف مک کارتی^۲ درباره خطر کمونیسم ایراد کرد، استفاده کردند و در واقع ترس ما از کمونیسم را وسیله‌ای برای تشویق و تحریک ما به شرکت در کودتا قرار دادند (علم، ۱۳۷۱: ۴۵۷).

در اواسط اردیبهشت ۱۳۳۲ دونالدان ویلبر^۳ مشاور مخفی خاور نزدیک و آفریقا به نیکوزیا^۴ رفت و با همکاری نزدیک سرویس اطلاعات مخفی، طرحی برای براندازی مصدق تنظیم کرد. بحث‌های میان آن‌ها در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۳۲ به نتیجه رسید و در ۱۱ خرداد ماه همان سال پیش‌نویس کامل طرح توسط ویلبر به اداره مرکزی سیا فرستاده شد. جلسه افتتاحیه شامل بررسی تمام شخصیت‌های مهم سیاسی ایران و نیز این مسئله که آیا سرلشکر زاهدی، مهم‌ترین مخالف مصدق تنها شخصی است که ارزش حمایت دارد و اگر چنین است چه کسانی باید در فهرست حمایت وی قرار گیرند «بحث‌های نیکوزیا به افشای عوامل هر دو طرف تبدیل شد، عوامل سرویس اطلاعات مخفی بر محور رابطه‌های برادران رشیدیان در زمینه‌های نیروهای مسلح، مجلس، رهبران مذهبی، مطبوعات، دار و دسته‌های خیابانی، سیاست مداران و سایر چهره‌های با نفوذ دور می‌زد». این طرح که با عنوان «عملیات چکمه» تهیه شد در اختیار آمریکایی‌ها گذاشته شد و نام آن به «عملیات آژاکس» تغییر یافت و به صورت کودتای ۲۸ مرداد به مرحله اجرا در آمد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۹۳).

1. Aizenhaver

2. Jozef Mak Carti

3. Donald an. Vilber

4. Nicosia

به توصیه انگلیسی‌ها رهبری این عملیات به عهده کیم روزولت^۱ گذاشته شد و او برای کشف امکانات به ایران فرستاده شد. روزولت در ایران متوجه شد که محاصره اقتصادی، فرامین مصدق را در میان روحانیون و تجار بازار کاهش داده بود و پاسخ‌های نامنظم او به مسائل روز باعث شده که عده‌ای از طرفداران او در جبهه ملی او را ترک کنند (شوکراس، ۱۳۷۰: ۷۱). در چنین شرایطی که مصدق طرفداران خود را از دست می‌داد افسران ناراضی سلطنت طلب مشغول طراحی کودتا بودند گروهی از فرماندهان نظامی که پس از قیام ۳۰ تیر به فرمان مصدق اخراج شده بودند کمیته نجات وطن را تشکیل دادند که در رأس آن سر لشکر زاهدی بود. افسران ناراضی نه تنها با روحانیون محافظه‌کار سرشناسی مثل آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله بروجردی، بلکه با افراد رویگردان از جبهه ملی مثل کاشانی، مکی، بقایی، قنات‌آبادی و شعبان جعفری رابطه برقرار کردند و نیز سرتیپ افشار توس رئیس شهربانی را کشتند تا هشدار برای افسران طرفدار مصدق باشد (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۴۴-۳۴۲).

در ۲۴ مرداد ماه شاه به تردیدهای خود پایان داد و سرانجام فرمان عزل نخست‌وزیری مصدق و انتصاب فضل‌الله زاهدی را امضا کرد. در ساعت یک بامداد روز ۲۵ مرداد سرهنگ نعمت‌الله نصیری که حامل نامه عزل دکتر مصدق بود به خانه وی رفت، ولی بلافاصله به دستور مصدق بازداشت شد (مدنی، ۱۳۶۱، ۱: ۵۰۶) و شاه از ایران فرار کرد و به بغداد و سپس روم رفت.

۲۶ مرداد ۱۳۳۲ و گنده‌لات‌ها

با فرار شاه در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در خیابان‌ها جشن و شادی برپا شد و تظاهرات گسترده‌ای با شرکت اقشار وسیعی از مردم شکل گرفت اعضای حزب توده در این تظاهرات شرکت داشتند و در مقابل، پان ایرانیست‌ها و چاقوکش‌های بقایی حزب سومکا با چوب و چماق و چاقو به فعالین حزب توده حمله کردند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۶۷).

^۱. Kim Roosevelt

این روز تظاهرات ولگردها علیه شاه بود و روز بعد آشوب درگرفت. آتش‌سوزی و غارتی که به مخالفان شاه نسبت داده شد کار اوباش بود که توسط عوامل کودتا استخدام شده بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۷۷). در روز ۲۶ مرداد گروه‌های متعددی که نرن^۱ و سیلی^۲ اجیر کرده بودند، در حالی که شعارهای حزب توده را سر می‌دادند و پرچم‌هایی را حمل می‌کردند که در آن‌ها محمدرضا شاه مورد سرزنش قرار گرفته بود در خیابان‌های تهران به تظاهرات پرداختند. این جمعیت توده‌ای قلابی که روز قبل مبلغ پنجاه هزار دلار دستمزد گرفته بودند وظیفه داشتند با ایجاد نگرانی بیم از به قدرت رسیدن حزب توده، موقعیت زاهدی را تقویت کنند و طولی نکشید که اعضای حزب توده بی‌خبر از هدف آن‌ها از ایجاد تظاهرات، به صفوف تظاهر کنندگان پیوستند. آن‌ها مجسمه‌های شاه و پدرش را سرنگون کردند و به مقبره رضاشاه حمله کردند (گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۳۶-۳۵).

بعد از ظهر روز ۲۶ مرداد، کیم روزولت، فرد عجیبی را به محل اقامت خود می‌پذیرد. این فرد ورزشکار هیکل و رئیس ورزشکارانی بود که در روز وقتشان را در زورخانه‌ها می‌گذراندند و شب‌ها به ولگردی می‌گشتند تا در فرصتی ضربه‌ای وارد کنند، این‌ها همان پیراهن سیاهان تهران بودند که افراد خطرناکی بودند و از هیچ کاری خودداری نمی‌کردند. کسی که کیم روزولت را ملاقات کرد یکی از مشهورترین این‌ها بود که شعبان نام داشت و ملقب به «بی‌مخ» بود. شعبان پس از این‌که دستش را به نشانه احترام روی سینه‌اش می‌گذارد و کمی به خاطر سرنوشت محمد رضا شاه گریه می‌کند به اصل قضیه می‌پردازد و عنوان می‌کند که می‌تواند ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از دارودسته خود را جمع کند که فقط کافی است که به اشاره او هر کسی را بزنند و حتی اگر به آن‌ها اسلحه بدهند می‌توانند به سوی هر کسی که لازم باشد هدف‌گیری کنند، به شرط آن که پول خوبی به آن‌ها داده شود. کیم روزولت نیز یک پاکت بزرگ که حاوی هزاران ریال بود به وی می‌دهد و قرار

^۱. Nerren

^۲. Cilley

می‌گذارد که بقیهٔ مزدشان را پس از پیروزی پرداخت کند. شعبان جعفری هم فوراً به جنوب شهر رفت تا افرادش را جمع کند (تفضلی، ۱۳۵۸: ۱۱۲). باید توجه داشت در هیچ سندی ارتباط مستقیم کیم روزولت با شعبان جعفری نیامده و بعید است که شعبان جعفری، کیم روزولت را ملاقات کرده باشد. ژرار دوپلیه^۱، نویسندهٔ فرانسوی نیز در کتاب *صعود محمد رضا شاه ایران* فاش کرده که شعبان بی‌مخ برای جمع‌آوری سیصد تا چهار صد نفر چاقوکش و لات مبلغ قابل توجهی از کیم روزولت دریافت کرده بود (نجاتی، ۱۳۶۵: ۳۶۶).

۲۷ مرداد ۱۳۳۲ و گنده‌لات‌ها

درگیری و زدوخوردهای خیابانی تهران در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ ادامه داشت. اراذل و اوباش سازمان یافتهٔ سیا تظاهرات خیابانی حزب توده را بزرگ‌نمایی کردند. آن‌ها باندهایی متناسب به حزب توده را در خیابان‌ها به راه انداختند که مغازه‌های واقع در خیابان‌های لاله‌زار و امیدیه را تخریب و غارت کردند و عامل این غارت و چپاول را حزب توده معرفی کردند تا این‌که عده‌ای از رهبران این حزب متوجه این قضیه شدند و عده‌ای را دنبال تظاهرکنندگان توده‌ای فرستادند تا آن‌ها را راضی کنند به خانه‌های خود برگردند (وطن‌دوست، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۰).

یکی از شاهدان وقایع روز ۲۷ مرداد که در آن موقع افسر شهربانی بود چنین می‌گفت که کودتاگران در این روز و هر یک از کلانتری‌های تهران مبلغ چهل هزار تومان پول نقد داده بودند تا لات‌های هر محل را جمع کنند و به هر یک از آن‌ها پنج تا ده تومان بدهند و سوار ماشین‌هایی شوند که هر یک از رانندگان آن چهل تا پنجاه تومان گرفته بودند. سپس لات‌ها و اوباش شعار جاوید شاه و مرگ بر مصدق در خیابان‌ها سر دهند و این گونه وانمود کنند که مردم به طرفداری از شاه و علیه مصدق وارد میدان شده‌اند (سررشته، ۱۳۶۷: ۱۱۳) و در این رابطه اسدالله کچل در گفتگو با محمود تربتی سنجابی می‌گفت: در عصر روز ۲۷ مرداد، سروان غفاری، افسر پلیس راه‌آهن، آدرس خانه‌ای در فیقان

^۱ Gerard D'Aboville

قزوین، پشت دخانیات به من داد و گفت امشب بیا این‌جا. وقتی وارد خانه شدم دیدم غفاری با خلیل ترکه، قاسم سرپلی، اسماعیل شله، محمود دخو، علی بلنده، صابر و چند تن دیگر از اوباش مرادیه و کشتارگاه مشغول باده‌گساری هستند. غفاری آن شب کیف پولی به قاسم داد و از ما خواست که فردا صبح عده‌ای را بسیج کرده و قبل از ساعت ۹ جلوی سینمایی در جوادیه اجتماع کنیم (تربتی سنجابی، ۱۳۷۶: ۱۹-۱۸).

بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد، فرمانداری نظامی به فرمان نخست‌وزیر دستور پایان دادن به تظاهرات خیابانی را اعلام کرد و از غروب همان روز مأموران انتظامی به گروه‌های توده‌ای حمله کردند و در همین زمان گروه‌هایی از چاقوکشان به سرکردگی گنده‌لات‌هایی مثل طیب حسین و رمضان یخی که از طرف سید محمد بهبهانی گرد هم آمده بودند در پناه مأموران انتظامی، شروع به سر دادن شعار «زنده باد شاه» کردند و مأموران هم با آن‌ها همراهی کردند و تظاهرکنندگان را به باد کتک گرفتند و دیگران را تهدید می‌کردند که همراه آن‌ها به نفع شاه شعار دهند (نجاتی، ۱۳۶۵: ۴۰۷) گزارش‌هایی از جریانات آن روز در مطبوعات منعکس شد که حاکی از آن بود که سربازان به نفع شاه فریاد می‌زدند (موحد، ۱۳۷۸، ۲: ۸۰۸).

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و گنده‌لات‌ها

روز ۲۸ مرداد، طرح دوم به مرحله اجرا گذاشته شد که شامل شورش آشکار بود که به وسیله بخشی از ارتش و گروهی از چاقوکشان به رهبری گنده‌لات‌هایی چون طیب و شعبان جعفری، رئیس باج‌گیران میدان بار فروشان تهران، انجام شد این جمعیت عمدتاً با سوءاستفاده از باورهایشان بسیج شده بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

تظاهرکنندگان شاه‌دوست به سرپرستی شعبان بی‌مخ در برابر خانه بهبهانی لحظه به لحظه زیاد می‌شدند و در پامنار و نزدیکی خانه کاشانی، طیب و شمس قنات‌آبادی گروهی را جمع کرده بودند. این‌ها همان کسانی بودند که در ۳۰ تیر سال قبل از کودتا کفن‌پوشان علیه قوام و به نفع مصدق به خیابان‌ها آمده بودند (بهنود، ۱۳۶۹: ۳۸۵). مردمی که در این روز از حلی‌آبادهای جنوب تهران به سمت مرکز شهر آمده بودند توسط سلطنت‌طلبان

اجیر شده بودند و از طرف روحانیون و گنده‌لات‌ها رهبری شدند (کاتم، ۱۳۸۵: ۳۷) با شعارهای «زننده باد شاه» و «زننده باد آمریکا» بر فریادهای «یانکی به خانه برگرد» غالب شدند (شوکراس، ۱۳۷۰: ۷۹). نقش اول در این روز به عهده شعبان جعفری، احمد عشقی، طیب حاج رضایی، محسن محرر و گروه دیگری از میدان‌داران و لات‌های تهران بود (بهنود، ۱۳۶۹: ۳۸۳).

در ساعت نه و سی دقیقه گروه‌های کوچک به بخش شمال شهر آمده بودند و گروه‌های مسلح به چوب و چماق و سنگ که از جنوب شهر به حرکت در آمده بودند، با رسیدن به میدان سپه به یکدیگر پیوستند و دسته‌جمعی به طرف مرکز شهر حرکت کردند (ویلبر، ۱۳۸۹: ۸۹-۸۸).

توأم با این تظاهرات گروهی از گروهبان‌های ارتش که بعضی لباس مبدل و برخی لباس فرم به تن داشتند به منظور ترساندن مردم شلیک‌های هوایی کردند (گروه پژوهش‌گران، ۱۳۸۱: ۶۲۳). ظاهراً آن‌ها مایل نبودند به طرفداران محمدرضا شاه شلیک کنند (اسناد محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق، ۱۳۷۹: ۸۶).

این چنین افرادی که قبلاً با پرداخت صد هزار دلار از اعتبارات سیا اجیر شده بودند در گروه‌های چند صد نفری در خیابان‌های اصلی شهر به راه افتادند و شعار «زننده باد شاه» سر دادند (روبین، ۱۳۶۳: ۸۳-۸۲). ریچارد کاتم معتقد بود جمعیت مزبور فاقد هرگونه ایدئولوژی بودند و با دلارهای آمریکایی خریداری شده بودند و پولی که در این جریان خرج شده قاعدتاً میزان قابل توجهی بود (لپینگ^۱، ۱۳۶۵: ۶۳). با وجود این که روز قبل در مقابل چکی به شماره ۷۰۳۳۵۲ به نام ادوارد دونالد^۲ از بانک ملی ایران گرفته شده بود، وقتی پول ایرانی کفاف نداد دلار جای آن را گرفت و به پول رسمی آن روز تبدیل شد، چنان که عده‌ای از کودتاگران پول رانندگان تاکسی‌ها را با دلار پرداخت کردند (گروه پژوهش‌گران، ۱۳۸۱: ۶۲۷). مردم زیادی در خیابان‌ها ایستاده بودند و از آنچه روی

1. Lapping
2. Edvard Donald

می‌داد دچار حیرت شده بودند و بازار شایعه‌سازی باز بود. جماعتی از اوباش و لوطیان سوار بر تعدادی کامیون بودند، در حالی که چوب و چماق خود را تکان می‌دادند شعارهایی هم علیه مصدق سر دادند (لپینگ، ۱۳۶۵: ۶۴-۶۳).

انور خامه‌ای، یکی از ناظران و شاهدان این روز، چنین می‌گوید: صبح روز ۲۸ مرداد حدود ساعت نه بود که اولین گروه‌های اوباش به خیابان‌های مرکز شهر رسیدند. ظاهراً صبح زود از جنوب شهر حرکت کرده بودند و به تدریج جلو آمده بودند منزل من در نزدیکی چهار راه عزیزخان بود. اولین صداهاى مرده باد مصدق و زنده باد شاه شنیده می‌شد. از پنجره اتاقم بیرون را نگاه کردم و دیدم دو سه نفر با سرو پای برهنه، که یکی از آن‌ها چوبی به دست گرفته بود در حالی که شعار می‌دادند مشغول پاک کردن شعارهای روی دیوارها هستند که توده‌ای‌ها نوشته بودند و دیدم که همان‌طور که فریاد می‌کشیدند از کوچه بیرون رفتند. پس از صرف صبحانه بیرون رفتم در خیابان حافظ مردم در گوشه و کنار ایستاده و متحیرانه به رفت و آمد کامیون‌هایی که اراذل اوباش را حمل می‌کردند، نگاه می‌کردم. در هر کامیون ده، دوازده نفر در حالت ایستاده دائم شعار جاوید شاه را تکرار می‌کردند. بر خلاف انتظار من، هیچ‌گونه تظاهراتی از جانب توده‌ای‌ها و یا مصدقی‌ها انجام نشد. در روزهای قبل توده‌ای‌ها در این منطقه خیلی فعالیت داشتند و گروه‌های پنجاه شصت نفری آن‌ها خیابان‌ها را به اشغال درآورده بودن و مرتباً فریاد پیروز باد ملت، بر شاه ننگ و نفرت و شعارهای دیگر سر می‌دادند، اما در این روز اثری از آن‌ها نبود، ولی باز هم امیدوار بودم. باورکردنی نبود که دویست سیصد نفر اوباش شهر را گرفتند و هیچ‌کس در مقابل آن‌ها ظاهر نشد. سر چهارراه عزیز خان ایستادم و تماشا کردم. ناگهان یک گروه شصت هفتاد نفری از اراذل و اوباش با چوب و چماق از سمت خیابان سوم اسفند آمدند. یکی از آن‌ها یک دست شکسته را سر چوبی بسته بود و فریاد می‌زد این دست دکتر فاطمی است. مصدق نابود شد. مأموران پلیس هم نه تنها با آن‌ها کاری نداشتند، بلکه همکاری هم می‌کردند (انورخامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۰۲۱-۱۰۲۰).

اسدالله کچل صاحب کافه پارس در کوچه کنسول‌گری ایران که خود از کسانی بود که در این دسته‌ها شرکت داشت می‌گفت: ساعت ده روز ۲۸ مرداد سوار کامیون شن‌کش شدیم و به طرف خیابان امیریه، در نزدیکی چهار راه گمرک، رفتیم. عکس‌های شاه را که داخل گونی گذاشته بودند، بیرون آوردیم و به دست گرفتیم و شروع به دادن شعارهایی بر ضد مصدق و به نفع شاه کردیم. سپس به گروهی از میدان مولوی به رهبری طاهر و طیب حاج رضایی راه افتاده بودند ملحق شدیم و به طرف خیابان‌های کاخ، نادری، شاه آباد و مجلس و استامبول راه افتادیم (ترتبی سنجابی، ۱۳۷۶: ۱۹-۱۸).

در رابطه با پیوستن مأموران انتظامی به اوباش، صدیقی وزیر کشور کابینه مصدق در خاطراتش چنین گفته است: آقای شجاع ملایری، رئیس اداره آمار و بررسی‌ها، وارد اتاق شدند و گفتند آقای رحیمی لاریجانی الآن از بیرون آمدند و می‌گویند که در میدان سپه دسته‌ای از مردم زنده باشد شاه می‌گویند و شعارهایی بر ضد مصدق می‌دهند. من نیز عده‌ای پاسبان را که در کامیون شهربانی سوار بودند دیدم که آن‌ها هم با آن دسته همراهی می‌کردند و در این موقع به رئیس شهربانی، سرتیب مدبر تلفن کردم و گفتم به من این طور گزارش می‌دهند، جریان از چه قرار است؟ و چون هماهنگی پاسبان‌ها را به او گفتم با لحن استفهام و تعجب گفت: چرا؟ پاسبان‌ها؟ بر من معلوم نشد که او از این واقعه مطلع بود و تجاهل می‌کرد یا این‌که واقعاً بی‌اطلاع بود. وقتی خودم این منظره را از پنجره اتاق وزارت کشور دیدم، به فرماندار نظامی تلفن کردم و از او پرسیدم علت این شلوغی و بی‌نظمی چیست و چرا مانع حرکت این دسته‌ها نمی‌شوید؟ در جواب به من گفت: ما به سربازان خود اعتماد نداریم. گروهی را که برای جلوگیری از تظاهرات فرستادیم با آن‌ها همراه شدند (جانزاده، ۱۳۷۱، ۲: ۸۹۴-۸۹۲). در صف جلو گنده‌لات‌ها و نوچه هایشان با همراهی فواحش حرکت کردند تا به کودتا ظاهر مردمی بدهند و مصدق و یارانش را نسبت به عمق فاجعه اغفال کنند، اما پشت سر آن‌ها واحدهای نظامی بودند (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۳۰۶).

چاقوکشان و اوباش در این روز جلوی اتومبیل‌ها را می‌گرفتند و به راننده‌ها عکس‌های محمد رضا شاه را می‌دادند و از آن‌ها می‌خواستند که عکس‌ها را روی شیشه جلویی وسیله نقلیه خود بچسبانند و چراغ‌هایشان را روشن کنند. اگر راننده‌ای عمل خواسته شده را انجام نمی‌داد او را کتک می‌زدند و شیشه‌های ماشینش را خرد می‌کردند و طولی نکشید که مرکز شهر پر از اتومبیل‌هایی شد که عکس شاه را به شیشه‌های خود نصب کرده بودند (علم، ۱۳۷۱: ۴۷۸-۴۷۷). در همین رابطه غلامحسین مصدق، فرزند محمد مصدق، می‌گوید: من در این روز بین ساعت هشت و نه صبح در بیمارستان نجمیه یک عمل جراحی داشتم و قرار بود بعد از انجام عمل به اتفاق دکتر میرسپاهی عازم کرج شویم. ساعت نه صبح آماده حرکت بودیم که یکی از رفقای بازاری تلفن کرد و گفت: تهران شلوغ شده و گروهی جلوی بازار به نفع شاه تظاهرات می‌کنند، بدون این‌که مأموران پلیس دخالتی کنند. گروهی هم وارد مراکز دولتی شدند و عکس‌های شاه را به در و دیوارها می‌چسبانند این‌ها دار و دسته شعبان بی‌مخ و اوباش جنوب شهر هستند. دسته دیگری هم در شمیران هستند که اتومبیل را نگه می‌دارند و عکس شاه را روی شیشه جلوی وسیله نقلیه آن‌ها نصب می‌کنند. در میدان بهارستان هم تظاهراتی له و علیه دولت است. صلاح نیست که به کرج بروید (نجاتی، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

از ساعت ده صبح حمله به ادارات دولتی شروع شد. چاقوکشان حرفه‌ای و اوباش جنوب شهر پس از استقرار در حوالی سبزه میدان و میدان ارگ به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم شدند و هر دسته به یکی از وزارت‌خانه‌ها، بانک‌ها و مراکز دولتی حمله کرد (موحد، ۱۳۷۸، ۲: ۸۲۶). سر راه خود با چوب و چماق ادارات روزنامه‌های علیه مصدق را غارت و چپاول کردند (روبین، ۱۳۶۳: ۸۳). در آن مراکز به کارمندان و نگهبانان حمله کردند و به همه‌جا داخل شدند، اتاق‌ها و دفاتر را اشغال کردند و مسئولین و رؤسای ادارات را داخل اتاق‌ها محبوس کردند (تفضلی، ۱۳۵۸: ۱۱۸).

دسته‌ای از همین اوباش، ساعت یک بعد از ظهر به تلگراف‌خانه حمله کردند و مرکز تلفن کاریر را تصرف کردند و بدین طریق راه ارتباطی سران نهضت ملی با شهرستان‌ها

قطع شد (موحد، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۲۶). در لاله‌زار، که از خیابان‌های عمده خرید بود تئاتر سعدی که تحت حمایت مالی حزب توده بود به آتش کشیده شد (ویلبر، ۱۳۸۹: ۸۹). همچنین محل حزب ایران و جبهه آزادی و روزنامه‌های شهباز، توفیق، به سوی آینده، پان ایرانیست، نیروی سوم، کشور، حاجی بابا و شورش توسط اوباش و گنده‌لات‌ها غارت و چپاول شد و بعضی از آن‌ها هم به آتش کشیده شدند (موحد، همان: ۸۲۹).

محمدعلی سفری نویسنده کتاب قلم و سیاست از خاطرات خود در این روز چنین نگاشته است: در آن روز در دفتر روزنامه باختر امروز مشغول تنظیم مطالب روزنامه بودم که یکدفعه صدای داد و فریاد بلند شد. دفتر روزنامه در میان شعله‌های آتش محاصره شد. دسته‌ای از اوباش که مجهز به چوب و چماق بودند شروع به تخریب و شکستن شیشه‌ها کردند در زمان کوتاهی دفتر به تصرف چاقوکشان درآمد و کارکنان روزنامه برای نجات جان خود فرار کردند. من هم به اتفاق جلالی نائینی چون چهره‌ها برای چاقوکشان آشنا بود، در محاصره قرار گرفتیم. آن‌ها رکیک‌ترین دشنام‌ها را به فاطمی و اعضای روزنامه می‌دادند. همه‌جا در محاصره آن‌ها بود. به ناچار از نرده بالکن به طبقه پایین رفتیم و از آن جا به پاساژ مجاور فرار کردیم. کوچه نظامیه را مناسب‌ترین راه برای فرار انتخاب کردیم چون میدان بهارستان و اطراف آن در اشغال اوباش و درباریان و نظامیان وابسته به این گروه بود. در انتهای کوچه از یکدیگر جدا شدیم. من از کوچه باریکی که به طرف مسجد سراج الملک و خیابان برق راه داشت وارد خیابان برق شدم و به سوی میدان توپخانه حرکت کردم. در این مناطق وضعیت هنوز آرام بود ولی مردم متحیر بودند چون هر از گاهی جیب یا کامیونی را که حامل چاقوکشان بودند و جاوید شاه سر می‌دادند از آن جا می‌گذشت (سفری، ۱۳۷۱: ۸۶۸-۸۶۷).

حمله به خانه مصدق و غارت آن

ساعت دو بعد از ظهر ناگهان رادیو خاموش شد و چند دقیقه بعد سرلشکر زاهدی پیروزی کودتا را اعلام کرد. بعد از او بقایی، میراشرافی، ملکه اعتضادی و یکی دو نفر دیگر صحبت کردند که حرف‌های آن‌ها پر از دشنام و توهین به مصدق و تملق و چاپلوسی از

شاه بود. در همین موقع بود که صدای تیراندازی از خیابان کاخ بلند شد و معلوم بود که حمله به خانهٔ مصدق شروع شده بود (خامه ای، ۱۳۷۲: ۱۰۲۲). دارودستهٔ ملکه اعتضادی، در حالی که چادرش را به کمر بسته و روی جیب سخنرانی می‌کرد، از خیابان نادری به طرف خانهٔ مصدق حرکت کردند و دستهٔ دیگر ورزشکاران باشگاه تاج بود که سرتیپ خسروانی توانست به رهبری شعبان جعفری آن‌ها را به حرکت درآورد (فردوست، ۱۳۶۹، ۱: ۱۸۲). در خانهٔ مصدق هم با مقاومت چندانی مواجه نشدند. وقتی پرچم سفید بالای خانهٔ مصدق آویخته شد طیب حاج رضایی فرمان داد که تظاهرکنندگان به خانهٔ مصدق حمله کنند و در و پیکر آن را بشکنند و آتش زنند (تربتی سنجابی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). شعبان بی‌مخ هم با هفت تیری که در دستش داشت جیبی را که در حال گذشتن از آن مسیر بود نگاه داشت و سوار آن شد و به در خانهٔ مصدق کوبید (بهنود، ۱۳۶۹: ۳۸۸-۳۸۷). چنین به نظر می‌آید که طیب و شعبان می‌بایست یکدیگر را در آن جا دیده باشند، در حالی که شعبان در خاطرات خود مدعی است که طیب را در آن روز ندیده است (سرشار، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

ساعت پنج و سی دقیقه مقاومت خانهٔ نخست‌وزیر در هم شکست و از آن پس تا ساعت ۸ که ساعت شروع منع عبور و مرور شبانهٔ حکومت نظامی بود مهاجمان هر چه به دستشان می‌رسید به غارت بردند (موحد، ۱۳۷۸، ۲: ۸۳۱). غلامحسین مصدق در این باره گفته است: عصر روز کودتا دار و ندار پدرم را غارت کردند، حتی به کاشی‌های ساختمان و سیم برق هم رحم نکردند، خانهٔ برادرم، احمد و خانهٔ من که مجاور خانهٔ پدرم بود غارت و چپاول شد و چیزی که برایم باقی مانده بود همان لباسی بود که به تنم بود، به اضافهٔ کلید همان خانه که تاراج شده بود. بیشتر غارت‌گران خانه‌های ما افسران و درجه‌داران گارد سلطنتی بودند که عده‌ای از آن‌ها لباس غیرنظامی داشتند (نجاتی، ۱۳۶۹: ۱۱۹).

انور خامه‌ای یکی دیگر از شاهدان این ماجرا چنین نوشته است: هوا تاریک شده بود و پیاده به سمت خانه‌ام برگشتم که گروه‌هایی از اوباش با فریادهای شادی مرگ مصدق

را اعلام می‌کردند عده‌ای هم از غارت منزل نخست‌وزیر برمی‌گشتند و هر یک چیزهایی را با خود حمل می‌کردند که در میان وسایلی که به غارت برده بودند همه چیز از میز و صندلی و پرده و اشیاء قیمتی تا دستشویی و لوازم حمام و حتی تکه‌های پاره شده قالی و قالیچه دیده می‌شد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۰۲۲).

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۳۳۲ درباره غارت خانه نخست‌وزیر چنین نوشت: ساعت پنج بعد از ظهر دستور داده شد چند تانک و عده‌ای سرباز به طرف خانه نخست‌وزیر حرکت کنند، وقتی تانک‌ها به منزل وی رسیدند با یک شلیک توپ و مسلسل به مقاومت محافظان خانه مصدق پایان داده شد. در اثر ضربه تانک، در آهنی منزل مصدق ویران شد و مردم به منزل وی هجوم بردند و همه وسایل منزل مصدق و پسرانش را غارت و چپاول کردند و آتش زدند، چنان که هیچ چیزی در خانه‌ها نماند (موحد، ۱۳۷۸، ۲: ۸۲۸).

مصدق در خاطرات خود در این رابطه می‌گوید: در صندوقی که در منزل داشتم حدود سی هزار تومان اوراق قرضه ملی بود که خودم و پسرم خریده بودیم و مقداری پول که از سی هزار تومان بیش تر نبود و سه قطعه جواهر دخترم که پیش من به امانت سپرده بود و نیز پاره‌ای نوشته‌های رسمی از مجله اوراق مالکیت متعلق به خودم و دیگران که به من سپرده بودند که در روز ۲۸ مرداد به تاراج رفت (جانزاده، ۱۳۷۱، ۲: ۸۷۷).

شعبان جعفری و حسین فاطمی

وزیر خارجه مصدق، حسین فاطمی ساعت نه صبح روز شنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۳۲ دستگیر شد و دستگاه حکومت سر و صدای زیادی برای دستگیری وی به راه انداخت. او را به ساختمان شهربانی بردند که محل فرمانداری نظامی در آن جا بود و در ساعت سه بعد از ظهر برای انتقال وی به زندان، فاطمی را از درب بزرگ شهربانی خارج کردند. بیرون درب شهربانی شعبان جعفری و جمعی دیگر از چاقوکشان از قبل در انتظار خروج او بودند، به او حمله کردند و با چاقو به جانش افتادند و اگر خواهر فاطمی در آن محل

حضور نداشت و خود را بر روی او نینداخته بود، حسین فاطمی به طرز وحشتناکی توسط آن‌ها کشته شده بود (حجازی، ۱۳۷۵: ۱۶۴-۱۶۳). به نظر محمدعلی همایون کاتوزیان عامل تعیین‌کننده دربارهٔ سرنوشت فاطمی انتقام‌جویی محمدرضا شاه بود، زیرا سخنرانی‌ها و مقاله‌های تند وی را در پی فرارش از کشور به رم فراموش نکرده بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

مسعود حجازی نویسندهٔ کتاب *رویدادها و داورى* معتقد است که دستگاه دولت کودتا می‌خواست ننگ قتل حسین فاطمی را به گردن چاقوکشان بیندازد، اما خواهر وی باعث شد که این ننگ بر دامن کودتا بنشیند و یک محاکمهٔ فرمایشی و اعدام یک مبارز میهنی دامن کودتا را آلوده‌تر کند (حجازی، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

غلامرضا مصور رحمانی، سرهنگ سابق ستاد هوایی، در خاطرات خود در این رابطه چنین نظر دارد که گذشته از کینه‌کشی شخصی، منفور جلوه دادن فاطمی در افکار عمومی بود، چنان که در خیرگزاری روزانهٔ مطبوعات، موضوع حمله به فاطمی را به همین دلیل به «ملت» نسبت دادند (جانزاده، ۱۳۷۱، ۲: ۱۰۱۷). شعبان جعفری هم دربارهٔ آن روز چنین گفته بود: او را دولت اعزام کرد. دم درب شهربانی او را زد، اما چاقو نزدم. خواهرش هم خودش را به روی او نینداخته بود و دست به خواهر او نزدم، تنها بودم و دارودسته‌ای با من نبود، ولی جمعیت زیادی جلوی شهربانی جمع شده بودند (سرشار، ۱۳۸۰: ۱۷۵-۱۷۴).

نقش شعبان جعفری در کودتای ۲۸ مرداد با تکیه بر خاطراتش

صبح ۲۸ مرداد در زندان بودم که حدود ساعت ده آمدند و به من گفتند: «یک خانمی آمده و می‌خواهد تو را ببیند. دیدم آژدان قزی بود و به من گفت: برو بچه‌ها دارند شلوغ می‌کنند. یک پیغامی برای آن‌ها بده تا برایشان ببرم. خلاصه یک چیزی جور کردیم و دادیم و گفتیم برود. بعد از این که برگشتم به بچه‌ها گفتم: بچه‌ها مثل این که شهر دارد شلوغ می‌شود. من داخل زندان بودم که برو بچه‌های جنوب شهر با پیغام من به راه افتاده بودند. بعد یک نفر از بیرون آمد و آهسته به پاسبان گفت: خانهٔ مصدق را خراب کردند

و همه جا را اشغال کردند. به سرهنگ قوامی گفتم: «سرهنگ رادیو تو بگیر ببینم» ساعت یک و بیست دقیقه بعد از ظهر بود که رادیو را گرفتیم دیدیم خانه مصدق جلسه پنبه است و هنوز هیچ چیزی نیست ساعت دو شد باز هم خبری نبود، بعد دیدیم صدای رادیو خراب شده، هی با رادیو ور رفتیم و بالاخره بعد از یک ربعی ناگهان صدای رادیو درآمد، دیدم صدای ملکه اعتضادی است، بعد میر اشرافی و تیمسار زاهدی و خلاصه چند تا از این‌ها پشت رادیو صحبت کردند که ما الآن بی سیم را اشغال کرده‌ایم. نگو این‌ها بی سیم رفتند بعد از اونجا هم با تانک به داخل شهربانی می‌روند.»

«خلاصه همین موقع دیدم تیمسار خلعتبری و بیوک صابر و یک افسر به زندان آمدند و مرا با خود به شهربانی بردند. در آن جا دیدم زاهدی و دیگران در آن جا جمع هستند. زاهدی که مرا دید بغل وا کرد و ما هم به بغل او رفتیم و یکدیگر را ماچ کردیم و گفت برو فوری مادرت را ببین. گفتم نه ما صبر می‌کنیم تا اعلیحضرت بیاد. گفت: همین الآن برو بیرون! مملکت هنوز آرام نشده و ما هنوز با تو خیلی کار داریم. من هم گفتم: دوستانم در زندان هستند، اجازه بدهید آن‌ها را هم بیاورم، چون من به آن‌ها در عالم لوطی‌گری قول دادم. خلاصه راضی شد و من هم سراغ حسین رمضان یخی و احمد عشقی و حاجی محرر و امیر مو بور و دیگران رفتم و این بود که ما در خیابان‌ها راه افتادیم، اما به خانه مصدق نرفتیم. خانه وی در دعوای بین مردم و سرهنگ ممتاز خراب شد. ما تا ساعت دوازده شب، سوار ماشین بودیم و عکس شاه را روی شیشه ماشین چسبانده بودیم و فریاد می‌زدیم: «ایها الناس، مملکت آرام شد، برین خونه‌هاتون، برین سر زندگی تون» (سرشار، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۵۹).

نکته حائز اهمیت این است که شعبان جعفری طبق قرار شماره ۸۷۶۵ در مورخه ۱۳۳۱/۱۲/۱۰ که به اتهام شرکت در وقایع ۱۹ اسفند ۱۳۳۱ دستگیر و به یکسال زندان محکوم شده بود، در تاریخ ۱۳۳۲/۵/۱۷ یعنی ده روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد طی حکم شماره ۸۰۹۱ آزاد شد تا بتواند در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش مؤثرتری داشته باشد (فاطمی نویسی، ۱۳۸۰: ۵۳). (سند شماره ۴)

شبکه بدامن و گنده‌لات‌ها

شبکه بدامن را اولین بار مارک گازیوروسکی، استاد دانشگاه دولتی لویزیانا و عضو هیئت تحریریه ایران در آرشیو امنیت ملی در سال ۱۹۸۷، در مقاله خود درباره کودتای ۲۸ مرداد، معرفی کرد. او علاوه بر مصاحبه با کارمندان سیا، که دست‌اندرکار کودتا بودند، در مقاله خود از منابعی استفاده کرده که در دسترس همگان نیست. امروزه با انتشار تاریخچه ویلبر می‌دانیم که این بولتن از منابع اصلی وی بوده است، اما در این تاریخچه نامی از شبکه بدامن و دو گرداننده آن، «نرن» و «سیلی»، نیست (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

شروع عملیات بدامن، از سال ۱۹۴۸ برای مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده در ایران بود. بدامن یک برنامه سیاسی و تبلیغاتی بود که از طریق دو ایرانی به نام‌های مستعار «نرن» و «سیلی» اداره می‌شد که ظاهراً بودجه سالانه‌ای معادل یک میلیون دلار در اختیار داشت. بخش تبلیغاتی عملیات بدامن شامل تهیه مقالات و کاریکاتورهای ضد کمونیستی و در اختیار قرار دادن آن‌ها به جراید و روزنامه‌های ایران، پخش کتاب‌ها و نشریاتی در انتقاد از اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده و نیز شایعه‌پراکنی بود. پخش عملیات سیاسی بدامن، حملات مستقیم به وابستگان شوروی در ایران را در بر می‌گرفت که به اصطلاح (سیا) نام داشت و در جهت روی‌گردانی ایرانیان از حزب توده بود. حمله به طرفداران شوروی شامل اقداماتی چون اجیر کردن گروه‌های اوباش خیابانی برای برهم زدن تظاهرات توده‌ای‌ها و نیز کمک‌های مالی به سازمان‌های راست‌گرای ضد کمونیست مثل پان ایرانیسم و سومکا که پیوسته در خیابان‌های تهران با گروه‌های توده‌ای زد و خورد می‌کردند.

این عملیات نفوذ عوامل تحریک‌کننده در گرده‌همایی‌های حزب توده با به کارگیری روش‌های خشونت‌آمیز و بر خلاف اخلاق و پرداخت مبالغی پول به روحانیون سرشناس برای متهم کردن توده‌ای‌ها به ملحد بودن و نیز حمله به مساجد و شخصیت‌های کشور به نام حزب توده را در بر می‌گرفت (گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۲۷).

شعبان جعفری یکی از عوامل شبکه بدامن بود که زیردست جلیلی و کیوانی کار می‌کرد؛ بنابراین احتمالاً برای سازماندهی علیه مصدق از آن‌ها پول گرفته بود (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۲۷۵). لازم به ذکر است که در منابع آمریکایی راجع به کودتای ۲۸ مرداد به طور مکرر از دو مأمور اصلی سیا در ایران یاد شده که هویت آن‌ها برای انگلیسی‌ها ناشناخته بود و فقط برای آمریکایی‌ها کار می‌کردند. کرمیت روزولت از ایشان با اسم مستعار «برادران بوسکو» یاد می‌کند. در مقاله گازیوروسکی این دو مأمور اصلی سیا با نام‌های «نرن و سیلی» معرفی شده‌اند و سرانجام در تاریخچه ویلبر این دو «جلیلی و کیوانی» نام گرفتند (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

ارتباط دارودسته اوباش پان ایرانیست‌ها با بدامن را می‌توان در حملات شبانه به خانه کاشانی دید. در تاریخچه ویلبر این اقدامات به‌عنوان بخشی از عملیات تی.پی.آژاکس توصیف شده بود: «توجه جدی عوامل سیا به ایجاد احساس خطر در روحانیون معطوف شد در یک مورد انفجاری در خانه یکی از رهبران مذهبی انجام شد. از ۷ مرداد ماه ۱۳۳۲ دسته‌ای از نیروی سومی‌ها و پان ایرانیست‌ها حملات مرموزی را به مجالس شبانه منزل کاشانی شروع کردند» (همان: ۱۲۲-۱۲۱). روز بعد به مجلس سخنرانی که در منزل کاشانی برپا بود و شمس قنات‌آبادی و محمدی و صادق بهزاد از سخنرانان آن‌جا بودند، یک عده مخالف و موافق با یکدیگر درگیر شدند که در پی آن شخصی به نام عزیز، فرزند نظرعلی، به وسیله چاقو مجروح و به بیمارستان شهربانی منتقل شد (آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ۲: ۶۰۶). این حملات ادامه پیدا کرد و در ده مرداد و به پرتاب چند نارنجک به درون خانه کاشانی منجر شد که در این حادثه هجده نفر مجروح شدند (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

توده‌ای‌های قلبی

ویلبر در کتاب *سرنگونی چنین مطرح می‌کند* که دست‌اندرکاران کودتا درباره استفاده از «جمعیت ساختگی» به‌عنوان بخشی از طرح کلی بی‌ثبات‌سازی اوضاع اندیشه کرده بودند،

اما واضح نیست که تا چه اندازه از آن‌ها استفاده شد و چقدر تأثیر داشتند (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۱۳۷). گروه‌های متعددی که در روز ۲۶ مرداد «نرن» و «سیلی» اجیر کرده بودند، در حالی که شعارهای حزب توده را فریاد می‌کشیدند و آرم‌های بر ضد شاه حمل می‌کردند در خیابان‌های مرکزی تهران ریختند. این جمعیت «توده‌ای بدلی» عصر روز ۲۵ مرداد در ازای پنجاه هزار دلاری که یک افسر سیا به «نرن» و «سیلی» پرداخت به کار گرفته شده بودند، وظیفه ایجاد وحشت و ترس از نفوذ حزب توده و حمایت از سرلشکر زاهدی را بر عهده داشتند. طولی نکشید که اعضای واقعی حزب توده به سرعت به این جمعیت پیوستند. جمعیت مرکب از توده‌ای‌های قلابی و واقعی مجسمه‌های شاه و پدرش را پایین کشیدند (گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۳۶-۳۵). در بررسی‌هایی که درباره نقش حزب توده در روزهای قبل از کودتا توسط تعدادی از صاحب نظران انجام شد، آن‌ها اقدامات حزب توده علیه شاه را دلیل مشارکت آن‌ها در تهیه مقدمات کودتا به شمار آورده‌اند و حتی در بعضی نوشته‌ها دیده شده است که به دستور کرمیت روزولت مبلغی پول به بعضی از مسئولین توده‌ای پرداخت شد تا چنین تظاهراتی را انجام دهند (حجازی، ۱۳۷۵: ۶۴۰). احتمالاً همین اقداماتی که توده‌ای‌های قلابی مزدور در این روزها به منظور ایجاد وحشت از نفوذ کمونیسم انجام دادند باعث شد که تعدادی از صاحب‌نظران حزب توده را به شرکت در کودتا متهم کنند.

گازیوروسکی در پانویس شماره ۶۶ کتابش درباره نقش توده‌ای‌های بدلی در کودتا می‌نویسد: «در مصاحبه با حداقل ۵ نفر از مأموران سیا که در کودتا حضور داشتند، اقدام سیا در سازماندهی جمعیت توده‌ای ساختگی مورد تأیید قرار گرفت و تعدادی از منابع اظهار داشتند احتمالاً «نرن و سیلی» از ارتباط خود با رهبران پان ایرانیست برای بسیج بخشی از این جمعیت ساختگی استفاده کرده‌اند. این مطلب با برداشت یکی از کارمندان سفارت آمریکا مطابقت دارد که گفته بود این گروه ترکیبی از توده‌ای‌ها و پان ایرانیست‌ها بود» (گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۶۰-۵۹).

انورخامه‌ای، سازمان یافتن توده‌ای‌های بدلی به وسیلهٔ سیا و منتسب کردن پایین آوردن مجسمه‌های محمدرضا شاه و پدرش به آن‌ها را مطلقاً نادرست می‌داند وی بر این باور است که توده‌ای‌های واقعی آن چنان برای انجام چنین اقداماتی آماده بودند که نیاز به هیچ تحریکی نداشتند تا چه برسد به این‌که افراد دیگری را به شکل آن‌ها درآورند. وی همچنین مدعی است که به طور مشخص اطلاع دارد که دو نفر از رهبران نیروی سوم که از انقلابیون قدیم بودند در پایین آوردن مجسمه‌ها نقش داشتند (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۰۱۰). به نظر می‌رسد حضور دو نفر از رهبران نیروی سوم در این اقدامات دلیل بر نبودن توده‌ای‌های قلابی نمی‌تواند باشد.

نقش اشرف پهلوی در سازماندهی گنده‌لات‌ها علیه دولت مصدق

زمانی که آمریکا تصمیم به همکاری با انگلیس علیه مصدق گرفت و اشننگتن جسارت و جرأت اشرف را قابل استفاده دانست. یکی از گزارش‌های سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۵۱ در خصوص او یادآور شد «انگیزه‌های او ناپاک و اعمال او بیش‌تر اوقات ناشیانه است، اما گزینه‌ای در تصمیم‌گیری دارد که در میان اطرافیان شاه بسیار ضروری است؛ شخصیت قوی و اصرار شدید او برای اقدام می‌تواند برادرش را از بی‌ارادگی خارج سازد». سفارت نیز معتقد بود که اشرف ارادهٔ بی‌رحمانه پدرش را به ارث برده است، در حالی که محمدرضا شاه، رؤیای پیشرفت ملی را از رضا شاه دریافت کرده بود. مصدق هم به این موضوع پی برده بود و اشرف را تبعید کرد و سپس وقتی اشرف با پشتیبانی انگلیس و آمریکا به ایران بازگشت تا برادرش را در اقدام علیه نخست‌وزیر تشویق نماید او را به سرعت بازگرداند (شوکران، ۱۳۷۰: ۲۳۸-۲۳۹).

حسین فردوست در خاطرات خود به اقدام اشرف در بسیج گنده‌لات‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چنین اشاره می‌کند که در دوران مصدق، اشرف و شمس و تاج‌الملوک، مادر محمدرضا شاه از ایران به پاریس رفتند. در آن موقع من در پاریس، برای گرفتن

دکترای حقوق، مشغول تحصیل بودم. روزهای تعطیل به دیدار آن‌ها می‌رفتم. در آن زمان اشرف سه بار به تهران رفت و با برادرش ملاقات کرد و برای سقوط مصدق دار و دسته و باند سازمان داد. نخست‌وزیر هم که از طریق شهربانی از فعالیت‌های وی با خبر بود، اقدامی علیه او انجام نداد. اشرف در پاریس برایم تعریف کرد که در سفر به تهران با خسروانی ملاقات کرد و ترتیبی داد که وی و ورزشکارهایش در باشگاه تاج علیه مصدق وارد عمل شوند. همچنین در این ارتباط با اسدالله رشیدیان ملاقات کرد و او نیز به اشرف قول داد که سی تا چهل هزار نفر را به نفع محمدرضا به خیابان‌ها بریزد که چنین شد و با رقمی حدود دو تا سه هزار نفر حداقل و پنج تا شش هزار نفر حداکثر توانستند کودتا را انجام دهند (فردوست، ۱۳۶۹، ۱: ۲۲۹).

اشرف درباره ملاقات با افرادی که از جانب جان فاستر دالس و چرچیل آمده بودند در گفتگو با حسین محمدی می‌گوید: آنان از من خواهش کردند که به ایران برگردم و پیغام آن‌ها را که در کاغذ سر بسته‌ای بود به دست برادرم برسانم. من این مطلبی را که در ادامه می‌گویم هیچ وقت نگفته بودم و اولین دفعه‌ای است که بیان می‌کنم. آن‌ها از من پرسیدند که آیا سپهبد یزدان‌پناه برای نخست‌وزیری خوب است؟ من چون زاهدی را مجرب‌تر از یزدان‌پناه می‌دانستم گفتم نه، زاهدی بهتر از هر کسی است. آن‌ها هم در نامه زاهدی را برای نخست‌وزیری به اعلیحضرت پیشنهاد دادند. من به ایران آمدم و آن نامه را به وسیله ثریا به برادرم رساندم (اعترافات اشرف پهلوی در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد: ۳۶۶) احتمالاً اشرف در همین مدتی که در ایران بوده با خسروانی و اسدالله رشیدیان ملاقات‌هایی داشته است و از طریق آن‌ها به بسیج گنده‌لات‌ها اقدام کرده بود.

اشرف در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که در خارج از کشور، یک ماه بعد از پیروزی کودتا داشته است مطلب فوق را تا حدودی تأیید می‌کند: قبل از تبعیدم دائم در تلاش بودم تا پیوسته با پول و زور و قدرت نمایندگان و رجال را به نفع مملکت وادار به کار کنم. چند هفته قبل با وجود اصرار و خواهش از مصدق برای آمدنم به ایران و قبول نکردن وی، مجبور شدم بدون ویزا به تهران بیایم تا به کارهای خود سروسامانی بدهم، ولی مصدق

بلافاصله مرا بازگرداند. با تمام این اوضاع، توانستم او را فریب دهم و آنچه که می‌خواستم انجام دهم (شیفته، ۱۳۷۶: ۱۹۷-۱۹۶).

نقش برادران رشیدیان در بسیج رهبران اوباش

از مهم‌ترین عوامل کودتا برادران رشیدیان به نام‌های سیف‌الله، قدرت‌الله و اسدالله بودند. حبیب‌الله رشیدیان پدر آن‌ها از مأموران سفارت انگلستان بود. او هر سه پسر خود را نیز مأمور انگلیسی‌ها کرد. آن‌ها ثروت بسیاری داشتند و در تهران مالک خانه‌های متعددی بودند. آن‌ها به روشنی برای انگلیسی‌ها خدمت می‌کردند، ولی از میان آن‌ها برادر کوچک تر، اسدالله، بیش‌تر به کاخ رفت و آمد داشت و با اشرف، خواهر دو قلوی شاه، معاشرت می‌کرد. اصناف تهران در اختیار وی بود و بعدها بانکی به نام بانک اصناف تأسیس کرد. برادر بزرگ‌تر، سیف‌الله، مؤدب و فهمیده‌تر بود و در مجموع هر سه برادر تحصیلاتی نداشتند و از نظر صداقت و راستی مورد اعتماد نبودند (فردوست، ۱۳۶۹، ۱: ۱۸۱). آن‌ها ماهانه ده هزار پوند معادل بیست و هشت هزار دلار از انگلیسی‌ها حقوق دریافت می‌کردند (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

جیمز بیل، پژوهشگر آمریکایی، که ظاهراً با اسدالله رشیدیان دوستی شخصی داشت، جایگاه آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: «سیف‌الله برادر بزرگ‌تر موسیقی‌دان و فیلسوف و مغز متفکر گروه سه نفره، بسیار خوش‌صحبت و مهمان‌نواز بود و به تاریخ سیاسی علاقه زیادی داشت و میل داشت کلماتی را از ماکیاوولی نقل کند. اسدالله سازمان‌دهنده و مبارز سیاسی بود، شاه به او اعتماد داشت، اما قدرت‌الله مقاطعه‌کار و بازرگان بود. سیف‌الله و اسدالله بودند که روزولت را راهنمایی کردند و در حقیقت رابط بین انگلیس و آمریکا بودند (بیل و ویلیام راجر لويس، ۱۳۶۸: ۴۶۱-۴۶۰).

شعبان بی‌مخ در خاطرات خود درباره اسدالله رشیدیان چنین گفته است: «وضع او به گونه‌ای بود که وکیل مجلس تعیین می‌کرد و هر کس در تهران کاری داشت به خانه او می‌رفت، اگر با شهرداری و شهربانی کار داشتند وی یک تلفن می‌زد و کار آن‌ها راه

می‌افتاد. همه او را می‌شناختند و با او رابطه داشتند و به خانه‌اش می‌رفتند» (سرشار، ۱۳۸۰: ۱۶۸). برادران رشیدیان در دو مورد مهارت خوبی داشتند، یکی این‌که به آسانی می‌توانستند در بازار و مجلس نفوذ کنند و دیگر این‌که قادر بودند مردم کوچه و بازار را تجهیز کنند که این مورد مهم‌تر از مورد قبلی بود، چرا که تظاهرات خیابانی معمولاً جهت حوادث را در ایران مشخص می‌کرد (وودهاوس، ۱۳۶۷: ۲۱).

برادران رشیدیان همکاری گسترده‌ای با زاینر، یکی از مقامات سفارت انگلستان، داشتند. این شخص میزان قابل توجهی از پول را، که در قوطی‌های خالی بیسکوئیت جاسازی شده بود، از طریق رشیدیان‌ها برای سرنگونی مصدق توزیع کرد و بخشی از این پول را صرف بسیج گنده‌لات‌ها و به راه انداختن دسته‌جات آن‌ها برای تظاهرات کردند (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۶۳).

روزنامه آبزور لندن در شماره مورخ ۲۶ مه سال ۱۹۸۵م بخشی از طرح کودتا را از زبان یکی از مسئولان سابق اتلیجس سرویس منتشر کرد که چنین آورده بود: «مقام مذکور فاش کرد که برای طرحی که او به‌طور مستقیم مسئول اجرای آن بود هفتصد هزار لیره خرج شد که در آن هنگام مبلغ قابل توجهی بود. همچنین وی گفت پول‌های دیگر نیز توسط سایر مأمورین خرج شده که در جریان آن نبود. این مبالغ برای سرنگونی مصدق خرج شد توسط یک خانواده ثروتمند حامی انگلیس یعنی برادران رشیدیان توزیع شد. آن‌ها پول‌هایی را که از مقامات انگلیسی دریافت می‌کردند صرف پرداخت رشوه به سیاست‌مداران ایران و تأمین هزینه‌های به راه انداختن دستجات برای تظاهرات شد» (موزلی و طلوعی، ۱۳۶۸: ۲۱۹-۲۱۸).

کتاب سرنگونی به درستی اشاره دارد که برادران رشیدیان دارای ارتباط‌هایی «با حوزه‌هایی مانند نیروهای مسلح، مجلس، رهبران دینی، مطبوعات، اوباش خیابانی، سیاستمداران و دیگر چهره‌های با نفوذ بودند» (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۱۵۸). آن‌ها توانستند جمعیتی حدود پنج تا شش هزار نفر را به راه بیاندازند، زنی به نام ملکه اعتضادی هم پیدا کرده بودند که در تحریک و تهییج مهارت داشت و چادرش را به کمر بسته و روی جیب سخنرانی می‌کرد

(فردوست، ۱۳۶۹، ۱: ۱۸۲). شعبان نیز در بیان خاطرات خود به ارتباط رشیدیان‌ها با جاهلان میدان اشاره کرده است (سرشار، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

کمک‌های مالی به گنده‌لات‌ها در جریان کودتا

حسین فردوست دربارهٔ هزینهٔ کودتا این‌طور گفته است که دو رقم شایع بود: «عده‌ای می‌گفتند که آمریکا پنج میلیون دلار در اختیار زاهدی گذاشته بود و تعدادی هم رقم هفتصد هزار دلار را بیان می‌کردند، اما رقم اول که بیش‌تر شایع بود صحیح است که مبلغ جزئی از آن پول هزینه شد و بقیه را زاهدی برای استفادهٔ شخصی برداشته است» (فردوست، ۱۳۶۹، ۱: ۱۸۳). منبع دیگری هم چنین آورده است که در مجموع زاهدی پنج میلیون دلار از سیا درخواست می‌کند و سیا هم مقداری از این پول را پس از پایان یافتن عملیات پرداخت می‌کند (Petherich, 2007:43).

ابوالقاسم امینی، وزیر دربار، در جریان کودتای ۲۸ مرداد در ارتباط با هزینهٔ کودتا این‌طور می‌گوید: «... وقتی من در دربار بودم یکی از دوستان که نامش را نمی‌برم و فعلاً در اروپا است و حامل پیامی از یکی از سفرای دول بیگانه بود، نزد من آمد... و عنوان کرد که آن‌ها حاضر هستند پنج میلیون دلار برای مخارج یا دستمزد به شرط آن‌که اقداماتی برای سرنگون کردن مصدق بشود پردازند... من هم پس از حبس سیاسی به تبعید، به رم آمدم تا زمانی که دکتر امینی به سمت سفیر ایران در آمریکا مستقر شد و در عبور از رم، دیداری دست داد و ضمن بحث از جریان، من اشاره به مطلب کردم. ایشان گفت پنج میلیون دلار پرداختند و من از ترس این‌که لوطی خور نشود، فوراً به خزانهٔ دولت ریختم. بعد نخست‌وزیر زاهدی، از من پرسید که این پنج میلیون دلار چه شد؟ گفتم به خزانه رفته است. ایشان فشار آورد که این مربوط به خزانهٔ دولت نبوده است و برای مخارج (!؟) بوده است من ناچار به پرداخت‌کنندگان مراجعه کردم و آن‌ها دو میلیون دلار دیگر دادند که به آقای زاهدی تحویل شد...» رم ۱۵ ژوئن ۱۹۶۱ م - ابوالقاسم امینی (نجاتی، ۱۳۶۵: ۳۳۵).

لوی هندرسن می‌گوید: «میلیون‌ها دلار به وسیلهٔ سیا به افسران ارتش و دسته‌های آشوب‌گر پرداخت شد که از جملهٔ این هزینه‌ها، پرداخت دو میلیون دلار به زاهدی بود همچنین بعضی عقیده دارند که میلیون‌ها دلار برای انجام کودتا هزینه شد» (علم، ۱۳۷۱: ۴۷۹). کیم روزولت در مصاحبه‌ای که در اواخر سال ۱۳۵۷ انجام داده بود و ترجمهٔ آن در روزنامهٔ کیهان به تاریخ ۲۱ و ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ انتشار یافت در این باره چنین آورده بود که وی مدعی است مبلغ یک میلیون دلار آمریکایی برای به راه انداختن بلوا و آشوب در اختیار داشته است، ولی فقط هفتاد و پنج هزار دلار آن را خرج کرده است و بقیهٔ پول را چندی بعد به محمدرضا شاه داده است. وی همچنین می‌گوید: هفتاد و پنج هزار دلار برای خرج به سه آمریکایی و پنج ایرانی داده شد که مدعی است عوامل ایرانی با صدها تن از مردم محلی ارتباط داشتند و آن‌ها یک گروه را سازمان داده بودند و از طریق آن، پول‌ها را بین افراد تقسیم می‌کردند (مدنی، ۱۳۶۱، ۱: ۲۸۷-۲۸۶).

باری روبین و لئونارد موزلی هر دو معتقدند که کیم روزولت برای اجرای کودتا معادل یک میلیون دلار پول ایرانی (هفت میلیون تومان) در اختیار داشت که این‌ها را درون یک صندوق بزرگ قرار داده بود، زیرا بزرگ‌ترین اسکناس ایرانی آن زمان پنجاه تومانی بود که تقریباً حدود هفت و نیم دلار ارزش داشت که از این مبلغ حدود صد هزار دلار معدل هفتصد هزار تومان به دو نفر ایرانی داده شد تا در بین چند باشگاه ورزشی و مردم جنوب شرق تقسیم کند (روبین، ۱۳۶۳: ۸۰؛ موزلی و طلوعی، ۱۳۶۸: ۲۱۰).

کنت لوو، گزارشگر روزنامهٔ نیویورک تایمز، که از ناظران کودتا بود از وفور ناگهانی دلار در بازار تهران پس از کودتا تعجب کرده و گفته بود: ارزش یک دلار آمریکایی در تهران قبل از کودتا معادل صد و بیست و هشت ریال بود، اما پس از کودتا بلافاصله قیمت آن تا پنجاه ریال کاهش یافت. به عقیدهٔ غلامرضا نجاتی دلیل این تنزل ناگهانی ارزش دلار، عرضهٔ آن توسط گنده‌لات‌ها و چاقوکشان در بازار بود، زیرا در عوض کاری که آن‌ها در روز کودتا انجام داده بودند، دلار پرداخت شده بود (نجاتی، ۱۳۶۵: ۳۲۲).

به اعتقاد علی دوانی سازمان سیا تنها با پول گروهی بدکاره و ولگرد را برای عربده کشیدن در روز کودتا اجیر کرده بود (دوانی، ۱۳۷۷: ۵۱۴). اما به باور شعبان جعفری، تنها پول دارودسته‌هایی را که در خیابان‌ها بودند به حرکت درنیاورد، بلکه بچه‌های جنوب شهر و ورزشکاران همه به محمدرضا شاه علاقه داشتند به نظر می‌رسد عاملی که در آخر گنده‌لات‌ها را در به راه انداختن دستجات خود در روز کودتا مصمم‌تر کرد پرداخت پول به آن‌ها بود. چنان‌که ویلیام شوکراس هم بر این باور است که پول به تنهایی نمی‌تواند تظاهرات گنده‌لات‌ها را در این روز توجیه کند (شوکراس، ۱۳۷۰: ۸۰-۷۹).

دسته‌های شرکت‌کننده در روز ۲۸ مرداد

میرزا عبدالله جندقی، معروف به میرزا شهریاری، یکی از آخرین بازماندگان میدان‌دار آن روز که شاهد وقایع روز ۲۸ مرداد و حضور و شرکت گنده‌لات‌ها و دارودسته‌شان بود در گفتگو با محمود تربتی سنجابی، نویسنده کتاب *کودتاسازان*، گفته بود: «من در میدان بارفروشان امین‌السلطان شغل واسطه‌گری داشتم. صبح این روز آن طور که به یاد دارم چهار دسته از جنوب شهر برای تظاهرات شاه‌دوستانه و علیه مصدق به طرف شمال تهران و تسخیر منزل مصدق به راه افتادند:

دسته اول به رهبری طیب و طاهر حاج رضایی، میدان‌دار میدان بارفروشان امین‌السلطان از سر قبر آقا. دارو دسته آن‌ها عبارت بودند از ناصر حسن‌خانی معروف به ناصر جیگرکی، علی رضایی معروف به قدم، اصغر استاد علی‌نقی معروف به اصغر سسکی، حاج علی نوری معروف به مرد آهنی، حاجی مظلوم نیاوندی معروف به حاجی سردار، اصغر نباتی معروف به اصغر شاطر، رضا صاحب قهوه‌خانه و نانوايي و قمارخانه در شهر نو، حبیب مختارمنش، احمد ذوقی و نزدیک به سیصد نفر سیاهی لشکر از کارگران و خرده پاهای میدان.

دسته دوم به سرکردگی حسین اسماعیل‌پور، معروف به حسین رمضان یخی، که از باغ فردوس حرکت کردند. در این گروه نقی رمضان یخی، برادران طاهری معروف به

ماشاءالله ابرام خان و هوشنگ ابرام خان و اکبر ابرام خان و امیر ابرام خان و چندصد نفری از بیکاره‌ها و اراذل اوباش، که مجهز به چوب و چماق‌های یک متری بودند، همراه آنان بودند. دسته سوم که شنیدم از محله بدنام شهر نو ناحیه ده به رهبری محمود مسگر، که باجناب حسین رمضان یخی بود، با گروهی از زنان شهر نو و خانم رئیس‌ها. دسته چهارم هم به سرکردگی صابر از جوادیه و دسته دیگری از رباط کریم به راه افتادند و دسته طیب و رمضان یخی در میدان مولوی به یکدیگر پیوستند و پس از گذشتن از خیابان سیروس و چهارراه سرچشمه و میدان بهارستان و خیابان شاه‌آباد و خیابان استامبول و نادری و خیابان شاه به خیابان کاخ رفتند و رهسپار منزل مصدق شدند در سرچشمه. اکبر لاله و عباس لاله و اکبر زاغی و میرزا علی شفیع‌ی از میدان بارفروشان سرچشمه به آن‌ها پیوستند و مصطفی کلیای، ی معروف به مصطفی زاغی، از بزین بهادرهای چهارراه سید علی با گروهی از اراذل و اوباش ارامنه در راه چهارراه مخبرالدوله به آنان ملحق شدند. دسته طیب و رمضان یخی در مسیر خود روزنامه‌های باختر امروز، تئاتر سعدی در خیابان شاه‌آباد و خانه جوانان دموکرات واقع در خیابان نادری کوچه نوبهار و روزنامه به سوی آینده را غارت کردند و آتش زدند و در خیابان استامبول، رمضان یخی به قهوه‌خانه پاساژ «یول چی» متعلق به مصطفی پایان حمله کرد و با تیراندازی به طرف عکس دیواری مصدق، صاحب خانه را مجبور کرد تا آن عکس را پایین آورد. در طول این تظاهرات و غارت و چپاول با هیچ یک از مأموران فرمانداری نظامی و یا مأموران شهربانی برخوردی نداشتند و آن‌ها نیز دخالتی نکردند، بلکه فقط تماشاچی بودند. در خانه مصدق هم با مقاومت چندانی مواجه نشدند. وقتی پرچم سفید بالای منزل مصدق آویخته شد، طیب فرمان داد که تظاهرکنندگان به خانه مصدق یورش ببرند و در و پیکر آن را بشکنند و آتش بزنند» (تربتی سنجابی، ۱۳۷۶: ۱۰۶ _ ۱۰۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود نام شعبان جعفری در این دسته‌ها ذکر نشده است، در حالی که خیلی از منابع از حضور او در این روز سخن گفته‌اند.

در این روز شعبده‌بازها، معرکه‌گیرها و هوچیان هم به تظاهرات کمک کردند (لپینگ، ۱۳۶۵: ۶۳). در حالی که ارتش آماده‌باش در اطراف شهر حضور داشت، یک گروه مضحک به طرف مرکز شهر به حرکت درآمد که مرکب از تعدادی زورخانه‌باز که کباده بازی می‌کردند و عده‌ای وزنه‌بردار که میله‌های آهنی را در هوا چرخ می‌دادند و تعدادی از کشتی‌گیرانی بودند که عضلات خود را منقبض می‌کردند و همین که تعداد تماشاچیان زیاد می‌شد این گروه با هم شعارهایی را به نفع شاه سر می‌دادند و حاضران هم با آن‌ها همراهی می‌کردند و در یک لحظه تعادل روحی جمعیت علیه نخست‌وزیر برانگیخته می‌شد (امیر علایی، ۱۳۶۱: ۲۷۸).

ریچارد کاتم درباره تأثیر اقدامات گنده‌لات‌ها در این روز می‌گوید: «جمعیتی که ما در اختیار خود داشتیم بیش‌تر از یک گروه خرابکار تأثیرگذار بودند و باید آن‌ها را گروه‌های ضربتی حساب کرد، زیرا جوی که بر اثر کارهای آن‌ها حاکم شده بود مملو از ترس عمومی از نفوذ کمونیست‌ها و ایجاد شرایطی بود که بیننده را ناچار می‌کرد بین مصدق و سلطنت یکی را انتخاب کند» (علم، ۱۳۷۱: ۴۷۵). چنین به نظر می‌رسد این سخن کیم روزولت، مجری آمریکایی کودتا، که گفته بود: «لمپن‌های ایرانی یک لشکر کامل‌اند» (امینی، ۱۳۸۹)، یک دروغ بزرگ است و او می‌خواهد نقش گنده‌لات‌ها را در کودتای ۲۸ مرداد بزرگ‌تر از آنچه بوده است نشان دهد تا نقش خود را در این کودتا کم‌رنگ کند.

در مقاله «نگاهی به لمپنیسم، تأثیر انقلاب اسلامی بر آن» عنوان شده است که تعداد چاقوکشان چماقدار و روسپی‌های ضد مصدق حدود بیست هزار نفر بوده است (همان)، باز هم این سخن دروغ بزرگ است و این‌طور برداشت می‌شود که هر کسی مخالف مصدق بوده روسپی و چاقوکش و گنده‌لات بوده است.

وضعیت گنده‌لات‌ها پس از کودتا

کینزر استفن، نویسنده کتاب *همه مردان شاه*، وضع شعبان جعفری را پس از کودتا این گونه اغراق آمیز وصف کرده بود: «پس از کودتا شعبان بی‌مخ در کادیلاک زرد رنگی که محمدرضا شاه به وی هدیه داده بود سوار می‌شد و با اسلحه کمری در جیبش در خیابان‌ها رانندگی می‌کرد و آماده بود به هر کس که به نظرش علیه شاه و طرفدار مصدق بود حمله کند» (شهبازی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه دستور داد به کلیه عوامل مؤثر در پیروزی کودتا و سرکوب مصدق مدال و نشان داده شود (فاطمی نویسی، ۱۳۸۰: ۸۱). محمدرضا شاه نسبت به شعبان بی‌مخ و کیم روزولت قدر ناشناس نبود. برای شعبان یک زورخانه ساخت که در آن گروه‌های مهاجمان ضربتی را تحت نظر خود داشته باشد و به روزولت دوستی خود را اهدا کرد (امیر علائی، ۱۳۶۱: ۲۹۸).

شعبان جعفری بعد از جنایات ۲۸ مرداد عهده‌دار برپایی مراسم ورزش باستانی در حضور شاه شد، پس از آن مأموریت پیدا کرد که بزرگ‌ترین زورخانه تهران و کشور را بسازد تا در سال‌های آتی بتواند بزرگ‌ترین گروه ورزش‌های باستانی را در مراسم جشن‌های ۴ آبان به خدمت بگیرد و برای این عمل ساواک، به ریاست تیمور بختیار، مأموریت یافت، با کمک مالی به شعبان بی‌مخ، او را در ساختن ورزشگاهی که پاداش خوش خدمتی‌اش در جریان ۲۸ مرداد به آمریکا و شاه بود یاری کند و بدین منظور زمین و بودجه آن از طرف بختیار در اختیار بی‌مخ قرار گرفت. هزینه احداث ساختمان باشگاه جعفری در سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۳۵م بالغ بر دو میلیون تومان شد (فاطمی نویسی، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۵). شعبان در این باره در خاطراتش گفته بود: «شاه باشگاه را به من هدیه نداد، بلکه به بانک ساختمانی دستور داد یک قطعه زمین از زمین‌های شهرداری به من بدهند و من در آن‌جا باشگاه دوستی ساختم که هزینه‌اش را سازمان برنامه داد» (سرشار، ۱۳۸۰: ۲۰۸-۲۰۷).

پس از کودتای ۲۸ مرداد شعبان بی‌مخ ملقب به تاج خشی شد. به گفته خودش به خاطر این‌که به محمدرضا شاه کمک کرد که به تاج و تخت برگردد به او لقب تاج‌بخشی

را دادند و یک آخوندی بالای منبر رفت و گفت: «این آقای جعفری تاج‌بخش است ایشان این کار را کرده، آن کار را کرده است» و از همان زمان به این لقب معروف شد» (همان: ۳۷).

مئیر عزری، رئیس نمایندگی اسرائیل در ایران، در خاطرات خود می‌گوید «به هر روی این بار طرفدار شاه به رهبری شعبان جعفری بر توده‌ای‌ها و مصدقی‌ها شوریدند و مصدق را به احمدآباد فرستادند و شاه را به تختش بازگرداندند. دوستان پهلوان جعفری، این جوانمرد شجاع و میهن پرست و شاه دوست، را از زندان آزاد کردند و از آن به بعد شعبان خان جایگاهی ویژه در دربار محمدرضا شاه پیدا کرد. بیش‌تر مهمانانی که از کشورهای خارجی می‌آمدند در بازدیدهایشان زورخانه شعبان جعفری را به نشانه ورزش باستانی ایران فراموش نمی‌کردند. در خارج از مرزهای ایران، ورزش باستانی با نام وی یکی بود. برنامه دیدار سران و وزرای کشورها و نیز ورزشکاران نامدار جهان با بازدید از زورخانه شعبان شروع می‌شد» («نماینده اسرائیل در ایران و شعبان بی‌مخ»، ۱۳۸۵).

نکته‌ای که قابل توجه است تغییر نام و عنوان شعبان جعفری در اسناد تاریخی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود نام او از عنوان «شعبان بی‌مخ» به «پهلوان شعبان جعفری» تغییر پیدا کرد. در اولین سند موجود که مربوط است به پس از کودتای ۲۸ مرداد چنین می‌خوانیم: «فرمودند: پهلوان شعبان جعفری احضار شود. توصیه لازم برای جناب حسین شیرازیان بشود» (فاطمی نویسی، ۱۳۸۰: ۷۱) (سند شماره ۵). چنان‌که در سخنان مئیر عزری هم از وی با نام «پهلوان شعبان جعفری» و «شعبان خان» یاد شده بود و یا روزنامه تریبون دوناسیون در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۳۲ نوشته بود: «فاطمی هنگامی که در توقیف به سر می‌برد به دست همان «ژنرال بی‌مخ» که رهبر رجاله‌ها و اوباش در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود» مورد حمله قرار گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۳۶۹-۳۶۸).

شعبان جعفری در کودتا چون سردسته گروهی از اوباش طرفدار شاه بود، لذا نام و نشانی یافت و غالباً او را در رستوران‌های گران قیمت تهران می‌دیدند (آوری، ۱۳۶۸، ۳: ۸۵). طیب نیز به دلیل اقداماتی که در کودتای ۲۸ مرداد به نفع محمدرضا شاه انجام داده

بود همواره مورد توجه و عنایت او بود و حتی یک طپانچه از شاه هدیه گرفته بود (ردادی، ۱۳۸۷). ده روز بعد از کودتا سپهبد زاهدی جشن باشکوهی در باغ شخصی خود در جماران به افتخار طیب و حسین رمضان یخی و دیگران ترتیب داد که تمام دسته‌های شرکت‌کننده در ۲۸ مرداد در آن حضور داشتند و سپس بنا به فرمان زاهدی چند قطعه زمین به طیب و رمضان یخی در جنت‌آباد داده شد (ترتبی سنجابی، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

نتیجه‌گیری

در حوادث دوره دوم پهلوی، گنده‌لات‌ها و اراذل و اوباش نقش مخربی داشتند. آن‌ها از هیچ جنایتی فرو گذار نبودند و با چوب و چماق و سنگ به خیابان‌ها رفتند و در سر راه خود، مغازه‌ها را غارت و چپاول کردند و خسارت‌های زیادی به بار آوردند و نیز ادارات و روزنامه‌های مخالف را به آتش کشیدند. گنده‌لات‌ها به تحریک شاه و عوامل دربار و احزاب و گروه‌های سیاسی در این حوادث نقش‌آفرینی کردند و حضور آنان در این تحولات به خاطر اعتقادات سیاسی نبود، بلکه منفعت‌طلبی بود. چنان‌که حضورشان در حادثه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ به خاطر آینده‌نگری و سودجویی بود.

بخش عمده‌ای از دلایل حضور گنده‌لات‌ها در جریان‌های سیاسی، به‌خصوص کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به خاطر پول بود و بخشی نیز به خاطر ترس از تسلط کمونیست‌ها بر کشور و نیز علاقه آن‌ها به محمدرضا شاه بود. این چنین افرادی که قبلاً با پرداخت صدهزار دلار از اعتبارات سیا اجیر شده بودند در گروه‌های چند صد نفری در خیابان‌های اصلی شهر تهران به راه افتادند و شعار «زنده باد شاه» سردادند.

شبکه بدامن در سرنگونی دولت مصدق نقش مؤثری داشت. شعبان جعفری یکی از عوامل شبکه بدامن بود که احتمالاً برای سازماندهی علیه مصدق از این شبکه پول گرفته بود. گنده‌لات‌ها و دارودسته آن‌ها در قالب توده‌ای‌ها قلابی، شعارهای حزب توده را فریاد می‌زدند و آرم‌هایی بر ضد محمدرضا شاه حمل می‌کردند و در واقع وظیفه ایجاد وحشت و ترس از نفوذ حزب توده را بر عهده داشتند. همچنین اشرف پهلوی و برادران رشیدیان

نقش مهمی در بسیج گنده‌لات‌ها جهت به راه انداختن تظاهرات علیه مصدق با پرداخت پول داشتند. پیروزی کودتای ۲۸ مرداد معلول همکاری گنده‌لات‌ها با دست‌اندرکاران کودتا بود و به نظر می‌رسد عامل موفقیت در کودتا، اقدامات گنده‌لات‌ها بوده است و پس از کودتا به پاس خدماتشان به آنها مدال داده شد.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب (درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر)*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- آوری، پیتر (۱۳۶۸)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد ۳، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- امیر علائی، شمس‌الدین (۱۳۶۱)، *صعود محمد رضا شاه به قدرت یا «شکوفایی دیکتاتوری»*، ترجمه شمس‌الدین امیرعلائی، تهران: دهخدا.
- بهنود، مسعود (۱۳۶۹)، *از سید ضیا تا بختیار (دولت‌های ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)*، تهران: جاویدان.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لوئیس (۱۳۶۸)، *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- تربتی سنجابی، محمود (۱۳۷۶)، *کودتاسازان*، تهران: مؤسسه فرهنگ کاوش.
- تفضلی، محمود (۱۳۵۸)، *مصدق، نفت، کودتا*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
- جانزاده، علی (۱۳۷۱)، *خاطرات سیاسی رجال ایران (از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)*، جلد ۲، بی‌جا: جانزاده.
- جوانشیر، ف.م (۱۳۵۹)، *تجربه ۲۸ مرداد، نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران*، تهران: حزب توده ایران.

- حجازی، مسعود (۱۳۷۵)، *رویدادها و داورى ۱۳۳۹-۱۳۲۹*، *خاطرات مسعود حجازی*، بی‌جا: انتشارات نیلوفر.
- *خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی (۱۳۷۰)*، به کوشش بهرام افراسیابی، تهران: سخن.
- خامه‌ای، انور (۱۳۷۲)، *خاطرات سیاسی*، تهران: نشر گفتار.
- دوانی، علی (۱۳۷۷)، *نهضت روحانیون ایران*، جلد دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روبین، باری (۱۳۶۳)، *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، بی‌جا: آشتیانی.
- سرشار، هما (۱۳۸۰)، *شعبان جعفری*، بی‌جا: آبفام.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱)، *قلم و سیاست از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، بی‌جا: نشر نامک.
- شوکراس، ویلیام (۱۳۷۰)، *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۷)، *کودتای ۲۸ مرداد*، تهران: روایت فتح.
- شیفته، نصرالله (۱۳۷۶)، *زندگی نامه و مبارزات سیاسی*، محمد مصدق، بی‌جا: نشر کوشش.
- علم، مصطفی (۱۳۷۱)، *نفت، قدرت و اصول ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن*، ترجمه غلام حسین صالح یار، تهران: اطلاعات.
- فاطمی نویسی، سیدعباس (۱۳۸۰)، *شعبان جعفری در آینه اسناد*، بی‌جا: جهان کتاب.
- فردوست، حسین (۱۳۶۹)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد اول، تهران: اطلاعات.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.

- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۱)، *ایرانیان در دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۷۱)، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱)، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.
- _____ (۱۳۸۶)، *گفت و گو با تاریخ (مصاحبه با کیانوری دبیر اول حزب توده)*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- گزارش‌های محرمانه شهربانی (۱۳۲۸ - ۱۳۲۷ ش) (۱۳۷۱)، جلد دوم به کوشش مجید تفرشی، محمود طاهر احمدی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- گازیوروسکی، مارک. جی (۱۳۶۷)، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گازیوروسکی، مارک جی؛ مالکوم برن (۱۳۸۴)، *مصدق و کودتا*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: قصیده‌سرا.
- لپینگ، بریان (۱۳۶۵)، *سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق*، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتاب س‌را.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، جلد اول، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصدق، محمد (۱۳۷۹)، *خاطرات و تألمات دکتر مصدق*، تهران: انتشارات علمی.
- ملکی، خلیل (۱۳۶۸)، *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*، با مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸)، *خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران*، جلد اول و دوم، تهران: کارنامه.

- موزلی، لئونارد و محمود طلوعی (۱۳۶۸)، بازی قدرت، بی‌جا: انتشارت هفته.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۵)، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۶۹)، در کنار پدرم؛ مصدق خاطرات دکتر غلام حسین مصدق، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۷۹)، اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ویلبر، دونالد (۱۳۸۹)، سرنگونی دولت مصدق به روایت سند سازمان CIA، تحقیق و ترجمه بهمن سرامیان و سلمان قاسمیان، بی‌جا: دانش نگار.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷ - ۱۳۰۰، تهران: نشر پیکان.

ب: منابع اینترنتی

www.irfdc.ir/fa/content/11457/print.aspx.

امینی، عاطفه، «نگاهی به لمپنیسم و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹/۱۰/۲۱.

www.ensani.ir/fa/content/1150

رداد، محسن، «خاطراتی از شهید طیب حاج رضایی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۷)

www.ensani.ir/fa/content/1121

«اعترافات اشرف پهلوی در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد».

www.ensani.ir/fa/content/1248

پ: منبع انگلیسی

Petherich. Christopherj(2007). American. Free press



شعبان جعفری (بی‌مخ) در حال شعار دادن علیه دولت مصدق در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲

(منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی)



حمل پرچم نصرمن الله و فتح قریب توس شعبان جعفری هنگام شرکت در یک مراسم راهپیمایی
قبل از کودتای ۲۸ مرداد (منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

۶۸ ■ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و گنده‌لانات‌ها



چماق‌داران در روز کودتا

(منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

زیورآلات لباس کردهای سوریه

مجد عبدالحنان^۱

چکیده

استفاده از زیورآلات و تزئینات در پوشاک بیشتر مخصوص زنان است تا مردان، هر چند امروزه با رایج شدن طلا و زرگری‌های جدید، زیورآلات قدیمی که بیشتر از نقره و ورشو و مهره‌های سنگی و شیشه‌ای بود تقریباً می‌شود گفت کاملاً کنار گذاشته شده است، اما این زیورآلات سال‌های متمادی در این منطقه مورد استفاده قرار گرفته‌اند و از ارزش هنری بسیار والایی برخوردارند. در بین هنرهای موجود در سوریه زیورآلات استفاده شده در لباس‌ها، به‌خصوص لباس‌های کردهای سوریه، بسیار جلب توجه کرده است. این زیورآلات سال‌های زیادی است که در لباس‌های مردم سوریه، به‌خصوص کردهای سوری، استفاده می‌شود و در طول تاریخ دستخوش تغییرات زیادی شده است. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا این زیورآلات مورد بررسی قرار گیرند. به عبارتی دیگر، هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی زیورآلات در لباس مردم سوریه است که در آن از هنرهای مختلفی چون شیشه‌گری، فلزکاری، نساجی و... استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد با توجه به تنوع بسیار زیادی که در پوشاک کردهای سوری وجود دارد، از سربند و کلاه گرفته تا پیراهن و کفش شناخت این تنوع و گوناگونی‌ها می‌تواند به احیاء طرح‌های فراموش شده لباس بیانجامد.

واژگان کلیدی: هنرهای دستی، سوریه، کردها، زیورآلات، لباس.

^۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه الزهراء. majdfashion91@gmail.com

مقدمه

کشور سوریه بین ۳۲ و ۳۸ درجه عرض شمالی و ۳۵ و ۴۳ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ در مشرق دریای مدیترانه قرار گرفته است. کل مساحت این کشور ۱۸۵۱۸۰ کیلومترمربع بوده که در حدود ۸ میلیون هکتار آن، زمین‌های کشاورزی و ۴۴۰۵ کیلومترمربع جنگل است. پایتخت سوریه شهر تاریخی دمشق است و سایر شهرهای اصلی این کشور عبارت‌اند از: حلب، حمص و حما، حکومت سوریه جمهوری است و اداره کشور در دست رئیس‌جمهور و شورای وزیران قرار دارد، کشاورزی نقش عمده‌ای در اقتصاد سوریه ایفا می‌کند و مهم‌ترین صنعتی که در حال حاضر در کشور سوریه وجود دارد، صنعت نساجی است که توسعه زیادی یافته است (کسائیان، ۱۳۷۲).

سوریه به علت داشتن تاریخ باستانی و کهن، از رشته‌های گوناگون صنایع دستی و سنتی برخوردار است که به تشریح چگونگی وضع آن می‌پردازیم: بسیاری از کارگاه‌های صنایع دستی سوریه در دمشق و حلب قرار دارد، ولی در روستاهای سراسر کشور نیز تولید فرآورده‌های دستی متداول است. این محصولات در حقیقت اقتباسی از طرح‌های قدیمی است. مهم‌ترین صنایع دستی سوریه عبارت‌اند از: ۱. نساجی دستی شامل بافت انواع پارچه ابریشمی، سوزن‌دوزی، قالی و گلیم ابریشمی و لباس‌های محلی؛ ۲. ساخت اشیاء چوبی به صورت وسایل منزل و کنده‌کاری و همچنین استفاده از صدف و عاج جهت تزیین این مصنوعات؛ ۳. شیشه‌گری دستی به صورت شیشه‌های ساده، نقش‌دار و تراش‌دار؛ ۴. ساخت محصولات فلزی شامل ساخت اشیاء برنجی، نقره، طلا به صورت قلم‌زده، چکشی، میناکاری و همچنین ساخت زینت‌آلات ملبله؛ ۵. سرامیک‌سازی از دیگر صنایع دستی سوریه محسوب می‌شود. به علت اهمیتی که به صنایع دستی در سوریه داده شده، چهار وزارتخانه مهم امور مربوط به این رشته از فعالیت اقتصادی نظارت می‌کنند که عبارت‌ند از: وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت صنایع، وزارت آموزش و پرورش

۷۱ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه

و فرهنگ و وزارت جهانگردی و هدایت عامه. هر یک از این وزارتخانه‌ها دارای مدارس و مؤسسات خاصی در زمینه آموزش و ترویج صنایع دستی مدرسه هستند (<http://honaryab.com>).

پوشاک مردان و زنان کرد شامل تنپوش، سرپوش و پایافزار است. ساخت و کاربرد هر یک از این اجزاء، بسته به فصل، نوع کار و معیشت و مراسم و جشن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. هر چند پوشاک نواحی مختلف کردها مانند اورامان، کرمانشاه، سقز، بانه گو و گولاو، گروس، سنندج، مریوان ایلام، سوریه، ترکیه، عراق و... متفاوت است، اما از نظر پوشش کامل بدن، همه با هم یکسان هستند. یکی از مشخصه‌های لباس‌های کردی استفاده از زیورآلات کردی در لباس‌ها است که شامل کمربند، گردن بند، گوشواره و... می‌شود و اغلب از نوع فلزی و نقره است. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی زیورآلات در لباس مردم سوریه است که در آن از هنرهای مختلفی چون شیشه‌گری، فلزکاری، نساجی و... استفاده شده است (کسائیان، ۱۳۷۲).

اغلب زیورآلات موجود در این مجموعه از جنس نقره است و دلیل آن نیز به اعتقاداتی برمی‌گردد که از دیرباز در مورد خواص فلزاتی از جمله نقره وجود داشته است (تابویه، ۱۳۸۵).

کمربند

از فلز می‌ساختند که در گذشته طبقه اعیان آن را از طلا می‌ساختند و طبقات پایین‌تر از نقره و ورشو. این کمر بر روی پیراهن سنندجی بسته می‌شود. بعضی از کمربندها دارای پلپله هستند (زکی بیگی، ۱۳۸۱)



تصویر ۱. کمربند علوی (نگارنده)



تصویر ۲. کمر بند نقره (نگارنده)

گل کمر

گل کمر معمولاً حالت قبه‌ای دارد که روی کمر بند نصب می‌شود. گل کمر معمولاً از دو تکه جدا ساخته می‌شود که در روی کمر بند به هم چفت می‌شوند (علوی، ۱۳۷۶: ۶۵).



کمر (نگارنده)

تصویر ۳. گل



تصویر ۴. گل کمر (نگارنده)

لاسه

از زیورآلات مخصوص سر است و عبارت از دو رشته فلزی است که به طرح‌های گوناگونی ساخته می‌شود. از لاسره برای طرفین کلاه استفاده می‌شود، بدین ترتیب که یک سر آن به بالای کلاه دوخته و سر دیگر آن که دارای قلاب است به حاشیه کلاه وصل می‌شود و به حالت اریب در دو طرف سر قرار می‌گیرد. به لاسره پیلله و سلسله هم آویزان می‌شود (ضیایپور، ۱۳۴۷)



تصویر ۵. لاسره (نگارنده)



تصویر ۶. لاسره از شیلانه (نگارنده)

انواع دیگر لاسره وجود دارد که یکی از آنها لاسره پادار است. این نوع لاسره یک دایره فلزی است که به اطراف آن تعدادی زنجیر و پلپله آویزان است و دارای پایه‌ای نوک تیز هست که در سربند فرورفته و آویزها از حاشیه کلاه دسمال آویزان می‌شوند. نوعی دیگری از لاسره از مهره‌های رنگی ساخته شده است که در یک سوی سربند نصب می‌شود. به این نوع لاسره پویله هم می‌گویند. به لاسره، «لاگیره» گفته می‌شود (همان: ۶۶).



تصویر ۷. لاسره از سکه، علوی (نگارنده)

پشت سره

پشت سره از زیورآلات پشت سر است و در قسمت عقب سربند مورد استفاده قرار می‌گیرد. پشت سره سه قلاب دارد (یک قلاب در وسط و دو قلاب در طرفین) که قلاب وسط به مرکز کلاه و قلاب‌های دیگر به طرفین آن وصل می‌شوند. پشت سره دو رشته فلز زنجیری است که در حالت فشرده ساخته می‌شود و در قسمت‌هایی از آن فلزی قرار

دارد و در داخل این قاب‌ها سنگ‌های رنگی و زیبایی کار گذاشته می‌شود. پشت سره پلپله هم آویزان می‌کنند (غیبی، ۱۳۸۵)



تصویر ۸. پشت سره (نگارنده)

گوشواره

یکی دیگر از زیورهای مربوط به ناحیه سر و گردن گواره به معنی گوشواره است. گواره را به گوش آویزان می‌کنند و در طرح‌ها و اشکال مختلفی ساخته می‌شوند و در آن معمولاً از سنگ‌های قیمتی و رنگی استفاده می‌کنند. به گواره پلپله یا سلسله آویزان می‌کنند. نوعی دیگر از گواره وجود دارد که به آن گواره چناخ می‌گویند. گواره چناخ گوشواره بلندی است و به دلیل وزن زیاد نمی‌شود به گوش آویزان کرد. به همین علت آن را به کناره سر بند آویزان می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۵۳).



شکل شماره ۹. گوشواره (نگارنده)

زیرچانه

۷۶ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه

از دیگر زیورآلات مخصوص کلاه «ژییر چناگه» به معنی زیرچانه است. این زینت رشته ای است که از چند ردیف منجوق یا مهره‌های ریز تشکیل شده است. دو سر ژیر چناگه دارای دو قلاب است که از زیر چانه رد شده از دو طرف به بالای سربند وصل و باعث نگهداری سربند یا کلاه بر روی سر می‌شود. نوع دیگری از ژیر چناگه وجود دارد که از یک رشته زنجیر فلزی و سکه‌های آویز تشکیل شده و به آن «قتاره» می‌گویند (سعیدیان، ۱۳۸۸)



تصویر ۱۱. زیرچانه (نگارنده)

گردن‌بند

به گردن‌بند در زبان کردی «ملوانکه» و «ملون» و در زبان ترکی «بوی ماخ» می‌گویند. برای گردن‌بند از وسایل گوناگونی استفاده می‌کنند و هنوز هم رایج‌ترین نوع شناخته می‌شوند. (همان: ص ۶۸)

الف: گردن بند فلزی این گردن‌بندها کاملاً از جنس فلز ساخته می‌شد و اکنون به شکل قطعات درشت و یا سینه‌ریز است.

۷۷ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه

ب: گردنبند ترکیبی: این گردنبندها از ترکیب فلز و سنگ، سنگ و سنگ، سنگ و شیشه، شیشه و شیشه و فلز ساخته می‌شدند. برای ساختن این گونه گردنبندها بیشتر از مهره‌های عقیق، دلربا، فیروزه، شیلانه، کلانه، شوه و فلز نقره استفاده می‌شد. نوعی گردنبند هم بود که جنبه اعتقادی داشت و عبارت از لوله‌ای فلزی است که از یک طرف دارای در است و به لوله دعا معروف است. دعای نوشته‌شده را داخل آن قرار می‌دادند و لوله را به یک رشته از مهره‌های رنگی وصل کرده و به گردن می‌آویختند



تصویر ۱۲. گردنبند (نگارنده)

۷۸ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه



تصویر ۱۳. گردنبند (نگارنده)

۷۹ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه



تصویر ۱۴. گردنبند ترکیبی (نگارنده)



تصویر ۱۵. مهره های ترکیبی (نگارنده)

۸۰ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه



تصویر ۱۶. گردنبد مهره‌ای (نگارنده)

نوع دیگری از این گردنبندها وجود دارد که دعاها بر روی صفحه‌ای از فلز حک شده و به گردن آویخته می‌شود و به آن طلسم می‌گویند.



تصویر ۱۷. لوله دعا. علوی (نگارنده)



تصویر ۱۸. لوله دعا (نگارنده)



تصویر ۱۹. هل و میخک (نگارنده)

حالت سوم گردنبندهایی هستند که از دانه گیاهان و میوه‌ها ساخته می‌شوند و این کار را زنان خانه‌دار به ذوق خود انجام می‌دهند. رایج‌ترین نوع آن گردنبند میخکی است که

از ترکیب میخک و هل و مهره‌های رنگی به‌خصوص شیلاانه و «کلانه» ساخته می‌شود (همان: ص ۶۹).

بازوبند

در اندازه‌های کوچک و بزرگ ساخته می‌شود، فلزی یا ترکیبی بوده و لوله دعا هم روی آن نصب می‌شد و نیز پلپله‌هایی به آن آویزان می‌شد و به وسیله قلاب و کش روی آستین سلته و یا کوا نصب می‌شده است (شرف‌کندی، ۱۹۶۰).

دکمه و دولاو

وسیله‌ای است که از آن برای بستن سوخمه در قسمت سینه استفاده می‌کنند و معمولاً از طلا و نقره ساخته می‌شود در آن سنگ‌هایی چون یاقوت، فیروزه، سلیمانی و دلربا و غیره به کار می‌رود. دکمه و دولاوها اکثراً دارای پلپله هستند (همان).

خرخال

به معنی النگو و دستبند است. دستبندهای سنتی معمولاً حالت لولایی داشتند و دو قسمت دستبند در نقطه‌ی که بهم می‌رسیدند، به وسیله چفتی بسته می‌شدند. بر بدنه این دستبندها سنگ‌های قیمتی نصب می‌شد. به دستبند بازن، بازنه و خرینگه هم گفته می‌شود.

باوانه

وسیله‌ای است مانند دستبند که در دور میچ پا بسته و به آن پلپله‌هایی هم آویزان می‌شود.

کلکه وانه

به معنی انگشتر است و استفاده از آن در بین زنان و نیز مردان رایج است (مردان فقط از این زیور و معمولاً از جنس نقره استفاده می‌کنند). انگشتر معمولاً دارای نگین است و برای نگین آن از سنگ‌های گوناگون بهره می‌گیرند و به کلکه وانه (انگوستیله) و (مستیله) هم گفته می‌شود. (همان: ص ۷۰). بیشترین سنگ‌هایی که در ساخت زیورآلات کردها به کار می‌روند عبارت‌اند از: عقیق، فیروزه، یاقوت سرخ، یاقوت کبود، دلربا و...

۸۳ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه



تصویر ۲۰. بازوبند (نگارنده)



تصویر ۲۱. بازوبند با سنگ عقیق (نگارنده)



تصویر ۲۲. دگمه و دولا (نگارنده)



تصویر ۲۳. خرخال مزین به سنگ فیروزه و عقیق (نگارنده)



تصویر ۲۴. پاوانه نقره (نگارنده)

نتیجه گیری

شناخت و استفاده پوشش‌های سنتی و بومی هر منطقه علاوه بر جنبه زیبایی و تنوع موجود در آن، سبب حفظ و احیاء سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی اقوام مختلف می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که در بین پوشاکی که کردهای سوریه استفاده می‌کنند از کلاه یا کمر بند و... از زیورآلات ساخته شده به روش‌های مختلف استفاده شده است و این زیورآلات در لباس‌های مردان و زنان نیز به چشم می‌خورد، ولی اغلب برای لباس زنان طراحی شده است. با مقایسه پوشش نسل امروز کردهای سوری با اشکال سنتی و قدیمی تر آن متوجه می‌شویم که بسیاری از بخش‌های اصلی لباس‌ها به مرور زمان به دلایل تغییرات مکانی، اقلیمی و آب و هوایی و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های مجاور، تغییر یا حتی به دست فراموشی سپرده شده‌اند. مثلاً سرپوش‌هایی چون کلاه‌ها یا سربندهای زنانه با گذشت زمان جای خود را به روسری داده‌اند و به این ترتیب بخشی بسیار زیبا و تزئینی لباس کردی زنانه، به جز مواردی از جمله جشن‌ها و عروسی‌ها، از لباس روزمره مردم حذف شده است.

کتابنامه

- تابویه، ژان (۱۳۸۵)، *جهان جواهرات*، ترجمه داریوش ادیب، تهران: نشر یادواره اسدی.
- زکی بیگ، محمد امین (۱۳۸۱)، *زبده تاریخ کرد و کردستان*، تهران: نشر توس.
- زنده دل، حسن (۱۳۸۷)، *لوح فشرده چند رسانه‌ای*، تهران: نشر ایرانگردی.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *سرزمین و مردم*، تهران: آرام.
- شرفکنندی، عبدالرحمن (۱۹۶۰)، *بغداد: مم و زین*.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۷)، *پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۷)، *زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون*، تهران: انتشارات میراث فرهنگی.

۸۶ ■ زیورآلات لباس کردهای سوریه

- علوی، سید محسن، ضیاء الدینی، مهدی (۱۳۷۶)، *کردستان*، تهران: انتشارات میراث فرهنگی،
- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۵)، *پوشاک اقوام ایرانی*، تهران: نشر هیرمند.
- کسرائیان، نصراله؛ عرشی، زیبا (۱۳۷۲)، *کردهای سوریه*، تهران: نصراله کسرائیان.
- مصطفوی، محمد تقی (۱۳۵۳)، *گزارش‌های باستان‌شناسی*، تهران: کاوش‌های علمی.

بررسی ساختاری اسطوره در انیمیشن خون زئوس و تطبیق آن با فیلم قهرمان (با تکیه بر رویکرد کلود لوی استراوس)

بهاره ابهری گلسفیدی^۱

فائزه احمدی^۲

نگین خسرویانی^۳

چکیده

انسان با زبان، نماد و اسطوره‌ها می‌اندیشد و با پیرامون خود در تعامل است. اسطوره در هنر، کارکردهای متعددی می‌یابد که از جمله آن‌ها کارکردهای مردم‌شناختی است. کلود لوی استراوس معتقد است که انسان به واسطه تقابل‌های دوگانه، که از ویژگی‌های بارز اسطوره است، به حل تعارض‌های زندگی می‌پردازد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تقابل‌های دوگانه ساختاری با کارکرد مردم‌شناختی اسطوره در انیمیشن خون زئوس و تطبیق آن با فیلم قهرمان بر اساس آرای لوی استراوس صورت گرفته است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهده آثار به سرانجام رسیده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد کارگردانان و نویسندگان و هنرمندان ایرانی و خارجی با تکیه بر اسطوره‌های ایرانی و خارجی به کنکاش و جستجوی یافتن راهی برای دنیای آرمانی خود توسل جسته‌اند.

واژگان کلیدی: اسطوره، انیمیشن خون زئوس، فیلم قهرمان، کلود لوی استراوس.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه تهران (E-mail: bahare.abhari@ut.ac.i)

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه تهران (E-mail: Faezeh.Ahmadi1988@ut.ac.ir)

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه تهران (E-mail: khosraviyani1993@ut.ac.ir)

مقدمه

زندگی سرشار از تضادها و تناقض‌هایی است که برای بسیاری از آن‌ها پاسخی وجود ندارد. برخی از این تضادهای مهم تضاد میان مرگ و زندگی، فرهنگ و طبیعت، خود و غیره خود، جاودانگی و فناپذیری است. اسطوره‌ها نیز که روایت‌کنندگان گذشته معنوی بشرند، طبق دیدگاه لوی استراوس از دال تناقض‌هایی این چنین برای توجیه و درک پدیده‌هایی واقعی یا خیالی بیرون آمده‌اند. «اسطوره زبان است؛ برای شناخت آن باید آن را بازگفت؛ اسطوره بخشی از گفتار آدمی است؛ برای حفظ ویژگی آن باید نشان دهیم که اسطوره هم از مقوله زبان است و هم چیزی جز آن» (لوی استراوس، ۱۳۸۶: ۱۳۹). اما «جوهر اسطوره نه در سبک بیان و نه در موسیقی اصیل کلام آن نهفته است؛ جوهر آن در داستانی است که اسطوره روایت می‌کند» (همان). اگرچه ادبیات بسیار متأثر از اسطوره است، چنان که بسیاری معتقدند حذف اسطوره آینده ادبیات را به مخاطره می‌اندازد، اما آثار هنری که از مایه‌های اساطیری برخوردارند تنها منحصر به آثار ادبی چون شعر و داستان نیستند. در هنرهای دیگر مثل نقاشی، انیمیشن، فیلم و غیره شاهد توجه هنرمند به اسطوره و تجلی آن در اثر هستیم.

انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان دو روایت تراژدی هستند. نگاهی ساختاری به این دو داستان کمک می‌کند تا چارچوبی منطقی برای سیر حوادث آن‌ها ترسیم شود و تأثیر فرهنگ در بروز این نمایش‌ها نشان داده شود، زیرا اسطوره ثمره یک روند جمعی است. از این رو پیدا کردن رابطه‌ای میان اسطوره و فرهنگی که منشأ آن بوده است شرط اصلی و ناگزیر هر تحلیلی است. فرهنگی که هم ساخت اسطوره را آفریده است، هم محتوای روایی آن را اندیشیده است و هم کارکرد آن را مشخص کرده است (مختاری، ۱۳۶۹؛ ۲۸).

ضرورت و هدف از انجام این پژوهش آن است که به تحلیل و مطالعه، ساختار اسطوره و فیلم با توجه به منابع کتابخانه‌ای پرداخته است و از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده است. مهم‌ترین سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شود، بدین صورت است:

۱. عوامل مؤثر در شکل‌گیری ساختاری اسطوره در انیمیشن و فیلم در چیست؟
۲. اسطوره بر اساس آرای لوی استراوس چگونه در انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان کارکرد ساختاری یافته است؟
۳. قهرمان چه کسی است؟
۴. آیا ساختار ذهنی شخص از او یک قهرمان می‌سازد؟
۵. آیا حکومت و جامعه او را قهرمان می‌کند؟

پیشینه پژوهش

پرداختن به مسئله تقابل‌های دوگانه و بررسی آن در حوزه ادبیات تاکنون دستمایه پژوهش‌های گوناگونی بوده است که از این میان می‌توان به این مقالات اشاره کرد، ولی در حوزه هنرهای تجسمی کمتر به این موضوع پرداخته شده است. مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ساختار تقابل رستم و اسفندیار بر اساس نظریه تقابل لوی استراوس» پرداخته‌اند (حسینی و محمودزاده، ۱۳۸۵). در مقاله «ساختار تقابلی داستان سیاوش در شاهنامه بر اساس نظریه لوی استراوس» به تحلیل پیوند خویشاوندی و تقابل در این داستان پرداخته است (محالی، شعبانزاده، حسن‌آبادی، ۱۳۹۶). هم‌چنین مقاله «بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابل‌های دوگانه کلود لوی استراوس» نیز به همین موارد پرداخته است (جمیل، رضایی دست‌ارزانه، قلعه‌خانی، ۱۳۹۵). مقاله‌ای دیگر نظریه استراوس را بررسی و تحلیل می‌کند تحت عنوان «ساختار اسطوره و زبان، ساختار خویشاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری کلود لوی استراوس» (جواری، رضایی، ۱۳۹۵) و کتاب *اسطوره و معنا* که گفتگوهای با کلود لوی استراوس است کمک شایانی در شناخت نظریه استراوس به ما کرد (خسروی، ۱۳۸۵) و هم‌چنین کتاب *اسطوره و تفکر مدرن* نوشته جهان پولاد لاریجانی از این قاعده مستثنی نیست (لاریجانی، پولاد، ۱۳۸۰).

بیان مسئله

تقابل یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختاری در انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان است که در ژرف ساخت خود از دو اصل خویشی و بیگانگی نشأت می‌گیرد. اصل خویشی و

بیگانگی در ترجمه آثار لوی استراوس به «زیاد بها دادن به پیوند خویشاوندی» و «کم بها دادن به پیوند خویشاوندی» ترجمه شده است که در مقاله حاضر به کار برده‌ایم. تقابلی مورد نظر لوی استراوس از راه تجزیه یک اسطوره به رویدادهای کوچک به دست می‌آید. بنابراین، ما نیز انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان را به رویدادهای کوچکی تقسیم کرده‌ایم که اساس انیمیشن و فیلم بر آن‌ها نهاده شده است. آن‌گاه روابط تقابلی آن‌ها را بر اساس دو اصل گفته شده بررسی کرده‌ایم. علاوه بر این نقش شخصیت‌های اصلی داستان را در ساختار تقابلی تحلیل کرده‌ایم.

انیمیشن خون زئوس

داستان این سریال در دنیای اساطیر یونانی اتفاق می‌افتد، این سریال حول محور هرون، پسر نیمه خدای زئوس، می‌چرخد و تلاش می‌کند المپ و زمین را نجات دهد. اگرچه خود هرون یک شخصیت اصلی است که منحصراً برای انیمیشن خلق شده است، اما وجود چنین نیمه خدایی که از اتحاد بین یک خدا و یک انسان به وجود آمده است، به طور ضمنی در اسطوره‌های اصلی رایج است (تصویر ۱). این نمایش در مقدمه خود ادعا می‌کند که یکی از داستان‌های «از دست رفته در تاریخ» است، نه اینکه با واقعیت فعلی اسطوره‌های یونانی ما منتقل شود. این انیمیشن شامل خدایان، غول‌ها، شیاطین، اتوماتا و اسب‌های افسانه‌ای و غیره می‌شود.

اساطیر یونان یکی از غنی‌ترین منابع الهام برای انتقال فانتزی است. از کلاسیک‌های دیزنی مانند هرکول گرفته تا بازی‌های ویدیویی حماسی مانند *Assassin's Creed* و *Odyssey*، این دوره از تاریخ دامنه فوق‌العاده متنوعی دارد. شاید در این انیمیشن سریالی گویا باشد که انیمه - یکی از رسانه‌های تخیلی‌تر موجود در جهان - فانتزی عمیق و پیچیده انیمه‌های تاریک را با اساطیر سنتی یونان ترکیب کند. وقتی صحبت از ساختن جهان به میان می‌آید، خون زئوس کار بنیادی اسطوره‌شناسی را انجام می‌دهد و کمی آن را تحریف می‌کند تا چیزی فوراً قابل تشخیص و کاملاً منحصربه‌فرد تولید کند. در ادامه

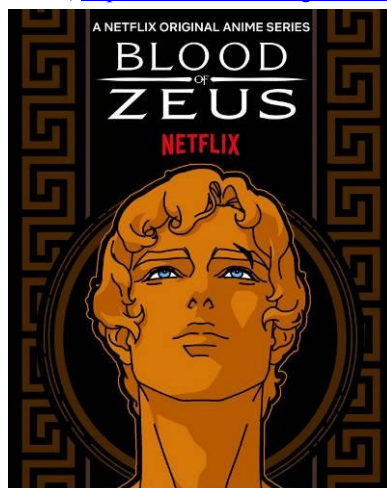
این مقاله نیز این المان‌های اسطوره‌ای را بیشتر پردازش می‌کنیم. تغییرات مشخصی در شخصیت‌های خاص در طول سریال به وجود می‌آید، اما مفاهیم اصلی یکسان باقی می‌مانند.

دو قسمت اول به مثابه مقدمه‌ای سنگین، بر تمامی اتفاقات سریال سایه می‌افکند. در این مقدمه، یک ارتش اهریمنی برخاسته است و الکسیا و ارتش او باید تهدید آن‌ها را خنثی کنند. به زودی مشخص می‌شود که هرون جوان، شخصیت اصلی و نیمه خدای داستان، می‌تواند در این مبارزه دخیل باشد، به خصوص زمانی که یک شیطان شهر را به لرزه در می‌آورد. به طور قابل پیش بینی، هرون خود را درگیر یک مبارزه حماسی بین هر دو طرف می‌بیند که در نهایت شاهد دخالت خدایان نیز هست. در انتها، همه قدرت‌های شیطانی در نبردهای فانتزی با موجودات ماوراء طبیعی از بین می‌روند و در چند قسمت پر اکشن به اوج خود می‌رسند. اما نقطه اوج واقعی در اینجا *سرافین* - رهبر ارتش شیطانی فوق‌الذکر - است با یکی از خدایان که قصد دارد زئوس را غصب کند (هرا) و جریان نبرد را به نفع آن‌ها تغییر دهد، متحد می‌شود. در این جا باید اضافه کرد که بازگشت به گذشته گنجانده شده در طول داستان، اطلاعات بیشتری در مورد گذشته این شیطان نشان می‌دهد. این بازگشت به گذشته تجربیاتی را برای شما ایجاد می‌کند که باعث شناخت هر کدام از شخصیت‌ها می‌شود؛ بنابراین اغلب این اپیزودهای اولیه خیلی کند پیش می‌روند؛ زیرا تاریخچه پیرامون همه این شخصیت‌ها به مخاطبان گفته می‌شود. نیمه دوم سریال، داستان‌ها و اهداف اصلی را در خود گنجانده است، زیرا هرون هدف واقعی خود را می‌آموزد و برای تحقق هدف خود تلاش می‌کند.

خط داستانی هرون کاملاً معمولی در سفر قهرمانان است که تمامی مراحل سفر قهرمان جوزف کمپل در آن وجود دارد؛ اما پیچش‌های خوبی در این مسیر وجود دارد که فضای داستانی را جذاب نگه می‌دارد. به تصویر کشیدن خدایان به ویژه و نقش آن‌ها در این داستان یک نقطه قوت واقعی است. در طرف دیگر این طیف، خدایی است که زئوس را به چالش می‌کشد (هرا). شخصیت هرا در این سریال بسیار تک بعدی است که می‌تواند

۹۲ ■ بررسی ساختاری اسطوره در انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان

به نوعی نقطه ضعف شخصیت‌پردازی داستان باشد، زیرا برای سریالی با شخصیت‌های بسیار جذاب، قدرت‌های شر پیرامون این سریال کمی اشتباه و فانتزی هستند (تصویر ۲). (Wheeler, <https://www.thereviewgeek.com/bloodofzeus-s1review.2020>).



تصویر ۱. پوستر انیمیشن خون زئوس. (منبع: <https://www.imdb.com>)



تصویر ۲. شخصت‌های انیمیشن خون زئوس. (منبع: <https://screenrant.com>)

فیلم قهرمان

رحیم (امیر جدیدی) در مرخصی دو روزه از زندان بدهکاران است که دوست دخترش فرخنده (ساهر گلدوست) به انبوهی از طلا دست می‌یابد. با پیدا کردن کیف دستی که متعلق به او نیست، اما در یک ایستگاه اتوبوس رها شده است، بنابراین تصمیم می‌گیرد که سکه‌ها را برای خود نگه دارد. این زوج قصد دارند آن‌ها را به گرو بگذارند و مقداری

از بدهی رحیم را بیردازند، اما در نهایت تصمیم می‌گیرند پول را به صاحبش برگردانند (تصویر ۳). با این حال، در این درام اخلاقی اصغر فرهادی، فیلمساز ایرانی برنده اسکار (جدایی، فروشنده)، هیچ کار خیری بدون مجازات نمی‌ماند. عمل ساده رحیم در شهر جنجال به پا می‌کند. بسیار شبیه ویروسی که همه جا را فرا می‌گیرد. شایعات در شهر شیراز پخش می‌شود و داستان او را به عملی قهرمانانه تبدیل می‌کند و او را به یک شخصیت مشهور ناخواسته تبدیل می‌کند. این فرصتی است که رحیم ناامید به راحتی در آغوش می‌گیرد و مشتاق شهرت خود است. اما رفته رفته این شهرت برای او بد تمام می‌شود و طی اتفاقات غیرمنتظره او را به زمین می‌زند.

«کجای دنیا از مردم به‌خاطر اشتباه نکردن تجلیل می‌شود؟» بهرام (محسن تنابنده)، طلبکار رحیم است که رحیم را قبول ندارد. در همین حال، یک مؤسسه خیریه برای کمک به این محکوم اصلاح‌شده جشن جمع‌آوری کمک مالی از مردم برگزار می‌کند. رحیم در سخنرانی‌های خود از مردم، پسرش را که دچار نقص گفتاری شدید است، به‌عنوان نوعی تکیه‌گاه دلسوز به خدمت می‌گیرد. فرهادی با زیرکی نسبت به «قهرمان» خود دوگانه است و کنترل او بر لحن فیلم استادانه است. چیزی که خنده‌دار و تقریباً مسخره شروع می‌شود، به زودی به چیزی بسیار غم‌انگیزتر تبدیل می‌شود (Hans, <https://www.theguardian.com/film/2022/jan/09/a-hero-review,2022>)

اشتباهات رحیم باعث می‌شوند که او به دردسر بزرگی بیافتد. رحیم اولین اشتباه را زمانی انجام می‌دهد که همراه دوست دخترش (گلدوست) تصمیم می‌گیرند کیسه سکه طلا را بفروشند تا بدهی خود را پرداخت کند و از زندان آزاد شود. اما معلوم می‌شود که پول کم است و پس از گذشت آن لحظه آرامش تصمیم می‌گیرند که بهتر است سکه‌ها را به صاحب واقعی بدهند. در دنیایی با قهرمانان کم، رحیم بلافاصله تبدیل به یک سلبریتی می‌شود. او ابتدا سعی می‌کند شرایط را توضیح دهد و سپس وقتی همه برای تجلیل از او صف می‌کشند، به او کمک می‌کنند تا پولش را پرداخت کند، و به او پیشنهاد شغلی بدهد، برایش راحت‌تر می‌شود که داستانش را «حقیقت نیست» ببیند. همچنین

«دروغ هم نیست». اما دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم راهی برای سرنگون کردن قهرمانانش، به همان سرعتی که آن‌ها را می‌سازد، دارد و همین‌طور برای رحیم اتفاق می‌افتد و در زمان کوتاهی، دوباره هستی از زیر پایش می‌لغزد و سپس هر کاری که او انجام دهد، هر چند این بار نیتش درست باشد، مدام اشتباه انگاریده می‌شود (Langer, 2022). <https://indianexpress.com/a-hero-movie-review-asghar-farhadi-film>



تصویر ۳: پوستر فیلم قهرمان به کارگردانی اصغر فرهادی. (منبع: <https://www.filmink.com.au>)

رویکرد کلود لوی استرواس

اسطوره‌ها از عناصر بسیار مهم در متون ادبی هستند و به‌طورکلی در زبان انسان جایگاه ویژه‌ای دارند و مبین نگاه او به جهان هستی از کلان‌ترین تا کوچک‌ترین مسائل، از روزگاران بسیار کهن تاکنون، هستند. مبحث اسطوره به مساعی جیمز فریزر با تألیف شاخه زرین گستره عظیمی به خود گرفت و با اسطوره‌شناسان بزرگی چون میرچا الیاده، ژوزف کمبل و ارنست کاسیرر شکل علمی پیدا کرد و نظر روانکاوان بزرگی چون یونگ و فروید را در تحلیل‌های روانی به خود جلب کرد. در میان ساختارگرایان کسانی چون لوی استروس، باختین، رولان بارت نظر خود را به تحلیل اساطیر و شناخت آن‌ها معطوف کردند؛ اما لوی استروس نسبت به دیگران با تحقیقات ارزشمند خود درباره اسطوره‌ها و

طرح آن‌ها در یک سیستم ساختاری با توجه به مباحث زبان‌شناسی ساختاری فردینان دو سوسور، نظریه‌ی جامعی ارائه داد که مورد پذیرش بسیاری از ساختارگرایان واقع شد. کلود لوی استراوس در رشته حقوق و فلسفه تحصیل کرد و کتاب‌هایی از جمله *گرمسیریان/اندوه‌گین و ساختارهای اولیه خویشاوندی و انسان‌شناسی ساختاری* نوشت، اما خودش دو کتاب *اندیشه وحشی* و *توتمیسم* را نقطه عطفی در زندگی حرفه‌ای‌اش می‌دانست. کتاب *اندیشه وحشی* موج ساختارگرایی را در فرانسه به راه انداخت که در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیار گسترده شد. اندیشه‌های وی به منزل «پدر بنیانگذار جنبش ساختارگرایی در مردم‌شناسی»، مستقیم و غیرمستقیم، بر بسیاری از نظریه‌پردازان برجسته معاصرش تأثیر بسیار داشته است. لوی استروس در سال ۱۹۷۳ به عضویت آکادمی فرانسه درآمد، سپس به مدت هفت سال از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ مجموعه چهار جلدی *منطق/اساطیر* را منتشر کرد که شامل خام و پخته، از عسل تا خاکستر، منشأ آداب میز غذاخوری و انسان برهنه بود. اندیشه ساختارگرایی لوی استروس از یک سو با دو علم زبان‌شناسی و روان‌شناسی و از سوی دیگر، با تاریخ و جغرافیا پیوند خورده است؛ اما به علوم دیگری چون اسطوره‌شناسی و نشانه‌شناسی نیز توجه داشته است.

لوی استروس پیش از آن‌که ساختار را توضیح دهد، تبیین می‌کند که ساختار چه چیزهایی نیست. از نظر وی «ساختار، در وهله اول چیزی غیرقابل مشاهده است که توسط پژوهشگر بازشناخته می‌شود. ساختار پیوند میان عناصر است و از ناخودآگاه برمی‌خیزد» (Fernando, 2010: 17). از نظر او ساختار چیزی محسوس و واقع در جهان خارج نیست، بلکه تنها جنبه ذهنی دارد. از یکسو، نباید ساختار را با هنجارها یعنی معیارهای متداول در زندگی اجتماعی برابر دانست؛ زیرا هنجارها اغلب قواعدی هستند که پس از پدیدآمدن عادات و سنن برای تأمین بقای آن‌ها وضع می‌شوند. از دیگر سو، ساختار با روابط اجتماعی متفاوت است. فرهنگ هر قوم برآیند ساده اجزا و عناصر آن نیست؛ بلکه از یک رشته معانی و ارزش‌های بالاتر از آثار محسوس و عینی فرهنگی پدید

می‌آید؛ بنابراین، ساختار برآیند روابط اجتماعی و نیز چیزی بالاتر از مجموعه روابط اجتماعی است.

اندیشه لوی استروس این است که افسانه‌ها ابزاری برای پردازش مسائل منطقی هستند. آن‌ها ابداع می‌شوند تا واسطه حل معماهای اساسی یا تناقضات در محدوده فرهنگی باشند که به سادگی قابل حل نیستند. توانایی اسطوره‌ها در بیان تمثیلی (رمزی ساختن) مجموعه‌ای خاص از مسائل است. معنا در اسطوره نیست، بلکه اسطوره‌ها و تصوراتی که اسطوره‌ها ایجاد می‌کنند ساختارهایی هستند که از طریق آن‌ها معنای بقیه جهان درک می‌شوند. ساختارگرایی با وجود تنوع در رهیافت‌ها و گوناگونی حوزه‌های مطالعاتی مبتنی بر نگاهی تاریخی نیست، بلکه به دنبال کشف رابطه ابژه‌ها یا کنش‌های خاص آن‌ها در نظام مطبوعشان است. همانگونه که گفته‌اند ساختارگرایی درباره ساختار و اهمیت آن‌ها بحث می‌کند (کولیر، ۱۳۹۰: ۱۰۶). استروس، تحت تأثیر روابط متقابل که سوسور در نظام زبانی خود طراحی کرده بود، به شیوه‌ای برای تدوین روابط ضروری در مطالعات اجتماعی رسید. او با تجزیه سوبیه‌های متقابل و بازسازی بنیادین صورت‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی می‌کوشید معنای پنهان در بطن یک اسطوره را یافته و آن را شرح کند.

در اسطوره‌شناسی ساختارگرا، اسطوره‌شناس باید فارغ از تفسیرهای ذوقی، اسطوره را با تکیه بر ویژگی‌های ساختاری درون اسطوره مطالعه کند و با تحلیل و تجزیه لایه‌های گوناگون روایت‌های اسطوره ساختار اساسی آن را از پس تفاوت‌های جزئی آن روایت‌ها استخراج کند (استراوس، ۱۳۸۵: ۲۴).

اسطوره واج

برای لوی استروس تعریف اسطوره مهم نیست؛ بلکه این مهم است که بدانیم چرا و چگونه اسطوره‌های مناطق مختلف دنیا دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و حتی در جزئیات به یکدیگر شباهت دارند. لوی استروس معتقد است برای این منظور باید به زبان رجوع کرد. باید دید چه رابطه‌ای میان آوا و معنا وجود دارد. این پرسش پاسخی ندارد.

ترکیب آواهای یکسان در دو زبان مختلف ممکن است معنایی متفاوت داشته باشد. در حقیقت، معنا در زبان رابطه مستقیمی با آواها ندارد؛ بلکه به روشی که این آواها با هم ترکیب می‌شوند بستگی دارد. در اسطوره نیز به همین گونه است. از نظر لوی استروس «اسطوره، از مقوله زبان است» (levi-strauss, 1958:240). اسطوره جزئی از زبان است؛ زیرا اسطوره را به واسطه گفتار می‌شناسیم. «زبان» و «گفتار» دو مقوله متفاوت در مبحث زبان‌شناسی هستند. «زبان برگشت‌پذیر، اما گفتار برگشت‌ناپذیر است» (همان). بدین معنا که گفتار، به‌عنوان مسئله‌ای فردی، به فرد مربوط است که در شرایط خاص و در زمان مشخصی صحبت می‌کند؛ اما زبان که محصولی اجتماعی است بیانگر جامعه و سیستم است، ساختاری ثابت و بالقوه دارد و بر فرد تحمیل می‌شود. در واقع، از دیدگاه سوسور، زبان به‌عنوان یک نهاد اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و گفتار، اجرای عینی و فردی آن است. اسطوره نیز با یک نظام زمانی تعریف می‌شود. اسطوره همواره به حوادثی که در زمان گذشته روی داده است، مربوط می‌شود (برگشت‌ناپذیری اسطوره)؛ اما اسطوره یک ساختار دائمی و تغییرناپذیر هم دارد که هم به گذشته، هم به حال و هم به آینده تعلق دارد (برگشت‌پذیری اسطوره). ماهیت اسطوره در سبک، نحوه روایت و ساختار نحوی آن نیست؛ بلکه در قصه‌ای است که اسطوره در آن تعریف شده است (جواری، رضایی، ۱۳۹۵: ۴۹).

در واقع، لوی استروس برای شناخت ساختار اسطوره از زبان‌شناسی رومن یا کوبسون الهام می‌گیرد. اسطوره، همانند زبان، دارای واحدهای سازنده است. همانگونه که در زبان وجود دارد، در اسطوره نیز می‌توان واحدهایی را به صورت جمله جدا واحدهایی همچون واج کرد. در زبان‌شناسی واج‌ها به خودی خود معنایی ندارند و برای متمایز کردن معنا با یکدیگر ترکیب می‌شوند. لوی استروس برای دستیابی به ساختار و معنای اسطوره، این روش را پیش می‌گیرد: در هر اسطوره باید توالی حوادث را به کمک کوتاه‌ترین جملات ممکن تفسیر کرد. هر جمله که آن را واحد اسطوره‌ای - اسطوره واج - می‌نامد. نکته‌ای

که باید در نظر داشت این است که اسطوره واج را باید به صورت یک جمله ساده و روشن بیان کرد.

واج‌شناسی خون زئوس:

۱. هرون و مادرش در کوه‌های المپ زندگی می‌کنند.
۲. هرون پدر خود را نمی‌شناسد.
۳. مادر هرون، الکترا، اعتراف می‌کند که پدر هرون زئوس است.
۴. زئوس، در قالب پیرمردی، دوست و همراه هرون می‌شود.
۵. هرا از رابطه زئوس و الکترا باخبر می‌شود.
۶. هرا قصد دارد هرون را با کمک شیاطین از بین ببرد.
۷. هرون با پدر خود، زئوس، آشنا می‌شود و فنون جنگ را یاد می‌گیرد.
۸. شیاطین، علاوه بر قصد قتل هرون، تصمیم دارند شهر را نیز از بین ببرند.
۹. هرون پسر نیمه خدای زئوس به قدرت‌های خود آگاه می‌شود.
۱۰. هرون موفق می‌شود نیروی شیطانی را شکست بدهد.

واج‌شناسی فیلم قهرمان:

۱. رحیم به دلیل بدهکاری در زندان است.
۲. بهرام طلب‌کار رحیم است.
۳. او برای مرخصی دو روزه، از زندان آزاد می‌شود.
۴. دوست دختر رحیم (فرخنده) اتفاقی کیفی از طلا در ایستگاه اتوبوس پیدا می‌کند.
۵. این زوج تصمیم می‌گیرند، پول را به صاحبش برگردانند.
۶. شایعات در شهر پر می‌شود. و او را ناخواسته به شخصیتی مشهور و قهرمان تبدیل می‌کنند.
۷. خیریه‌ای قصد گلریزان به منظور آزادی رحیم را دارد.
۸. دروغ رحیم از جا زدن دوست دخترش به جای صاحب کیف پول.

۹. بازگشت رحیم به زندان.

مفهوم تقابل در نظری لوی استروس

نظریه لوی استروس بیان می‌دارد که اساطیر غالباً از یک منطق عام، ابتدایی و به اصطلاح از یک منطق غیر استدلالی برخوردارند. این عنصر ضمن این‌که بیان‌کننده یک ذهنیت است و برداشتی از طبیعت پیرامون خود را اعلام می‌کند، مبین این مسئله نیز است که نمی‌توان روابط استدلالی حاکم در علم فلسفه و منطق را در اساطیر یافت. در این نوع منطق تقابل از مفاهیم بنیادینی است که از یک طرف باعث شناخت ماهیت شخصیت‌های یک اسطوره می‌شود، و از طرف دیگر باعث جدایی و به اصطلاح تقابل و تناقض کامل آن‌ها نمی‌شود، بلکه «الگویی منطقی را فراهم می‌سازد تا بتواند تناقضی را رفع کند. اسطوره به گونه‌ای دیالکتیکی تناقضی را مرتفع می‌سازد و یا بیان دقیق‌تر آن را تعدیل می‌سازد.» (سگال، ۱۳۸۹: ۱۶۵). بنابراین، تقابل از مفاهیم اصلی نظریه لوی استروس در تحلیل ساختار اسطوره‌ها است. از نظر او تمامی اسطوره‌ها از زیر بنای تقابلی برخوردارند و این تقابل نشأت گرفته از ذهن انسان است و ذهن انسان بنا بر نیمکره چپ و راست مغز خود همواره اشیاء و مفاهیم را مثبت و منفی یا خیر و شر می‌بیند که نمود آن را در زبان می‌بینیم. به همین دلیل لوی استروس معتقد بود هر ساختاری که در زبان وجود دارد در اسطوره و ساختار تقابلی آن نیز وجود دارد و برای ترسیم این رابطه از اصطلاحات زبان‌شناسی استفاده می‌کرد.

با توجه به رویکرد کلود لوی استروس، تقابل به معنی تطبیق دادن و مقابله شخصیت‌هاست. از این رو مفهوم تقابل را در انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان بررسی می‌کنیم. در انیمیشن خون زئوس اسطوره و قهرمان داستان هرون است؛ که در مقابل رحیم شخصیت اصلی فیلم قهرمان قرار می‌گیرد. راهنما و به نوعی ناجی هرون پدرش زئوس است و در فیلم قهرمان نیز فرخنده، که دوست دختر اوست، به نوعی سعی دارد که ناجی او شود و حتی در جایی از داستان خود را در قالب زنی که کیف را تحویل

گرفته است جا می‌زند و زئوس نیز یکی از قدرت‌هایی که دارد این است که خود را در قالب دیگری در می‌آورد.

شخصیت مقابل هرون در انیمیشن خون زئوس، هرا است که سعی دارد او را از بین ببرد. از طرفی شخصیت مقابل رحیم در فیلم قهرمان، بهروز است که طلبکار اوست؛ و او را به زندان می‌اندازد. هر دوی این شخصیت‌ها به نوعی از شخصیت اصلی داستان طلب دارد، حال این طلب برای بهروز پول است و برای هرا نیز زئوس که به هرا با مادر هرون خیانت کرده است.

مقایسه انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان

فرهنگ هر قوم، برآیند ساده اجزا و عناصر آن نیست؛ بلکه از یک رشته معانی و ارزش‌های بالاتر از آثار محسوس و عینی فرهنگی پدید می‌آید؛ بنابراین، ساختار برآیند روابط اجتماعی و نیز چیزی بالاتر از مجموعه روابط اجتماعی است. برای آن‌که انسان‌شناس اصل و منشأ را بیابد که در توضیح همه نهادها و عادات و سنن انسانی معتبر باشد، لازم و کافی است که ساختار ناآگاهانه‌ای را که در بن هر نهاد و هر عادت نهفته است دریابد (Levi-Strauss, 1958: 334-336)

لوی استروس ضرورت شناختن ساختار را با انتقاد از دو مکتب مهم در انسان‌شناسی، یعنی مکتب تطورگرایی یا تکامل‌گرایی و مکتب اشاعه‌گرایی ثابت می‌کند. مکتب اصالت تطور به پیروی از آنچه زیست‌شناسان معتقد به این اصل آموخته‌اند، برای توجیه هر پدیده اجتماعی در زندگی یک قوم، آن را حاصل مرحله‌ای معین در سیر تکامل زندگی اجتماعی در نظر می‌گیرد؛ ولی مکتب اصالت شیوع، آن را نتیجه نفوذ عناصر فرهنگ بیگانه پیشرفته‌تر (Dosse, 1992: 22-23) لوی استروس، ضمن بررسی هر یک از این دو مکتب، می‌گوید هیچ یک از آن‌ها علت وجودی آگاهانه یا ناآگاهانه در تجارب فردی یا نهادها را روشن نمی‌کند و چیزی درباره فراگردهای اجتماعی به ما نمی‌آموزند. یعنی تجاربی که به یاری آن‌ها مردمانی که نهاد یا رسم ویژه‌ای نداشته‌اند، از راه ابداع و یا دگرگون

کردن نهادی کهن و یا تقلید از بیگانگان، آن نهاد را میان خود رواج بخشیده‌اند (Lévi-Strauss, 1958: 20-23).

به طور کلی مقایسه دو هنر بصری از دیدگاه استراوس کار بسی دشوار است، چرا که این رو فیلم هم از نظر موضوع و هم از نظر دیدگاه تفاوت‌های فاحشی دارند، از این رو نگارندگان حداقل امکان سعی در مقایسه این دو فیلم با توجه به رویکرد استراوس را در یک فضای تحلیلی و المان محور و با نگاهی به رویکرد جوزف کمبل انجام داده‌اند. در ابتدا به مقایسه شخصیت اصلی در این دو فیلم می‌پردازیم. در فیلم قهرمان، شخصیت رحیم فردی ساده لوح است که زندگی او با اتفاقات ناخواسته دستخوش تغییر می‌شود. او در طول ماجرا به اوج می‌رسد و قهرمان مردم می‌شود، اما چندی نمی‌پاید که او سقوط می‌کند. او رفته رفته رو به افول می‌رود و در آخر داستان نه تنها قهرمان نیست، بلکه در چشم برخی شخصیتی منفور نیز است.

اما از سوی دیگر، شخصیت هرون در انیمیشن خون زئوس روند تصاعدی را در پیش گرفته است. او در ابتدا پسری فقیر است که همراه مادرش زندگی می‌کند و با اعترافات مادر متوجه گذشته خود می‌شود و به نیمه خدا بودنش (پسر زئوس) آگاه می‌شود. در ادامه نیز به جنگ اهریمنان و شیاطین می‌رود. همان‌طور که پیداست زندگی هرون، برعکس رحیم، سیر پیشرفت را دنبال می‌کند و در آخر به اسطوره‌ای تبدیل می‌شود. نگارندگان در این جا لازم دانستند که برخی از ویژگی‌های اسطوره‌ها را نیز بیان کنند. هدف معمول یک اسطوره ارائه توضیحی برای منشأ پدیده‌ها (رعد، روز و شب، زمستان) و گفتن داستان چگونگی پیدایش آن‌هاست. بیشتر فرهنگ‌ها از اسطوره‌هایی استفاده می‌کردند که به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد منبعی ناشناس برای توضیح جهان و اسرار آن، بنابراین اساطیر مناطق مختلف معمولاً منعکس‌کننده شگفتی‌هایی که مردم اطراف خود را در محیط خود می‌دیدند. اسطوره‌ها اغلب سرخ‌های روایی ارائه می‌کنند که به ایجاد یک چیز کمک می‌کند: تصویری از باورها، سبک زندگی و ایدئولوژی افرادی که برای اولین بار به آن‌ها گفته‌اند. شباهت‌های زیادی بین اسطوره‌ها

از فرهنگ‌های مختلف وجود دارد (چرا کلاغ سیاه است: بومیان استرالیایی، سیوکس و داکوتا، فیلیپینی و یونان باستان).

اسطوره‌ها در گذشته، معمولاً گذشته‌ای دور و غیر مشخص، اتفاق می‌افتند و (برخلاف افسانه‌ها) به‌عنوان چیزی ارائه می‌شوند که در واقع اتفاق افتاده‌اند. شواهدی وجود دارد که محتوای برخی از افسانه‌ها بر اساس رویدادها و مکان‌های واقعی است که ممکن است وجود داشته باشد. اسطوره‌ها توضیح می‌دهند که چرا جهان اینگونه است و به همین دلیل، اصول اساسی دین یا معنویت را منعکس می‌کنند. به‌عنوان مثال، اسطوره‌های نورس و یونان آنچه را که خدایان انجام می‌دادند و نحوه تعامل آن‌ها با انسان‌ها روایت می‌کنند (در انیمیشن خون زئوس: رابطه زئوس با زن انسان). جایگاه اجتماعی و مذهبی اسطوره‌ها از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است، اما برای برخی آن‌ها هم‌چنان متون مقدس هستند. موارد متضاد اغلب در اسطوره‌ها به‌عنوان مضمون و محتوای اسطوره اتفاق می‌افتد، از جمله:

- خیر و شر؛
- شب و روز؛
- آرامش و طوفان؛
- عاقل و احمق؛
- پیر و جوان؛
- زیبا و زشت؛
- پست و سخاوتمند؛
- عادلانه و ناعادلانه.

مانند دیگر داستان‌های سنتی، اسطوره‌ها از جستجوها، سفرها و آزمایش‌ها به‌عنوان مضمون استفاده می‌کنند. قهرمان یا قهرمان غالباً مجبور هستند در مواجهه با یک آزمایش قرار گیرند (یادگیری فنون جنگ برای هرون) یا عازم یک سفر طولانی و دشوار که در

آن خطرات در هر مرحله به وجود می‌آیند. طرح یک اسطوره معمولاً شامل وقایع باورنکردنی یا معجزه‌آسایی است که در آن شخصیت‌ها به شیوه‌های مافوق بشری رفتار می‌کنند: قدرت‌های غیرعادی یا با کمک موجودات فوق بشری. اسطوره‌ها اغلب متن‌های بسیار طولانی‌تر از سایر داستان‌های سنتی (به غیر از برخی افسانه‌ها) به‌خصوص در شکل اصلی خود هستند. آن‌ها تضاد بسیار مفیدی را با اشکال کوتاه‌تر روایت سنتی مانند افسانه‌ها ارائه می‌دهند. شخصیت‌های معمولی داستان‌های سنتی در اسطوره‌ها ظاهر می‌شوند (حیوانات سخنگو، پادشاهان ثروتمند، مردان جوان احمق، شروران باهوش) اگرچه شخصیت «حیله‌گر» اغلب یک خدای بداخلاق است (مثلاً هرا).

نتیجه‌گیری

اسطوره شبکه‌ای است که فقط با قواعد ساختار آن قابل تعریف است. این شبکه معنا را برای فرد کشف می‌کند؛ البته نه معنای خود اسطوره را، بلکه معنای باقی جهان را. به عبارتی، تصورات دربارهٔ جهان، جامعه و تاریخ همراه با کلیه پرسش‌هایی که در این زمینه‌ها به ذهن ما می‌رسد. برای لوی استروس تعریف اسطوره مهم نیست؛ بلکه مهم است که بدانیم چرا و چگونه اسطوره‌های مناطق مختلف دنیا دارای ویژگی‌های مشترک هستند و حتی در جزئیات به یکدیگر شبیه‌اند. برای این منظور باید به زبان رجوع کرد. مضمون عمده‌ای که همهٔ اسطوره‌ها در آن مشترک‌اند، گذر از طبیعت به فرهنگ است. ظهور زبان پیش‌درآمد کلیه شکل‌های تبادل است. این اندیشه، محور اساسی نظریه اولیه لوی استروس دربارهٔ فرهنگ است. اساس ساختار جامعه و فرهنگ بر پایه مدارهای مبادله استوار است: مبادله علائم (واژه‌ها)، زنان، اموال و خدمات. نظام ارتباط زبانی، جزو نخستین مدارهاست و مدار پایه‌ای است که باقی بر پایه آن شکل می‌گیرد. لوی استروس با مطالعهٔ ساختار اسطوره و ساختارهای خویشاوندی به ما کمک می‌کند تا معنای جهان را درک کنیم. ساختارشناسی او به کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی ختم می‌شود.

آنچه در مطالعات ساختاری او و ایجاد رابطه با علم زبان‌شناسی اهمیت دارد، گذر از «طبیعت» به «فرهنگ» است. در طبیعت، منع پیوند با محارم فرهنگ را به وجود آورده و آن را زنده نگه داشته است. می‌توان گفت نظریات ساختارگرایی لوی استروس، افزون بر بررسی نوآورانه با تکیه بر زبان‌شناسی، ادعای برتری ملت‌های اروپایی را بر ملت‌های دیگر - که یکی از عوامل اصلی استعمار بوده است - هم از نظر اخلاقی و هم از دیدگاه علمی نفی می‌کند. بدین معنا که «انسان‌شناسی» لوی استروس نقطه اشتراک بود.

نمود اهمیت ملل به پیشینه و تاریخ خود در باب اسطوره را می‌توان در آثار هنری نظاره کرد. در این مقاله سعی شد نمود یکی از اسطوره‌های مهم جهان یعنی اسطوره یونان، که داستان انیمیشن خون زیوس را در برمی‌گیرد، بررسی شود که در ادامه این بررسی به مقایسه آن با فیلم قهرمان اصغر فرهادی از منظر تفاوت‌های روند داستانی یک قهرمان و یک اسطوره که نتیجه مهم آن این موضوع بود که در اسطوره‌ها، معمولاً شخصیت‌های نیمه خدا روند صعودی را طی می‌کنند، اما قهرمانان جهانی روندی با فراز و نشیب دارند که بسیار به رویکرد سفر قهرمان جوزف کمپل نیز همپوشانی دارد.

نگارندگان در نهایت، این مقایسه را با رویکرد استراوس پیش بردند که به عقیده او جوامع بر اساس فرهنگ تاریخی و اساطیری خود شکل گرفته‌اند. فرهنگی که بیان می‌دارد خدایان مقدس هستند و به نوعی همه برای حل تناقضات خلق شده‌اند. با نگاهی دقیق به نظریه کلود لوی استراوس متوسل شدن انسان به چیزی برای حل کردن جفت‌های متناقض و به وجود آمدن قهرمان. و عقیده مهم کلود لوی استراوس مبنی بر اینکه ذهن‌های وحشی و متمدن دقیقاً ساختار یکسانی دارند اما نمود این فرآیند در جامعه مشخص می‌شود که چه کسی وحشی و چه کسی متمدن شده است؟ آیا این جامعه ست که وحشی شده؟ و یا آیا این ذهن که وحشی شده است؟

کتابنامه

- جواری، محمد حسین، رضائی، مهناز (۱۳۹۵)، «ساختار اسطوره و زبان، ساختار خویشاوندی و زبان در مردم شناسی ساختاری کلود لوی استروس»، *دوماهنامه جستارهای زیبایی*، ۷:۵، صص ۶۶-۴۳.
- چهار محالی، محمد، شعبانزاده، مریم، حسن آبادی، محمود (۱۳۹۶)، «ساختار تقابلی داستان سیاوش در شاهنامه بر اساس نظریه‌ی لوی استروس»، *نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، شماره ۴۹، صص ۱۰۷-۷۵.
- حسینی، روح الله و اسدالله محمود زاده (۱۳۸۵)، «بررسی تقابل در رستم و اسفندیار در شاهنامه بر اساس نظریه تقابل لوی استروس»، *پژوهش‌های زبان‌های خارجی، تابستان*، ش ۱۳، صص ۶۴-۴۳.
- سگال، رابرت آلن (۱۳۸۹)، *اسطوره*، ترجمه فریده فرنود فر، تهران: بصیرت.
- عبادی جمیل، سعید، رضایی دشت ارژنه، محمود، قلعه‌خانی، گلناز (۱۳۹۵)، «بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابل‌های دوگانه کلود لوی استروس»، *نشریه جستارهای نوین ادبی*، شماره ۱۹۵، صص ۹۲-۶۷.
- کولیر، جانان‌تان (۱۳۹۰)، *بارت*، ترجمه حسین شیخ‌الاسلامی، تهران: افق.
- لوی استروس، کلود (۱۳۸۶)، *بررسی ساختاری اسطوره*، ترجمه بهار مختاریان و عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- لوی استروس کلود (۱۳۹۰)، *اسطوره و تفکر مدرن*، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران: فرزانه روز.
- لوی استراوس، کلود (۱۳۸۵)، *اسطوره و معنا*، ترجمه شهرام خسروی، تهران: نشر مرکز.

۱۰۶ ■ بررسی ساختاری اسطوره در انیمیشن خون زئوس و فیلم قهرمان

-Fernando, N. (2010). “Lévi-Strauss, réflexions sur ses inspirations, sa démarche et son legs”. Intersections: Revue Canadienne de Musique. Vol. 30. No.1.

-Lévi-Strauss, c. (1958). Anthropologie Structurale. Paris : Librairie Plon.

منابع الکترونیکی:

-Wheeler, <https://www.thereviewgeek.com/bloodofzeus-s1review,2020>.

- Hans, <https://www.theguardian.com/film/2022/jan/09/a-hero-review,2022>.

- Langer, <https://indianexpress.com/a-hero-movie-review-asghar-farhadi-film,2022>.

Analysis of Bahram Chubin's Narrative in Thaalabi's Historiography

Stareh Ghaffari Bijar

Abstract

in the late 4th century of Hijri. Tarikh or Shahnameh Tha'alabi or Gharr al-Akhbar of the Kings of Fars and Sirham is one of his many well-known works. Ghar al-Akhbar is only a part of the main history of Tha'alibi that has reached us. In this section, he has described the history of ancient Iran, from mythology to the Muslim attack on Iran. Tha'alibi's history is very similar to Ferdowsi's Shahnameh, and both were written in the same period and based on the same source. In this article, with the help of some topics raised in critical discourse analysis, Tha'alibi's historiography has been analyzed. The selected text is the narration of Bahram Chubin, the rebel general of the Sassanid era during the reign of Hormuz IV and Khosroparviz. This research introduces the actors of the narrative and the historian's point of view regarding the ideology and power of the Sassanids. Tha'alibi has presented a double image in the representation of the actors or actors of his history and has been influenced by two ideologies. First, it was influenced by the dominant discourse of the Sassanid government, and second, by the discourse of the nobles and ancient ruling families of Iran that survived the Parthian period. Therefore, the power of each of them appears differently in the text. Since these discourses influence the historian, the primary approach for Tha'alibi is to present political history and create legitimacy for the rulers..

and the Lumpans The coup d'état of Mordad 28, 1332

Mina Rahimi gholeh zo

Abstract

One of the groups that played a role in the political events of Iran's contemporary history, especially during Pahlavi II until the end of the coup d'état on August 28, 1332, was the Lumpans. , they did not have a specific class position. Lumpans were the legacy of the Lotis and Zorkhanehs of the 13th century. Political parties and groups used them as pressure tools for their rival and opposition groups, and the gangsters received the money in exchange for the services they did for them. Of course, another part of the reason for the presence of the Lumpans in the political currents was the fear of the influence of communism and their interest in the Shah. The gangsters did not give up on any crime. This research aims to investigate the role of Lumpans during the Pahlavi II era until the end of the coup d'état on August 28, 1332. The writing method of this research is based on the historical and analytical method and uses the library style.

Jewelry of Syrian Kurds

Majd Abdulhannan

Abstract

Using jewelry and ornaments in clothing is more for women than men. However, today, with the popularization of gold and new jewelry, the old jewelry that was more than silver and Warsaw and stone and glass beads can almost be said to have been wholly abandoned due to that they were ornaments that have been used in this region for many years and have a very high artistic value. Among the arts in Syria, jewelry used in clothes, especially the clothes of Syrian Kurds, has attracted much attention. These ornaments have been used in the clothes of Syrian people, mainly Syrian Kurds, for many years and have undergone many changes throughout history. In the current research, an attempt is made to examine these ornaments. In other words, the main goal of the current research is to investigate the jewelry in the clothes of Syrian people, in which various arts, such as glassmaking, metalwork, textile, etc., have been used. The results show that due to the great diversity in Syrian Kurdish clothing, from headbands and hats to shirts and shoes - both in the shape and design of the clothes and in the material and color of the fabrics - knowing these variations can be Revival of forgotten designs of clothes.

.

**The structural investigation of the myth in the animation
Blood of Zeus and its comparison with the hero movie
(Based on the approach of Claude Levi Strauss)**

Bahare Abhari
Faezeh Ahmadi
Negin Khosraviani

Abstract

Man thinks with language, symbols and myths, and interacts with his surroundings. Myth has many functions in art, one of them is anthropological functions. Claude Lévi-Strauss believes that man resolves conflicts in life by means of dual confrontations, which are characteristic features of myths. The current research wants to investigate the dual structural confrontations with the anthropological function of the myth in the animation Blood of Zeus and its comparison with the Hero movie based on the views of Levi Strauss. This research has been completed by descriptive-analytical method and based on library studies and observation of works. The results show that Iranian and foreign directors, writers and artists have resorted to exploring and searching for a way to their ideal world by relying on Iranian and foreign myths.



Al-ZahraUniversity
(Scientific Society of students of history)

Mandegar

Quarterly journal of History
Vo.7, No 8, spring 2023

Analysis of Bahram Chubin's Narrative in Thaalabi's Historiography

The coup d'état of Mordad 28, 1332 and the Lumpans

Jewelry of Syrian Kurds

The structural investigation of the myth in the animation Blood of Zeus and its comparison with the hero movie (Based on the approach of Claude Levi Strauss)